



فتاویٰ تشکیلی تشکیلی عجیب

درس نامہ ہی تشکیلی اسلامی

ANNOZNIWA.

تقدیم به

همه‌ی شهدای دانش‌آموز و دانشجو

به امید آن‌که خداوند ما را نیز به آنان که در قهقهه‌ی مستانه و

در شادی وصول‌شان عند ربهم یرزقونند، ملحق فرماید

قالب تشکل و تشکل غالب

[درسنامه تشکل اسلامی]

عنوان: قالب تشکل و تشکل غالب
درسنامه تشکل اسلامی

تهیه: مرکز فرهنگی تبلیغی آینده سازان
ناشر: اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان
نوبت چاپ: اول، زمستان ۹۰
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
قیمت: ۱۵۰۰ تومان

آدرس، قم، خیابان شهید فاطمی (دورشهر)، کوی ۱۵، پلاک ۱۵
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۱۲۴۷-۷۸۳۱۲۱۲
دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۳۱۰
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۵۵۳۳۳
مرکز پخش
پیشخوان ملی کتابارن: ۰۲۵۱-۷۷۳۶۱۳۸-۰۹۱۹۵۴۱۴۴۶۳



فهرست

پیشگفتار / ۷

درس اول:

آشنایی با واژگان و اصطلاحات مرتبط با تشکل / ۱۱

درس دوم:

رفتار تشکیلاتی در سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام / ۳۷

درس سوم:

ضرورت ایجاد تشکلهای اسلامی / ۶۹

درس چهارم:

زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری تشکل اسلامی / ۹۱

درس پنجم:

جایگاه مدیریت و رهبری در تشکل اسلامی / ۱۰۹

درس ششم:

اصول و ارزشهای حاکم بر تشکل اسلامی / ۱۲۵

درس هفتم:

موانع شکل‌گیری تشکل اسلامی / ۱۵۱

درس هشتم:

آسیب‌شناسی تشکل اسلامی / ۱۶۳

فهرست تفصیلی / ۱۹۱

فهرست منابع / ۱۹۹

پیشگفتار

حرکت در مسیر پیشرفت و عدالت، لوازمی را می‌طلبد تا بدان وسیله بتوان به قله‌های دانش و معنویت دست یافت. بی‌شک دو عامل لازمی اصلی این حرکت اصیل هستند:

الف. بصیرت آگاهانه بر تحولات زمان؛

ب. جهاد علمی و عملی در عرصه‌های مختلف اجتماعی.

زیرا انسان به‌واسطه‌ی علم و عمل حرکت می‌کند و اگر علم به بصیرت مجهز و عمل به روحیه‌ی جهادی و حماسی همراه گردد، در کارزار رقابت‌ها و تقابل‌ها، امیدی به فتح قله‌های دانش و معنویت وجود دارد. بصیرت و جهاد در گوشه‌نشینی و بریدگی از مردم و جامعه میسر نیست، بلکه در مواجهه با سرد و گرم اجتماع و حضور مسئولانه میسر است؛ زیرا آن کس که در معرض خطرات و بحران‌ها و گلاویز با مشکلات و سختی است، نیاز به بصیرت را احساس و تجهیز به روحیه و عمل جهادی را ضروری می‌شمارد.

بهترین نوع حضوری که این ظرفیت را دارد، حضور آگاهانه و فعالانه در جمع و نقش‌آفرینی تشکیلاتی است. تشکل و تشکیلات، نوعی رفتار جمعی است که آدمی را از تارهای خودساخته‌ی منبت و فردیت خارج می‌سازد و به عرصه‌ی نقش‌آفرینی آگاهانه و مسئولانه در سرنوشت خویش و جامعه می‌کشاند، که در نهایت از این طریق هم به خودسازی اجتماعی دست

می‌یابد و هم در نیروسازی برای آینده‌ی جامعه و نظام سیاسی خود مؤثر واقع می‌شود. بنابراین، تشکیلاتی شدن، «مرحله‌ای از رشد انسان است که فرد از طریق آن؛ ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات و نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای مسؤولیت‌پذیری در زندگی تشکیلاتی را کسب می‌کند.» وی در این مرحله می‌تواند از طریق یادگیری فرهنگ و آرمان‌ها و شیوه‌های زندگی گروهی، با افراد جامعه روابط متقابل برقرار نموده و از این طریق استعداد‌های خویش را شکوفا نماید. از این رو آشنایی با اصول و چهارچوب تشکل برای نوجوان و جوان مسلمان، امری ضروری است، که متأسفانه در این موضوع، آثار چندانی برای نوجوانان و جوانان وجود ندارد، تا مخاطبان بتوانند از آن استفاده کنند.

این نوشتار، درصدد ارائه‌ی اولیه‌ی مباحث کلی «تشکل اسلامی» است، تا درسنامه‌ای برای استفاده مدیران، مربیان و دانش‌آموزان فعال انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان باشد. این درسنامه در هشت درس کلی تهیه شده است، اما شاید مربیان محترم نتوانند کل یک درس را در یک جلسه ارائه دهند؛ از این رو به صلاح دید خود، هر درس را به دو یا سه بخش تقسیم نموده و در هر جلسه، آن بخش را به بحث و گفت و گو بگذارند.

این کتاب بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و تجربیات میدانی و به همت و تلاش برادر ارجمند جناب آقای حمید رضا مهدوی تدوین و با همکاری پژوهشگر محترم جناب آقای سید مهدی موسوی تکمیل و آماده عرضه شده است. اکنون آنچه پیش رو است در حکم گام اول و نسخه‌ی نخستین این مجموعه است، از این رو پیشنهادات و انتقادات کلیه‌ی مربیان و مخاطبان گرامی می‌تواند ما را برای تکمیل و ارائه‌ی نسخه‌های بعدی این اثر یاری نماید. ان شاء الله.

درس اول:

**آشنایی با واژگان و اصطلاحات
مرتبط با تشکل**

درآمد

در فرهنگ‌نامه‌ی زبان و فرهنگ هر جامعه‌ای، واژگان و اصطلاحات متعددی وجود دارد که برای اشاره و دلالت به «فعالیت جمعی افراد»، به کار می‌رود. این واژه‌های مختلف، اگر چه در برخی از ابعاد معنایی، شباهت‌ها و اشتراکاتی با هم دارند، اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند. بدین جهت، بحث و بررسی از واژگان و اصطلاحات مختلف و شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی هر یک با دیگری، می‌تواند تا حدودی راه را برای گزینش یک واژه‌ی نسبتاً عام‌تر و در عین حال نزدیک‌تر به تشکل اسلامی، هموار سازد.

مهم‌ترین واژه‌های مرتبط با بحث «تشکل و تشکیلات اسلامی» که باید مورد بررسی قرار گیرند، در دو دسته‌ی «اصطلاحات دینی» و «اصطلاحات جدید» است: **دسته‌ی اول:** واژه‌ها و مصطلحات فرهنگ دینی؛ شامل: عصبه و عصابة، امت، حزب، اعتصام، جمع و اجتماع و تعاون.

دسته‌ی دوم: واژه‌های جدید؛ شامل: مشارکت، سازماندهی اجتماعی، گروه، حزب، تشکل، سازمان، کارگروهی و تشکیلات.

در این درس، هر یک از واژگان و اصطلاحات ذکر شده در لغت و اصطلاح رایج بررسی می‌شود، سپس برخی از واژه‌ها را با هم مقایسه می‌نماییم، تا تفاوت‌های اصلی آن‌ها مشخص گردد و در نهایت در جمع‌بندی، مؤلفه‌های تشکل اسلامی معرفی شود. آنچه توجیه‌کننده‌ی پرداختن ما به این مباحث علمی و کلاسیک است، عبارت است از ارائه‌ی یک تعریف مشخص از یک

مجموعه اسلامی تا بتوانیم ظرفی مناسب برای شناسایی، جذب، توانمندسازی و نیز بهره‌برداری درست از استعداد های نوجوانان و جوانان فراهم نماییم. برای تحقق این منظور، چه قالبی مناسب‌تر است؟ حزب یا تشکل یا گروه یا سازمان؟ شاید هم چیزی غیر از این‌ها؟

دسته‌ی اول: بررسی مصطلحات دینی

در منابع دین مبین اسلام، واژگانی به کار رفته است که به فعالیت جمعی انسان‌ها اشاره دارد. در ادامه، به توضیح مهمترین آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۱ امت

از بررسی کتاب‌های معتبر لغت عرب، به ویژه منابعی که مختص شرح معنای واژگان قرآنی و روایی تألیف گشته است، برمی‌آید که امت به هر جماعتی که در امری مثل دین یا زمان یا مکان و نظایر آن با هم اشتراک و اجتماع داشته باشند، اطلاق می‌شود؛ حال چه این اجتماع ارادی و اختیاری بوده باشد، مانند جمعی از اهل ایمان که با اختیار خود قصد کرده‌اند به تحصیل علم و معرفت پردازند تا بتوانند دیگران را ارشاد و دعوت به حق کنند:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.» (آل عمران، ۱۰۴)

و چه این اجتماع، غیر ارادی و قهری و طبیعی بوده باشد؛ مثل اجتماع گروهی از پرندگان در مکان واحدی برای زندگی:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أَمْثَالُكُمْ؛ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.» (انعام، ۳۸)

ضمن این که واژه‌ی امت حتی می‌تواند برای یک فرد استعمال شود؛ زیرا

آنچه در معنای لغوی آن مهم است، قصد و توجه به امر مشخص است؛ چه این قصد و توجه توسط یک فرد صورت بگیرد و چه توسط یک جمع متشکل از افراد. لذا قرآن کریم درباره‌ی حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا [و] حق‌گرای بود و از مشرکان نبود.» (نحل، ۱۲۰)

اگرچه برخی آن را کنایه از برابری عزم و اراده‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام در بندگی خالصانه‌ی خدا، با بندگی و عزم اراده یک جماعت دانسته‌اند.^۱

۲. جمع و اجتماع

ضمیمه شدن و ارتباط و اتصال هر چیزی به چیز دیگر را جمع و اجتماع می‌گویند.^۲ البته در بررسی دقیق کاربردهای این واژه در کلام خدا و اهل بیت علیهم السلام، در می‌یابیم که غالباً وقتی انضمام چیزی یا کسی به چیز یا کس دیگری با رغبت و اختیار و رضایتمندی باشد، از اجتماع استفاده می‌شود. علامه مصطفوی در التحقیق می‌نویسد:

«إذا أريد الثبوت واللزوم والاتصاف به فيقال: جمع و جمع و إذا أريد صدور الفعل بالرغبة والاختيار والقبول فيقال: اجتماع»^۳

«زمانی که ثبوت، لزوم در مجموعه ای مدنظر باشد از واژه‌ی جمع و جمع استفاده می‌شود، و با آنگاه که سرزدن کاری از گروهی با رغبت و اختیار مراد باشد تعبیر به اجتماع می‌کنند.»

۱. مفردات الفاظ القرآن الکریم، راغب اصفهانی، ص ۸۶؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱، صص ۱۳۵ - ۱۳۸.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. حزب

ریشه‌ی اصلی معنایی حزب، عبارت است از تجمعی از انسان‌ها که دارای دو خصوصیت باشد:

۱. رأی و بینش واحد؛

۲. هدف واحد مشترک.

التحقیق أنّ الذی يظهر من موارد استعمال هذه المادة أنّ الاصل الواحد فيها هو التجمع إذا كان على رأی واحد و هدف واحد فيقال: هؤلاء حزب الله و حزب القرآن و حزب الكفر و حزب الشيطان و لا يقال جماعة الله و جماعة الدين اذا لم يكن بينهم امر جامع يميزهم و يختص بهم و كذلك الطائفة^۱ «آنچه از موارد استعمال «حزب» فهمیده می شود این است که مراد از این دارد، تجمّع گروهی بر نظر و هدف یکسانی می باشد؛ از این جهت گفته می شود حزب خدا، حزب قرآن، حزب کفر، حزب شیطان، ولی هیچ‌گاه گفته نمی شود: جماعت خدا و جماعت این ...».

۴. تعاون

کلمه‌ی تعاون از ریشه‌ی «عون» است و «عون» به معنای پشتیبان انسان در انجام کاری است که به تنهایی یا مقذور نیست و یا با مشقت طاقت فرسا امکان دارد.^۲ آنچه که در معنای تعاون نیاز به دقت دارد، یکی این است که یاری‌گر می تواند یک نفر باشد و می تواند جمعی از انسان‌ها باشد. بنابراین، لزوماً در معنای «تعاون» جمع به معنای حداقل سه نفر، اعتبار نشده است و دیگر این که داشتن هدف مشترک و رأی مشترک هم در آن شرط نیست. ممکن است از انجام کاری، فردی یک هدف داشته باشد و فرد دیگر - عون - هدفی دیگر. برای مثال، وقتی در صبح زمستان، ماشین فردی را که به دلیل

۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۹۸.

سرما روشن نمی‌شود، یک نفر یا چند نفر دیگر هل می‌دهند، صاحب ماشین هدفش روشن شدن خودرو و رسیدن به محل کارش است، اما آیا کسانی که با او در این کار تعاون کرده‌اند نیز باید همین قصد را داشته باشند؟

«خداوند در زمینه امر به تعاون در کارهای نیک و مصادیق تقوا فرموده است: تعانوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الإثم و العداون؛ در نیکو کاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.»^۱

از اینجا معلوم می‌شود که تعاون هم به خودی خود معنای ارزشی و مثبت ندارد؛ همانند حزب و اجتماع و امت.

۵. عصبه و عصابة

عصبه در لغت قرآنی به معنای چیزی است که به وسیله آن، چیز دیگری را می‌بندند و محکم می‌کنند.^۲ به جمعی از افراد که رابطه و اتحاد بین آن‌ها چنان زیاد است که گویا یک نفر هستند، عصبه می‌گویند. لذا این واژه از اجتماع و وحدت و اعتضاد در رساندن معنای همبستگی و ارتباط، قوی‌تر است.^۳

در عصبه، تعداد افراد مطرح نیست، زیرا گاهی یک نفر هم می‌تواند چنان با انسان شدید ارتباط باشد که در حکم عصبه محسوب گردد.

خلاصه این که در معنای عصبه و عصابة دو نکته قابل توجه است: یکی شدت ارتباط بین اعضا و دیگری اتحاد و یگانگی آن‌ها.

۶. اعتصام

کلمه‌ی اعتصام از ریشه‌ی عصمت به معنای حفظ از خطر به همراه دفاع در مقابل آن گرفته شده است و در واقع «اختیار العصمة» می‌باشد. یعنی کسی یا چیزی را برای دفاع از خود و حفظ خود اختیار کردن:^۴

۱. مانده، ۲.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۴۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۵۵.

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا؛ همگی به ریسمان الهی اعتصام ورزید و از حول این محور متفرق نشوید.» (آل عمران، ۱۰۳)

به عبارت دیگر، در ماده‌ی عصمت، دو معنای هم‌زمان گنجانده شده است: اول حفظ از خطر و دوم دفع خطر.^۱

خلاصه

اگر بخواهیم با استفاده از منابع معتبر، معنای روان و خلاصه‌ای از هر یک از شش واژه‌ی مذکور را ارائه کنیم، باید بگوییم:

۱. امت عبارت است از هر جمعی که به هر دلیل دور هم جمع شده‌اند؛ چه اختیاری و چه قهری؛
۲. اجتماع یعنی انضمام کسی به کسی با اختیار و میل و رغبت؛
۳. حزب، تجمعی از انسان‌هاست که هم از لحاظ عقیده و هم از نظر هدف، اشتراک دارند؛
۴. تعاون، یاری رساندن به یکدیگر برای انجام یک مقصود است؛ اعم از این که مقصود همگان باشد یا نباشد؛
۵. عصابه و عصبه، به جمعی از انسان‌ها گفته می‌شود که چنان اتحاد و شدت ارتباط بین آن‌ها در حمایت از یکدیگر وجود دارد، که گویا یک نفر هستند؛
۶. اعتصام یعنی اتصال به کسی و چیزی برای حفظ از خطر و دفع آن خطر.

بررسی تفاوت‌های کلمات متشابه

۱. فرق بین امت با جمع و اجتماع

فرق بین امت با جمع و اجتماع، این است که در اجتماع لزوماً انضمام باید اختیاری و با رغبت باشد، ولی در امت و عضویت در یک امت، این شرط ضروری نیست. بنابراین، می‌توان در ماده‌ی جمع و اجتماع، وجود یک دلیل

۱. همان.

یا به تعبیری هدف مورد قبول همه‌ی افراد را ادعا کرد؛ چرا که وجود میل و رغبت و اختیار، نشانه‌ی تشخیص امری است که محرک میل و اختیار بوده و فرد را به انضمام به جمع برمی‌انگیزد است.

۲. فرق جمع و اجتماع با عصبه و عصابه

اگرچه در اجتماع، انضمام و همراهی وجود دارد، اما این انضمام لزوماً به معنای شدت ارتباط و قوت اتحادی نیست که در عصابه لحاظ شده، بلکه ممکن است افرادی با کمترین ارتباط طرفینی و حفظ اختلافات بین خود، در کاری و عملی با هم اجتماع کنند؛ مثل شرکت کنندگان در انتخابات، که همگی برای تعیین سرنوشت شهر یا کشور خود جمع شده‌اند، ولی از جهات متعدد - حتی از نظر کاندیدای مورد نظرشان - با هم اختلاف دارند. ولی در عصابه، چنان وحدت و یکپارچگی و ارتباط و تعامل بین افراد شکل می‌گیرد که از دید ناظر بیرونی، همه‌ی آن‌ها به مثابه‌ی یک نفر دیده می‌شوند؛ یک نفر که در خصوص هر مسأله‌ای قاعدتاً فقط یک عقیده، یک سلیقه و یک روش خواهد داشت.

البته این به معنای اتحاد حقیقی فلسفی نیست؛ چرا که چنین اتحادی در این گونه امور اصلاً شدنی نیست، بلکه بدان معناست که اعضای عصابه در خصوص اهدافی که تعقیب می‌کنند و نسبت به ضرورت پیوستگی عمیق برای تحقق اهداف، به چنان درکی رسیده‌اند که به‌رغم وجود اختلافات گوناگون، فقط و فقط به نکات مشترک توجه دارند و از هر عملی که ناظر بر اختلافات آن‌ها و منجر به تضعیف ارتباط میان آنان شود، به شدت پرهیز می‌نمایند.

۳. فرق بین تعاون با اعتصام

در تعاون، مفهومی است که ناظر به جمع و تعداد است؛ یعنی تعاون هرگز برای یک نفر به کار نمی‌رود و به کسی نمی‌گویند که با خودت تعاون داشته باش، بلکه هر گاه انجام کاری نیاز به عون و یاری دیگران داشته باشد، محل ظهور تعاون است. اما اعتصام می‌تواند خصلتی فردی باشد؛ چنان که هر کسی به تنهایی باید به جبل الله اعتصام داشته و از آن جدا نشود؛ حال چه دیگران هم اعتصام نمایند و چه اعتصام ننمایند.

از طرفی در معنای اعتصام، ترس از خطر، نهفته است؛ یعنی محل تجلی صفت اعتصام جایی است که ترس از خطر و دشمن وجود داشته باشد، ولی در تعاون لزوماً همکاری برای حفظ و دفع خطر مقصود نیست، بلکه تعاون هم در جلب منفعت و انجام اموری که خیر و مصلحت دارد، به کار می‌رود و هم در دفع ضرر و مفسده. فرق دیگر بین تعاون و اعتصام این است که در اعتصام همواره سود و نتیجه برای کسی است که اعتصام می‌کند و بدین وسیله از خطر حفظ می‌شود، ولی در تعاون، گاهی یاری کننده هم سود می‌برد و آن در مواردی است که موضوع تعاون - به تعبیر قرآن برّ و تقوا - منفعت همگانی دارد؛ نظیر فردی که دیگری را یاری کند، محصول و اثر مستقیمی در موضوع تعاون ندارد، اگرچه ممکن است آثار جانبی بر آن مترتب شود؛ مثل اجر اخروی، یا افزایش محبت و احترام. برای مثال، کسی که اتومبیل فرد دیگر را هل می‌دهد، از روشن شدن آن خودرو نفع مستقیمی نمی‌برد، اما بر اساس نیت خود، می‌تواند از ثواب الهی و منافع جانبی دیگر برخوردار شود.

۴. فرق حزب با جماعت

اجتماع افراد، غالباً فقط برای مواردی خاص و یک اتفاق خاص و موقتی رخ می‌دهد، اما حزب و عضویت در یک حزب، حاکی از دوام و استمرار ارتباط ایدئولوژیکی و عملی اعضا بر اساس رأی و هدف مشترک است.^۱ به تعبیر

۱. التحقيق في كلمات القرآن، ج ۸، ص ۱۴۶.

دیگر، بر انجام یک حرکت واحد و موقتی، حزب اطلاق نمی‌شود و کسی حزب تشکیل نمی‌دهد؛ اما اجتماع و جمع می‌تواند شکل بگیرد و پس از رسیدن به مقصود یا ناکامی از دستیابی به هدف، به تفرق و پراکندگی تبدیل شود.

۵. فرق حزب با عصبه

از آنجا که در معنای قرآنی حزب، ریشه‌ی هم‌گرایی افراد، در درجه‌ی اول هم‌رأیی و اشتراک هدف است و این گونه نیست که افراد با سابقه‌ی قبلی و بر اساس روابط عاطفی یا خویشاوندی و... تصمیم به تشکیل یک حلقه‌ی قدرت گرفته باشند، لذا در حزب، تعصب به معنای برتر دانستن افراد بر معیارها و اهداف پذیرفته نیست؛ اما در عصابه، علاقه و نسبت‌های عاطفی افراد بر هدف و معیارها برتری می‌یابد. مثلاً افراد یک طایفه یا فامیل، فقط به صرف رابطه‌ی خویشاوندی در هر دعوای حق یا باطلی از عضو عصابه‌ی خویش دفاع می‌کنند و در واقع، همین دفاع متعصبانه را هدف و مقصود خود می‌گیرند، نه این که از قدرت حاصل شده از این ارتباط بخواهند به هدفی بالاتر برسند.

دسته‌ی دوم: بررسی اصطلاحات جدید

امروزه در دانش‌های جدیدی همچون جامعه‌شناسی، مدیریت و حتی روان‌شناسی، اصطلاحات مختلفی وجود دارد که به فعالیت‌های جمعی افراد اطلاق می‌شود. البته معنایی که از شنیدن واژه‌هایی مثل گروه، جمعیت، انجمن، تشکل، سازمان و... به ذهن اکثر مردم می‌آید، فرق چندانی با هم نمی‌کند و تصور عمومی از تمام این واژه‌ها، مکانی است که در آن تعدادی انسان با به‌کارگیری ابزار و روش‌های در اختیار و خاص و از طریق هماهنگی و همکاری با هم، به دنبال رسیدن به هدفی مشخص - مثل تولید یک کالا، یا ارائه‌ی یک خدمت و یا اصلاح یک معضل اجتماعی - هستند.

اما برای رسیدن به یک ساختار درست و فهم مشترک از آن، چاره‌ای نداریم جز آن که تعریفی نسبتاً روشن و متمایز از سایر اصطلاحات، برای هر یک از این واژه‌های به‌ظاهر مترادف، ارائه کنیم و با بررسی اجمالی تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر، گامی رو به جلو برای توافق بر سر یک واژه‌ی جامع برداریم که بتواند «فعالیت جمعی افراد معتقد به اسلام» را در ساختار منظم، فعال و برای اهدافی متعالی برساند. البته ما هم اذعان داریم که این مرزبندی، نمی‌تواند به صورت صددرصد تحقق یابد.

۱. گروه و کار گروهی

برای گروه‌های انسانی، تعریف‌ها و مختصات فراوان و متعددی ذکر شده که در هر کدام، یک یا چند ویژگی خاص گروه، مورد توجه قرار گرفته است. در یک تعریف، گروه همان اجتماع دو یا چند نفر است که برای دستیابی به یک یا چند هدف مشترک فعالیت می‌کنند.^۱

در این تعریف، وابستگی آحاد انسان‌ها به جهت وجود یک علاقه‌ی مشترک در افراد از سویی و وجود پیوستگی آحاد انسان‌ها برای رسیدن به آن هدف، از سوی دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

در یک تعریف دقیق‌تر، گروه به دو یا چند نفر که به طور آزاد با هم تعامل دارند، هنجارهای جمعی داشته، در پی کسب هدف‌های جمعی‌اند و هویت مشترکی دارند، گفته می‌شود.

«هدف‌های مشترک جمعی» باعث پیوستگی آحاد شده و نیز وجود «هنجارهای مشترک» وابستگی ایشان را به یکدیگر بیشتر کرده است و «تعامل آزاد» سبب ارتقای سطح کمی و کیفی ارتباطات درون گروهی می‌گردد و این خود مسبب «انسجام» گروه است.

برخی دیگر، گروه را معادل تیم دانسته‌اند و در تعریف آن می‌گویند: تیم یا گروه، وسیله‌ای برای به کارگیری افراد در کنار یکدیگر به صورت یک

۱. از گروه تا تشکل، دو ماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۱۲

واحد هماهنگ است... مجموعه‌ای از افراد که بر اساس یک مأموریت مستمر با یکدیگر کار می‌کنند.^۱

کار گروهی، فعالیتی هدفمند است که به وسیله‌ی گروه‌های کوچک، نیاز محور، وظیفه محور؛ برای برآورده شدن نیازهای اجتماعی - احساسی و یا انجام وظایف به اجرا می‌رسد.^۲

بنابراین، می‌توان مهم‌ترین مختصات گروه را این‌گونه برشمرد:

۱. داشتن هدف‌های مشترک جمعی؛
۲. پذیرش و رعایت ارزش‌های مشترک؛
۳. داشتن تعامل آزاد و غیر رسمی و غیر کلیشه‌ای.

۲. تشکل

تشکل و تشکیلات، هر دو از ریشه‌ی «شکل» به معنای صورت دادن و تمثل بخشیدن است؛^۳ چنان‌که شاکله به معنای طبع و سجه‌ی پدیده‌ها و بازگشت به ذات و یا عرضیات ثابت آن‌ها است. از سوی دیگر «شکال» در زبان عرب به معنای در قید و بند درآوردن و محدود ساختن به حدود مشخص است.^۴ برآیند آنچه گذشت، آن است که: تشکل به صورت بخشیدن، تمثل جستن و نضج یافتن پدیده‌ای در سیر به سوی یک حرکت واحد^۵ طبیعی و در مسیر استعداد‌های ذاتی و از طریق به هم آمیختگی مجموعه‌ای از واحدهای متفرق اطلاق می‌گردد.^۶ واژه‌ی تشکل، گاهی به انسجام و پیوستگی تعدادی از انسان‌ها در زمان خاص، برای انجام فعالیت‌های مشخص اطلاق می‌شود، که در این صورت مراد از آن، همان تجمع هماهنگ است؛ مثلاً وقتی می‌گویند باید مردم برای

۲. فهرستی از تجربه، دو ماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۱۰۵.

۳. همان.

۳. المعجم الوسیط.

۴. همان.

۵. المنجد.

۶. المعجم الوسیط.

راهپیمایی روز قدس تشکل خوبی داشته باشند؛ یعنی تجمع خوبی از حیث کمیت و کیفیت حضور در آن فعالیت خاص داشته باشند.

در این صورت، تشکل در همان معنای مصدری‌اش به کار رفته است. اما گاهی مقصود از کاربرد واژه‌ی تشکل، یک نظم شکل گرفته و نسبتاً پایدار از حضور افرادی با ویژگی‌های مشترک، آرمان و اهداف مشترک و تقسیم کار روشن و معین است.

تشکل، یک فراورده‌ی اجتماعی است که از به هم پیوستگی دو یا چند گروه که تعامل آزاد و هنجارهای مشترک و هویتی واحد دارند و با خودانگیختگی درونی، در پی کسب اهداف مشترک گام می‌نهند و از سازماندهی نسبتاً پیچیده و سطح و عمق تخصص‌گرایی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند، تشکیل یافته است.^۱

در واقع، آنچه که تشکل به معنای دوم را از تشکل به معنای مصدری - یعنی صرف تجمع - جدا می‌کند، یکی وجود «حس خودانگیختگی» در اعضا است و دیگری برخورداری از «سازماندهی قوی» و تعریف شده.

۳. تشکیلات

واژه‌ی تشکیلات، هرگاه از منظر علم مدیریت مورد توجه قرار گیرد، معادل «ساختار» و عبارت است از: «راه یا شیوه‌ای که فعالیت‌های سازمانی به صورت رسمی تقسیم، گروه‌بندی و هماهنگ می‌شوند. ساختار سازمانی، روابط نسبتاً پایداری را میان اجزای سازمان برقرار می‌کند».^۲

به عبارت دیگر، ساختار یا تشکیلات، وسیله‌ای است تا از تداخل وظایف افراد جلوگیری به عمل آید و از هماهنگی لازم برخوردار شود.^۳

اما هرگاه از منظر جامعه‌شناختی بررسی شود، تشکیلات در واقع تعبیر

۱. از گروه تا تشکل، دوماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۱۸.

۲. عقیقی و مؤمن و وظیفه، سازماندهی و اصلاح تشکیلات، ص ۵۱.

۳. زارعی متین، مبانی سازمان و مدیریت، ص ۶۱.

دیگری از تشکل است؛ یعنی ماهیتی اجتماعی که از پیوستگی افراد داوطلبی که دارای اهداف و هنجارهای مشترکی هستند، در یک نظام تعامل آزاد و در عین حال برخوردار از نوعی نظم درونی، شکل می‌گیرد.

۴. سازمان

واژه‌ی سازمان، از پایه‌ای‌ترین و پرکاربردترین واژگان علم مدیریت است. البته اختصاص به مدیریت ندارد، بلکه در جامعه‌شناسی و برخی علوم دیگر هم، واژه‌ی سازمان با معنای خاص خود، کاربرد دارد. اما بیشترین کاربرد و معنایابی از کلمه‌ی «سازمان»، به سمت معنایی است که در مدیریت مورد توجه است. در تعریف سازمان، نظریات اهل فن بسیار متنوع است، اما بیان همه‌ی آن‌ها در این مجال، نه مفید است و نه در حوصله‌ی مخاطب، بنابراین به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

✓ سازمان، یک نظام اجتماعی است که در آن مجموعه‌ای از انسان‌ها به دنبال یک سری اهداف از پیش تعیین شده می‌باشند. به این ترتیب، سازمان مجموعه‌ای مبتنی بر هدف می‌باشد که ساختار آن به صورتی آگاهانه طرح‌ریزی شده و با محیط خارجی خود در ارتباط است.^۱

✓ یک نهاد اجتماعی است که از انسان‌هایی با مهارت‌ها و تخصص‌های ویژه و مرتبط، برای دستیابی به هدفی معین تشکیل شده است.^۲

و بالاخره:

✓ سازمان، یک نهاد اجتماعی است که دارای هدف بوده و سیستمی است که به سبب داشتن یک ساختار آگاهانه، فعالیت‌های خاص را انجام می‌دهد و دارای مرزهای شناخته شده‌ای است.^۳

با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت که مهم‌ترین مؤلفه‌های یک سازمان

۱. داوری، جمشیدی و پورحکیم، مبانی سازمان و مدیریت، ص ۷۲.

۲. رحمان‌زاده هروی، سازمان فرایندگرا، ص ۸۴

۳. نقل از: مدیریت در اسلام، جمعی از نویسندگان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۸۹.

عبارتند از:

الف. نهاد اجتماعی است.

یعنی از مردم و گروه‌های انسانی تشکیل شده و نظام سازمان یافته‌ی روابط اجتماعی است.^۱

ب. هدفمند است.

موجودیت هر سازمان (فلسفه‌ی موجودی) برای تأمین یک یا چند هدف خاص است.^۲

ج. ساختار آگاهانه دارد.

از سویی هر سازمان دارای بخش‌ها، واحدها و قسمت‌های مجزا است که هر یک وظیفه‌ی مشخص خود را دارند (فرایند تفکیک) و از سوی دیگر، برای برقراری وحدت درون سازمانی و نیز حفظ یکپارچگی بین اجزای تفکیک شده، نیاز به فرایند مراتب ادغام دارد. این ادغام به طور معمول با به کارگیری روش‌های هماهنگی بین سطوح سلسله مراتب سازمان، سرپرستی مستقیم، تدوین قوانین، رویه‌ها و خط‌مشی‌ها صورت می‌گیرد.^۳

د. مرزهای مشخص دارد.

در سازمان، عضویت نقش تعیین کننده‌ای دارد و مرز سازمان به وسیله‌ی عضو یا اعضا مشخص می‌شود. اعضای سازمان، معمولاً در ازای دریافت مبلغی، کسب حیثیت یا مزایای دیگر، نقش یا نقش‌هایی را در سازمان ایفا می‌نمایند.

۵. حزب

در درس‌های گذشته از طریق بررسی منابع دینی، به مفهوم حزب در قرآن اشاره کردیم و در آنجا دیدیم که:

اولاً، حزب در ذات خود نه مفهومی مثبت است و نه منفی. ارزش‌گذاری

۱. همان.

۲. Lbid به نقل از مبانی سازمان و مدیریت، زارعی متین، ص ۱۹.

۳. مدیریت در اسلام، جمعی از نویسندگان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۸۹.

یک حزب، بستگی به عواملی نظیر هدف‌ها، اصول و سیاست‌ها، روش‌های پی‌گیری اهداف و... دارد، لذا هم حزب الله داریم و هم حزب الشیطان. ثانیاً، ماهیت حزب صرفاً و لزوماً سیاسی نیست؛ اگرچه می‌تواند کارکرد سیاسی هم داشته باشد.

اینک با بیان برخی از تعاریف جامعه‌شناسی سیاسی از حزب، قصد داریم به مقایسه‌ی همه‌ی تعاریف ارائه شده پرداخته، از مجموع آن‌ها به یک تعریف جامع و مرتبط با مقصود خود دست یابیم.

✓ ادموند بورک: هیأتی از مردم است که برای پیشبرد منافع ملی، به کوشش مشترک بر اساس اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند.^۱

✓ کسل: حزب، مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که به عنوان یک واحد سیاسی عمل می‌کنند و با استفاده از حق رأی خود، می‌خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاست‌های عمومی خود را عمل نمایند.^۲

✓ ماکس وبر: احزاب سیاسی، جمعیت‌های اختیاری هستند که اعضای آن می‌کوشند رؤسای خود را به قدرت برسانند، تا از این طریق به برخی امتیازات مادی و معنوی - همچون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا نیل به برخی منافع شخصی، یا هر دو - دست یابند.^۳

تا اینجا با تعاریف کسانی آشنا شدید که در دانش‌های جدید همچون جامعه‌شناسی و یا سیاست تخصص دارند و از آنجا که فرهنگ حاکم بر این علوم در جهان غرب، فرهنگ اومانیستی و انسان‌مدارانه‌ی طبیعت‌گرا است، تعریفی که بزرگ‌ترین اندیشمندان‌شان از یک سازماندهی اجتماعی خودجوش - به نام حزب - ارائه می‌دهند، دارای سقفی بسیار کوتاه، صرفاً به اندازه‌ی «تسلط بر حکومت»، «به قدرت رساندن رؤسای خود»، «رسیدن

۱. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۳۴۳.

۲. همان.

۳. آیین‌های حزبی و آیین‌های انتخاباتی، محمد غفوری، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۴۷ - ۱۴۸، ص ۱۴۳.

به منافع ملی» است و از ملاحظه‌ی افق‌های بلند معنوی و الهی غفلت دارند. اما در برداشت یک متفکر روشن‌بین اسلامی، حزب معنایی گسترده‌تر از افق قدرت سیاسی دارد، بلکه حزب یک تشکل بزرگ در راستای مسیر پیشرفت و سعادت آدمی است؛ رسالتی که می‌تواند ادامه‌ی رسالت انبیای الهی باشد. شهید آیت الله بهشتی در پاسخ به پرسش «حزب چیست و چه خصوصیتی دارد؟» فرمودند:

«حزب، وسیله‌ای است برای تسهیل تحصیل رضای خدا از راه ایجاد یک جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی به وسیله‌ی یک تشکیلات اسلامی، و بزرگ‌ترین رسالتی که بر عهده دارد، امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی است. آری؛ حزب، یک تشکل وسیع اجتماعی است در جهت همسو کردن آحاد ملت به صراط مستقیم الهی؛ حزب وسیله‌ای است برای تکامل بخشیدن ملت به امت.»^۱

۶. مشارکت اجتماعی

در سند ملی توسعه‌ی مشارکت جوانان، مربوط به سازمان ملی جوانان آمده است: «مشارکت در مفهوم عام، به معنای شرکت در فعالیتی یا حضور در گروه، جمع یا سازمانی جهت تصمیم‌گیری و پذیرش نقش، در ابعاد فرهنگی سیاسی اجتماعی و اقتصادی است.»^۲

«در حقیقت، مشارکت در سطح هر جامعه و در مفاهیمی چون همبستگی، اتحاد، همکاری، انجمن و مانند آن‌ها نهفته است.»^۳

«مشارکت اجتماعی به مفهوم فعالیت ارادی اعضای یک جامعه در امور محله، شهر، کشور و سرزمین خود - چه به صورت مستقیم مثل تصدی مسؤولیتی در لایه‌های مدیریتی جامعه و چه به صورت غیرمستقیم مثل انتخاب مسؤولان جامعه از طریق حضور در رأی‌گیری - تعریف شده است، که جهت

۱. مجله‌ی عروه الوثقی، ش ۶۷، ص ۵.

۲. سند ملی توسعه‌ی مشارکت جوانان، سازمان ملی جوانان، ص ۲.

۳. همان.

شکل دادن به حیات اجتماعی صورت می‌گیرد.^۱ با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت که مشارکت اجتماعی یا مشارکت در حل مسائل و نیازهای اجتماعی، نوعی روحیه‌ی برآمده از شعور اجتماعی نسبتاً بالاست، که فرد، خود را در قبال مسائل و مشکلات و اهداف جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، مسؤول می‌پندارد و برای ادای مسؤولیت خود، نیاز به نیروی اجبار از بیرون نمی‌بیند. این مشارکت، گاهی به معنای اخص کلمه، سازمان یافته است؛ مثل عضویت در تشکل‌ها، احزاب و انجمن‌ها و گاهی غیرسازمان یافته است؛ همانند حضور در اتفاقات بزرگ ملی به صورت فردی.

بررسی وجوه اشتراک و افتراق واژه‌های جدید

۱. وجوه اشتراک

با بررسی واژه‌های جدید «گروه، تشکل، تشکیلات، سازمان و حزب»، روشن می‌شود که میان آن‌ها وجوه مشترکی وجود دارد که می‌توان آن وجوه و مؤلفه‌های مشترک را بدین صورت برشمرد:

۱-۱. اجتماعی بودن؛ به این معنی که رکن تشکیل دهنده‌ی آن‌ها مردم‌اند، نه یک جمع یا طبقه‌ی خاص. افراد مختلف صرفاً با ویژگی دارا بودن مؤلفه‌های مشترک می‌توانند به تأسیس یا عضویت در یک تشکل یا حزب یا سازمان اقدام نمایند.

۲-۱. هدف مشترک؛ که البته بسته به این که اعضا و رهبران آن‌ها دارای چه نظام عقیدتی و ارزشی باشد، این اهداف مشترک، متفاوت است؛ از رسیدن به منافع شخصی تا تحصیل رضای خداوند، دوسرطیف اهداف مشترک را تشکیل می‌دهند.

۳-۱. اصول و هنجارهای مشترک؛ مثل اصل تمرکززدایی از نظام اقتصادی، اصل التزام به قانون و رهبری و...^۲

۱. همان.

۲. البته اهداف و هنجارهای مشترک بیشتر در تشکل‌ها و سازمان‌های غیر رسمی و غیر دولتی وجود دارد و در سازمان‌های رسمی - به دلیل ناهمگونی انگیزه‌های عضویت - این دو مؤلفه کمتر به چشم می‌خورد.

۴-۱. ساختار آگاهانه و منظم؛ توجه به تفکیک نقش‌ها، رعایت سلسله مراتب و در عین حال حفظ یکپارچگی سیستمی، از نتایج و نشانه‌های وجود ساختار آگاهانه در حزب، تشکل و سازمان است.

۲. وجوه تمایز:

۲-۱. فرق گروه، حزب و تشکل با سازمان:

الف. خودانگیختگی؛ در حزب، گروه و تشکل، از ویژگی‌های برجسته‌ی اعضا است اما، در سازمان‌ها، به‌خصوص سازمان‌های اداری و رسمی، این گونه نیست.

ب. تعامل آزاد؛ اعضا و مدیران یک حزب یا تشکل یا گروه، ضمن داشتن تفکیک مشخص نقش‌ها، در عین حال از تعامل و ارتباطاتی آزاد و فراکلیشه‌ای برخوردارند. چشمگیر بودن روابط عاطفی در این گونه مجموعه‌ها، محصولی از همین تعامل آزاد و فرارسمی است.

ج. تخصص‌گرایی؛ اگرچه در هر تشکل، حزب یا گروه، هر فردی با توجه به استعداد و توان و تخصص نسبی‌اش به کاری متناسب گماشته می‌شود، اما برخلاف سازمان‌ها - به ویژه سازمان‌های رسمی - که بالفعل بودن تخصص افراد، آن‌هم در سطحی نسبتاً عالی، شرط اولیه‌ی احراز شرایط یک پست سازمانی است، در تشکل و نظایر آن، نگاه نیروسازی و کادر پروری باعث می‌شود که برای آغاز کار، به یک حد نصاب معمولی از استعداد یا مهارت فرد اکتفا شده و در عوض در خلال فعالیت، به رشد و ارتقای کیفی نیرو توجه شود. در نتیجه، اولاً انگیزه‌ی فعالیت در تشکل‌ها غالباً بیشتر و ماندگارتر از سازمان‌هاست و ثانیاً، نوآوری و خلاقیت نیز در نیروهای تشکل و حزب و گروه بیشتر بروز می‌نماید.

۲-۲. فرق حزب و تشکل:

الف. عضو محوری یا رئیس محوری

در احزاب غالباً یک یا چند فرد به واسطه‌ی برخورداری از مؤلفه‌های ایجاد وفاق اجتماعی - نظیر شهرت سیاسی، ثروت، تشکیلات گسترده و... - تعیین کننده‌ی اهداف، خط مشی‌ها و حتی برنامه‌های عملیاتی و اجرایی هستند و سایر اعضا، مجریان و کارگزاران آن‌ها و برنامه‌هایشان می‌باشند، اما در تشکل مطلوب، بزرگان و رؤسا صرفاً نقش بسترسازی، جهت‌دهی و پشتیبانی اعضا را بر عهده دارند.

در حقیقت، تشکل، فرصتی برای بروز و تقویت استعداد‌های جوانان و نوجوانان در عرصه‌های تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی، هماهنگی، اجرا، نظارت و کنترل است. نشانه‌ی روشن این تفاوت را می‌توانیم در گردش مناسب قدرت و مدیریت در تشکل‌ها و ضعف یا فقدان آن در احزاب مشاهده کنیم. غالباً مؤسسان قدیمی یک حزب، همچنان اداره‌کنندگان آن هستند؛ در حالی که عمر مفید مدیریت در تشکل‌های مطلوب، شاید به ندرت به ۱۰ سال هم برسد.

ب. قدرت سازماندهی اجتماعی

با توجه به حقیقت غیرقابل انکاری که اکثر احزاب به آن مبتلا و معترفند - یعنی تلاش برای کسب قدرت سیاسی و تصرف ساختارهای حاکمیتی - معمولاً قدرت سازماندهی اجتماعی احزاب، محدود به ایام انتخابات و حداکثر اعتراض به برخی عملکردهای رقیبی است که حاکم شده است. اما یک تشکل مطلوب، هم وسعت دید در تشخیص رسالت و مأموریت دارد و هم امکان واقعی به کارگیری انبوه مخاطبان و اعضا را در تمام طول سال.

به عبارت دیگر، در یک تشکل اسلامی مطلوب، هر پدیده‌ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی - داخلی یا بین‌المللی - می‌تواند به شرط انطباق با اهداف و اصول تشکیلات، مأموریت تلقی شود و با تعریف هر مأموریت جدید؛ تمام اعضا، هواداران و حتی عموم مردم، دارای نقش مختص به خود شوند و اعضای تشکل با انجام اقدامات فرهنگی - تبلیغی، آن مأموریت را به

مطالبه‌ی عمومی تبدیل کنند و تا تحقق آن به فعالیت ادامه دهند. با پایان هر مأموریت، مأموریتی نو روی میز کار تشکل قرار می‌گیرد.

ج. امکان جذب جوانان و نوجوانان

برای پاسخ متقن به این پرسش که «احزاب سیاسی در جذب جوانان و نوجوانان موفقیت بیشتری داشته‌اند یا تشکل‌های اسلامی و انقلابی؟»، نیاز به پژوهش میدانی است؛ اما تشکل‌های منسجم اسلامی و انقلابی نظیر بسیج مستضعفین و اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، بلکه سنتی‌ترین و عادی‌ترین ساختارهای موجود در جامعه - مثل هیأت‌های مذهبی - در جذب جوانان و نوجوانان، از احزاب پرطمطراق و پرهزینه‌ای که گاهی ده‌ها رسانه در اختیار دارند و بودجه‌های میلیاردي را صرف تبلیغات خود می‌کنند، بسیار موفق‌ترند. امروز کدام حزب است که صادقانه سخن بگوید و در عین حال ادعا کند که حتی به اندازه‌ی بسیجیان یک شهرستان کوچک، در کل کشور عضو جوان و نوجوان دارد؟

مسئله در تشکل‌های اسلامی، به دلیل پاکیزگی و خلوص انگیزه‌ها، فطرت‌پسند بودن اصول و ارزش‌های حاکم و واقعی‌تر بودن مشارکت جوان و نوجوان، این‌گونه است. امروز بسیاری از مدارس در کشور، با داشتن چند نوجوان مسؤولیت‌شناس در انجمن اسلامی مدرسه و بسیج، شاهد جهت‌دهی به دانش‌آموزان و بعضاً به دبیران، مبارزه با انحرافات و وسوسه‌ها و تأمین فضای پر نشاط علمی و معنوی توسط همین افراد هستند.

تشکیلاتی شدن، «مرحله‌ای از رشد انسان است که فرد از طریق آن، ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات و نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای مسؤولیت‌پذیری در زندگی تشکیلاتی را کسب می‌کند.» وی در این مرحله می‌تواند از طریق یادگیری فرهنگ و آرمان‌ها و شیوه‌های زندگی گروهی، با افراد جامعه روابط متقابل برقرار کند و از این طریق استعدادهای خویش را شکوفا نماید.

مفهوم شناسی تشکل اسلامی

با توجه به تحلیل و بررسی واژگان و اصطلاحات از نظر لغت و اصطلاح و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها، روشن می‌شود که مهم‌ترین رسالت تشکل‌های جوانان، عبارت است از: ایجاد زمینه‌ی کارورزی برای افراد (نوجوانان و جوانان) تا پس از عبور از این دوره‌ی سنی، با کوله‌باری از بینش‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌های اجتماعی وارد عرصه‌ی جدی جامعه شود و بتواند در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش آفرینی کند و توانایی رهبری نسل‌های بعدی و اداره‌ی امور کشور و انقلاب اسلامی را داشته باشد. در این صورت، می‌توانیم بپذیریم که فرایند زیر، حرکت گام به گام نسل نو به سوی قله‌ی مقصود و آینده‌سازی مطلوب جامعه است.

اول: تمرین کار گروهی؛ که عهده‌دار آن در ابتدا خانواده و سپس مدرسه است.
دوم: تمرین کار تشکلی و تشکیلاتی؛ که بهترین راه آن، عضویت و فعالیت در تشکل‌های اسلامی مدارس و دانشگاه‌ها است.

سوم: تمرین کار حزبی؛ البته به معنای «حزب الله» قرآن و آنچه که امثال امام راحل علیه السلام مقام معظم رهبری و شهید بهشتی از حزب، تلقی و برداشت کرده‌اند، نه آنچه در عرف سیاسی جهان و متأسفانه تا حدودی در کشور ما رایج شده است.

چهارم: ورود جدی به عرصه‌ی مدیریت و رهبری جامعه و نسل‌های جدید در ابعاد مختلف مورد نیاز.

بنابراین، می‌توانیم قالب مناسب فعالیت جمعی نوجوانان و جوانان را در عرصه‌های مختلف اجتماع، «تشکل» بدانیم، زیرا «تشکل، یک فراورده‌ی اجتماعی است که از به هم پیوستگی دو یا چند گروه که تعامل آزاد و هنجارهایی مشترک و هویتی واحد دارند و با خود انگیزگی درونی، در پی کسب اهداف مشترک گام می‌نهند و از سازماندهی نسبتاً پیچیده و سطح و عمق تخصص‌گرایی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند تشکیل یافته است.»
در تشکیلات مادی؛ هدف نهایی، توسعه‌ی زندگی مادی انسان است و

این نقطه‌ی وحدت بخش در تمامی سازمان‌های غیر الهی است. در سازمان‌های غیر الهی، این اراده و تمایل، همان گرایش به دنیا و حب دنیا است و هم فکری و همکاری سازمانی هم در این راستا تعریف و تعیین می‌شود. از این‌رو، هر فرد در این سازمان، دیگران را برای منافع خود به استخدام در می‌آورد و تا جایی به کار جمعی تن می‌دهد که تأمین‌کننده‌ی این اراده‌ی او باشد و به محض این که احساس استغنا از افراد و سازمانی کند، آن‌ها را کنار خواهد گذاشت. این روح حاکم بر تشکیلات مادی است که در کلیه‌ی شئون سازمان، بر اعضای آن دمیده می‌شود.

اما در تشکل اسلامی، هدف، بندگی خداوند است، و روابط انسان‌ها حول محور محبت خدا و اولیای او شکل می‌گیرد، که به طور طبیعی به محبت مؤمنین نسبت به هم می‌انجامد. بدین جهت محور روابط در یک تشکیلات اسلامی، بر اساس ایمان به خداوند و محبت میان مؤمنین است، نه روابط خشک سازمانی و ساختاری. در ساختار تشکیلات اسلامی، مسؤلیت‌ها کاملاً اعتباری و بر اساس توافق و تفاهم اعضاست.

ملاک و محور انتخاب یک فرد برای یک مسؤلیت، رشد همه‌جانبه‌ی اعضاست؛ بدین معنا که هدفی بیرون از رشد اعضای سازمان تعریف نمی‌شود، تا بگوییم کدام یک از آن‌ها توانایی بیشتری برای تحقق آن دارند، بلکه هدف نهایی، تربیت همین نیروهای درون سازمان است. لذا با این رویکرد، استعدادهای خاموش در وجود اعضا را به واسطه‌ی مسؤلیت‌های مختلف محوله به او روشن کرده، رشد می‌دهند.

نمونه‌ی ملموس و عینی این تشکیلات مطلوب، هیأت‌های مذهبی است. در هیأت، با هدف بندگی خدا و با محوریت محبت اهل بیت، روابطی شکل می‌گیرد که همه‌ی موارد بالا در آن مشاهده می‌شود. لذا نظم‌های معهود سازمانی در آن به چشم نمی‌خورد. کارها با سرعت بالا و با کمترین هزینه انجام می‌شود. این مشخصات، برای هیأت، فضا و فرهنگی به وجود می‌آورد که فرد در این مجموعه آرام آرام با این مشخصات تربیت می‌شود. در سازمان‌های

فعلی، انسان تربیت نمی شود، بلکه کار صرفاً منبعی برای کسب در آمد است. در فرض مطلوب، تک تک اعضا به دلیل محبت به همدیگر، دغدغه‌ی رشد، تکامل و تربیت یکدیگر را دارند و برای آن وقت و هزینه صرف می کنند.

از این رو تشکل اسلامی، تشکلی است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. مبانی فکری و اندیشه‌ای آن، برگرفته از مکتب اسلام ناب

محمدی ﷺ باشد؛

۲. ارتباط سازمانی با مقام ولایت فقیه را بر خود واجب بداند؛

۳. از ورود به بازی‌های زودگذر جناحی به شدت بپرهیزد، ولی در عین حال از اعلان شفاف ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی به عنوان مبانی و اصول خود، به بهانه‌ی ملاحظات سیاسی، خودداری نکند؛

۴. دارای ساختار منعطف، جوان‌پسند و روان باشد، تا بتواند سیر فعالیت‌ها را از پایین به بالا - از صف به ستاد - هدایت کند؛

۵. ضمن برخورداری از نظم و انضباط، به آفت‌های نظام بروکراسی اداری موجود مبتلا نباشد؛

۶. حداکثر اهتمام را برای معرفت‌اندوزی و مهارت‌آموزی نسل نو در زمینه‌های مختلف و مرتبط با نیازهای آینده‌ی انقلاب و نظام اسلامی نشان بدهد تا بتواند در دهه‌ی پیشرفت و عدالت، به نحو احسن نقش آفرینی کند؛
۷. با درک درست از میل و نیاز و مصلحت نسل جوان، از برنامه‌ی

تربیتی جامع و مناسبی برخوردار باشد؛

۸. جو مهربانی و روابط عاطفی در آن غلبه داشته، معنویت و توجه به عبادت، روح کلی حاکم بر آن باشد.

بدین جهت، «تشکل اسلامی مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که با هدف تقرب به خداوند و تشدید عبودیت در سطح فردی، اجتماعی و تاریخی، دست به انجام یک مأموریت و فعالیت می زنند.» تشکلی که این ویژگی‌ها را در خود جمع کرده باشد، می‌تواند ادعا کند که در جهت تربیت انقلابی

- اسلامی جوانان و نوجوانان، فرصتی امین و اعتمادبخش می‌باشد. امروزه، جامعه‌ی جوان ما بیش از هر زمانی احتیاج به چنین تشکل‌هایی دارد و چنانچه متصدیان و دلسوزان، نسبت به این امر مهم اهمال‌کاری نکنند، بیم آن می‌رود که نسل سرخورده از قدرت طلبی‌های احزاب و گروه‌های سیاسی و ناامید از تشکل‌های جوانانه، به سمت گروه‌ها و سازمان‌های منحرفی - که چندین سال است رشدی قارچ‌گونه در کشورمان دارند - کشیده شده و سرمایه‌ی مهم انقلاب در راه افکار پلیدی چون عرفان‌های کاذبِ نوظهور و سکولار و... به تهدیدی علیه آرمان‌های آن تبدیل شود.

این فصل را با سخنان آیت‌الله مصباح یزدی، درباره‌ی لزوم کشف مدل اسلامی برای ارتباطات و مشارکت اجتماعی جوانان، به پایان می‌بریم.^۱

«ما اگر همین ارتباط را درک نکنیم و فکر کنیم با کارهای فردی و سبک می‌شود کاری انجام داد، خیلی اشتباه می‌کنیم. یعنی نعمت‌های خدا را ندیده می‌گیریم، از آن استفاده نمی‌کنیم. خوب در اینجا سؤالاتی مطرح می‌شود که ارتباط چگونه باشد؟ در چه قالبی و مدلی باشد؟ حقیقت این است که در اوایل انقلاب وقتی گفته می‌شد فعالیت‌های مشترک و ارتباطات، تنها مدلی که وجود داشت، مدل حزب بود. در بین احزاب هم چیزی که به عنوان حزب مبارز بود و ایدئولوژی مبارزه بود، حزب‌های مارکسیستی بود. کم‌کم قبل از انقلاب گروه‌هایی، احزابی تشکیل شد و بعد از انقلاب هم ابتدا با همان زمینه فکری، در فکر تشکیل حزب بودند، که چند تا حزب هم تشکیل شد، که مهم‌ترینش حزب جمهوری اسلامی بود... ولی حقیقت این بود که این تنها مدل صحیح نبود. هنوز هم ما در این جهت پیشرفت نکردیم؛ این که به فکر باشیم که ارتباطات بر یک اساسی باشد که با بینش‌های اسلامی سازگارتر باشد، عوامل رشد در آن بیشتر باشد، سوء استفاده در آن کمتر باشد، گروه‌گرایی در آن کمتر باشد. خلاصه، عوامل ایجابی و مثبت زیاد باشد و زمینه‌های رشد ارزش‌های اسلامی در آن فراوان‌تر باشد. در این زمینه‌ها کم کار کردیم.»

۱. نقل از: دو ماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

درس دوم:

رفتار تشکیلاتی

در سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام

درآمد

با بررسی منابع تاریخی، می‌توان ادعا کرد که تشکل از دیر زمان در زمینه‌های مختلف (نظامی، سیاسی، اقتصادی و...) مورد توجه رهبران جوامع بشری بوده و هر کدام این وسیله را در راهی که می‌خواسته‌اند، به کار برده‌اند.^۱ اطلاع از این پیشینه، نشان می‌دهد که تشکل و تجمع نظام‌یافته و هدفمند برای رسیدن به هدفی مشترک، از اموری است که سیره‌ی عقلا بر آن اتفاق داشته است و همه‌ی ملل و اقوام - با وجود اختلافات فراوان در فرهنگ‌ها و اقلیم‌ها - کم و بیش به ضرورت و یاد دست کم به آثار و فواید آن اذعان داشته‌اند. برای ما مسلمانان، وجود این سیره و روش در منطق و سیره‌ی اولیای دین - از پیامبر اعظم تا ائمه علیهم‌السلام - و به تبع آن‌ها در منش و روش عالمان بزرگ اسلام، مهر تأییدی است بر صحت و اعتبار رفتار تشکیلاتی، زیرا از باب «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.» (احزاب، ۲۱) برای ما پیروان مکتب آل‌الله، حجت و لازم‌الاتباع است. از این رو، رفتار تشکیلاتی در سیره و زندگانی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام، تأییدی عملی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود. از آنجا که بنای این کتاب بر اختصار است، گزارش گونه‌ای از برخی رفتارها و فعالیت‌های تشکیلاتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در این درس بیان خواهد شد؛ البته تفصیل آن را می‌بایست در کتاب‌های تاریخی و تحلیلی مشاهده نمود.

۱. تاریخ تشکل و حزب، مجله عروة الوثقی، ش ۷۶، سال ۱۳۶۱، ص ۵.

رفتار تشکیلاتی در سیره‌ی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۱. شرکت در پیمان حلف الفضول

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دوران جوانی، با پیوستن به پیمان حلف الفضول، اعتقاد خود را به پی گیری آرمان‌های جوانمردانه و حق طلبانه در قالب جمعی به نمایش گذاشتند و چنان این امر را مهم تلقی می کردند که حتی پس از بعثت، درباره‌ی شرکت خود در این پیمان فرمودند:

«دوست ندارم شرکت در پیمان فضول را حتی با شتران سرخ موی معاوضه کنم و اگر بدان دعوت شوم، اجابت می کنم.»^۱

۲. چاره‌اندیشی در نصب حجرالاسود

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سن سی و پنج سالگی بودند که طایفه‌های مختلف قریش بر سر نصب حجرالاسود اختلاف کردند و نزدیک بود جنگ خونینی آغاز شود. در نهایت، قرار شد اولین کسی که وارد مسجد الحرام می شود، برای حل اختلاف حکمیت کند و همگان بپذیرند. همه‌ی طایفه‌ها این نظر را پسندیدند و به انتظار نشستند. ناگاه دیدند امین مکه و قریش، محمد صلی الله علیه و آله وارد شد. همگان خوشحال شدند و از او چاره‌جویی کردند. ایشان پارچه‌ای درخواست کرده، حجرالاسود را در میان آن قرار دادند و فرمودند: نماینده‌ی هر یک از قبایل، گوشه‌ای از پارچه را بگیرد و حجرالاسود را بلند کند. سپس حضرت خودشان حجرالاسود را در جای مخصوص قرار دادند.^۲

۳. تأسیس اولین نهاد اسلامی (مسجد)

نخستین اقدام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بعد از هجرت به مدینه، ساخت مسجد - به عنوان مرکز فعالیت‌های اسلامی - بود. اهم فعالیت‌های این نهاد نوپا عبارت بود از:

۱. فراخوان عمومی امت اسلامی، در مواقع بحرانی؛

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. این ماجرا در اکثر کتب تاریخی معتبر بیان شده است و ما آن را از ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۳ نقل می کنیم.

۲. مرکز شور و مشورت؛

۳. محل قضاوت و رفع دعوای خانوادگی و قبیله‌گی؛

۴. آموزش معارف و احکام اسلامی و خواندن و نوشتن؛

۵. مرکز ادبی و محفل هنرمندان.

۴. عقد اخوت؛ شبکه‌ی اجتماعی اهل ایمان

پیامبر اکرم ﷺ، در همان اوایل ورود به مدینه، بین مهاجران و انصار، پیمان برادری برقرار کردند. این سنت اجتماعی از طرفی احساس غربت مهاجران را در مدینه به حس انس و الفت مبدل کرد و از طرف دیگر، تمام مسلمانان را به صورت یک خانواده‌ی ایمانی درآورد و قلب‌های آن‌ها را مأوای محبت و عشق به هم قرار داد.

۵. شورای مشاوران نظامی

یکی از سنت‌های پربرکت و ماندگار رسول الله ﷺ در امت اسلام، سنت مشورت و شورا است؛ همان‌گونه که قرآن کریم به پیامبر توصیه می‌فرماید که: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ و در کار [ها] با آنان مشورت کن.» (آل عمران، ۱۵۹). ایشان به‌رغم برخورداری از علم لدنی و مدد وحی الهی، برای فرهنگ‌سازی در خصوص سنت حسنه‌ی مشورت، در تمام امور مهم جامعه، از جمله جنگ و جهاد، با خبرگان امت اسلام مشورت می‌فرمودند و نظرات صائب آنان را می‌پذیرفتند. نمونه‌هایی از این سنت حسنه در عرصه‌ی جنگ را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

الف. در ماجرای جنگ احد، که مسلمانان بین این که در مدینه بمانند تا دشمن بیاید و تن به تن در شهر با آنان بجنگند، یا این که از شهر خارج شوند و در بیرون مدینه با آنان مقابله کنند، مردّد بودند و پیامبر ﷺ با مشورت بزرگان انصار، جنگ در خارج شهر را پذیرفتند؛

ب. در جنگ بدر، که با مشورت اصحاب تصمیم گرفتند که با دشمن

بجنگند و به مدینه بازنگردند؛

ج. در جنگ خندق یا احزاب، که پیشنهاد سلمان فارسی را مبنی بر حفر خندق عمیق و پهن در اطراف مدینه پسندیدند.

۶. تأسیس نهادهای حکومتی

پیامبر عظیم الشان اسلام، به عنوان رهبر و حاکم اسلامی، در راستای ساماندهی امور حکومت و جامعه، اقدام به تأسیس نهادها و تشکل‌هایی کردند که برخی از آنها توضیح داده می‌شود.

الف. دیوان انشاء

نگارش نامه‌ها و وثب، ارسال و بایگانی آن‌ها، وظیفه‌ی دیوان انشاء بود. برخی از مورخان، تعداد نویسندگان پیامبر ﷺ را ۲۶ و بعضی حتی تا ۴۲ نفر ذکر کرده‌اند.

ب. تأسیس ستاد فرهنگی و سوادآموزی

پیامبر ﷺ عده‌ای همچون عبدالله بن سعید و عبادة بن صامت را استخدام کردند، تا به مردم مدینه - اعم از مرد و زن و کودک - خواندن و نوشتن تعلیم بدهند.

ج. ستاد جمع‌آوری وجوهات

پیامبر ﷺ تعدادی از تازه مسلمانان دارای تجربه در مسائل مالی و مدیریت اجتماعی و نیز اکثر رؤسای قبایل را به عنوان مسؤول جمع صدقات و ارسال آن به دولت مرکزی، منصوب فرمودند.

د. سلسله مراتب تشکیلات حکومت

رسول خدا ﷺ شهر مدینه را به چند ناحیه یا بخش تقسیم کردند؛ به صورتی که هر قبیله در یک محل با یکدیگر زندگی می‌کردند. در هر ناحیه یا بخشی، یک رئیس (یک نقیب)، چند نایب رئیس (عریف) و یک محل اجتماع (سقیفه) وجود داشت. پیامبر ﷺ برای اداره‌ی کل نقبا، رئیس تعیین کردند، که به او نقیب النقا گفته می‌شد. به این ترتیب، شورای سیاسی دولت مدینه از ۴۹ نفر تشکیل می‌شد. هر نقیب دارای سه عریف بود که بر امور مالی،

اجتماعی و اطلاعاتی رسیدگی می کردند.^۱
استاد شهید مرتضی مطهری درباره‌ی اهتمام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به تشکیلات و تشکل سازی می گوید:

«... علاقه‌ی شدید سازمان و تشکیلات برای شکل دادن و انتظام دادن به نیروهای انسانی، همه را در حد کمال داشت. می گفت: اگر سه نفر با هم مسافرت می کنید، یک نفرتان را به عنوان رئیس و فرمانده انتخاب کنید. در دستگاه خود در مدینه، تشکیلات خاص ترتیب داد؛ از آن جمله جمعی دبیر به وجود آورد و هر دسته‌ای کار مخصوصی داشتند؛ برخی کُتاب وحی بودند و قرآن را می نوشتند، برخی متصدی نامه‌های خصوصی بودند، برخی عقود و معاملات مردم را ثبت می کردند، برخی دفاتر صدقات و مالیات را می نوشتند، برخی مسؤول عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها بودند.»^۲

جلو‌های فعالیت تشکیلاتی در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام

امام علی علیه السلام در سه دوره‌ی عمر مبارک خود، به رفتار تشکیلاتی توجه نمودند.

دوره‌ی اول: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله

در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اکثر فعالیت‌های مسلمانان - اعم از نظامی، تبلیغی و حکومتی - نقش اساسی داشتند.

دوره‌ی دوم: در عصر خلفای سه گانه

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلیل بی توجهی به حدیث ثقلین و به خیال کفایت قرآن بدون عترت برای رسیدن به سعادت، جهان اسلام به انواع و اقسام بیماری‌های اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبتلا شد، که در رأس آن اختلاف و تفرقه‌ی خانمان سوز بود. اما به رغم بی وفایی امت، امام علی علیه السلام، با توجه به اقتضای عصر و زمان خود، روش یا روش‌هایی را برای کاستن از آثار

۱. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۶۱.

تفرقه در امت و حفظ انسجام مسلمین اتخاذ کردند. از این رو پس از رحلت پیامبر ﷺ - اگر چه به اعتقاد امیرالمؤمنین علیه السلام شخص خلیفه‌ی اول شایستگی احراز این منصب را نداشت^۱ - اصل حفظ نظام اسلامی به عنوان شیرازه‌ی وحدت و انسجام ملی، ایشان را ملزم می‌کرد تا با صبر و بردباری همه‌ی ضربه‌ها را تحمل کنند.^۲

حضرت در راستای همین اندیشه‌ی اسلامی، در دوران سه خلیفه، در مواجهه با مسأله‌ی خلافت و اصل حکومت اسلامی، چند رویه را برگزیدند، که در ذیل می‌آید.

۱. کناره‌گیری و سکوت

«بعد از آن که مسأله‌ی خلافت، استقرار پیدا کرد و مردم با ابی‌بکر بیعت کردند و همه چیز تمام شد، حضرت علی علیه السلام کناره گرفت؛ هیچ جمله، کلمه و بیانی که حاکی از معارضه‌ی او با دستگاه حکومت باشد، از او شنیده نشد. علی علیه السلام در این دوران فرمود: می‌دانید که من از همه‌ی مردم به خلافت شایسته‌تر هستم. این را خود شما هم می‌دانید و سوگند به خدا دست روی دست خواهم گذاشت و تسلیم خواهم شد، تا وقتی که احساس می‌کنم امور مسلمین، با سلامت در جریان است؛ تا وقتی می‌بینم کسی مورد ظلم قرار نمی‌گیرد؛ تا وقتی که به مردم ظلم و جور می‌شود، من هیچ کاری به کار کسی ندارم.»^۳

۱. حضرت در مناسبت‌های مختلفی از این عقیده‌ی خود سخن گفته‌اند؛ از جمله در خطبه‌ی سوم نهج البلاغه، معروف به شفقیه می‌فرمایند: «به خدا سوگند مردی که جامه‌ی خلافت را به خود اختصاص داد (ابوبکر)، خود می‌دانست که من برای خلافت، مانند محور سنگ آسیاب که برای آن سنگ ضرورت دارد تا این که دور آن بگردد، ضروری هستم. من مانند رودی هستم که سیل خرد از آن جاری است. کسی را یارای آن نیست که خود را به قلبی دانایی من برساند.

۲. «فَرَأَيْتَ أَنْ الصَّبْرَ عَلَىٰ هَاتَا أَحَجِّي فَصَبْرَتْ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَىٰ، وَ فِي الْخَلْقِ شَجِي»؛ پس صبر را در مسأله‌ی انحراف خلافت از مسیر خود عاقلانه‌تر دیدم. بنابراین، صبر کردم، اما حال من همچون کسی بود که گویا خار در چشم و استخوان در گلویش مانده است. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۲/۸.

۲. دفاع از حکومت

«بعد از مدت کوتاهی، تحریکاتی از طرف قبایل عرب شروع شد. سرانجام جریان رده پیش آمد؛ یعنی ارتداد عده‌ای از مسلمین، جنگ‌های رده شروع شد. اینجا که وضع این طور شد، امیرالمؤمنین علیه السلام دید اینجا، جای کنار نشستن نیست؛ وارد میدان شد و به دفاع از حکومت می‌فرماید: بعد از این که مسأله‌ی خلافت پیش آمد و ابی‌بکر خلیفه شد، من کنار رفتم. این حالت کناره‌گیری بود، تا این که دیدم عده‌ای از مردم دارند از اسلام برمی‌گردند و می‌خواهند اسلام را از بین ببرند. دیدم اینجا دیگر نمی‌شود و وارد میدان شدم.»^۱

۳. مشاوره و وزارت

بارها و بارها حضرت به خلفای سه‌گانه در خصوص تصمیمات حکومتی و زمینه‌های مرتبط با شؤون حاکم اسلامی، مشاوره و کمک می‌دادند؛ تا آنجا که خلیفه‌ی دوم مکرر می‌گفت:

«لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكْتُ؛ اگر علی نبود هلاک می‌شدم.»^۲

۴. تلاش برای حفاظت از جان خلیفه‌ی مسلمین

«بعد از آن که دوازده سال دوران حکومت عثمان گذشت، در آخر کار عثمان اعتراضات به او زیاد شد و کسانی مخالفت و اشکالات زیادی بر او وارد کردند. این اعتراضات بالا گرفت، تا جایی که خانه‌ی عثمان را محاصره و جان عثمان را تهدید کردند. در اینجا کسی در مقام امیرالمؤمنین علیه السلام، چه می‌کرد؟ کسی که خودش را صاحب حق خلافت بداند و بیست و پنج سال از این حق دور باشد، به رفتار حاکم کنونی هم اعتراض دارد و می‌بیند اطراف خانه‌ی او را گرفته‌اند و محاصره کرده‌اند، آدم معمولی و حتی برگزیدگان

۱. همان.

۲. این عبارت به حدی در کتب اهل سنت مشهور و بلکه متواتر است که برخی از علمای عامه آن را وارد زبان هر کودک و زنی در صدر اسلام می‌دانند. رک: جواهر العقدين، سمهودی و نیز توضیح الدلائل زين الدين خوافی و همچنين عقبات الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۴۹.

و چهره‌های والا در اینجا چه می‌کنند؟ همان کاری را می‌کنند که دیگران کردند؛ همان کاری را می‌کنند که طلحه و زبیر و عایشه کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این ماجرا با کمال خلوص، آن وظیفه‌ی الهی و اسلامی را که احساس می‌کرد، انجام داد. حسنین، این دو گوهر گران‌قدر و دو یادگار پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای دفاع از عثمان به منزل او فرستاد. مخالفان، اطراف خانه‌ی عثمان را گرفته بودند و نمی‌گذاشتند آب وارد خانه شود. امیرالمؤمنین علیه السلام برای عثمان آب و آذوقه فرستاد. با کسانی که نسبت به عثمان خشمگین بودند، بارها و بارها مذاکره کرد تا خشم آن‌ها را پایین بیاورد. وقتی هم که آن‌ها عثمان را کشتند، امیرالمؤمنین علیه السلام خشمگین شدند.^۱

در اینجا هم مشاهده می‌شود که حضرت برای حفظ اساس اتحاد و یکپارچگی جامعه‌ی اسلامی، در یک اقدام کاملاً مخلصانه، سعی دارند جلوی پایه‌گذاری انحرافی بزرگ را که منجر به زوال اتحاد و تشکل امت می‌شود، بگیرند.

دوره‌ی سوم: در دوران خلافت امام علی علیه السلام

حضرت پس از پذیرفتن خلافت نیز متناسب با شرایط زمان، به دفاع از نظام حکومت اسلامی ادامه داده و اقدامات مهمی در این دوره‌ی بسیار دشوار انجام دادند.

۱. تقویت تشکیلات حکومت اسلامی

در زمان خلفای سه‌گانه، بسیاری از امور حکومتی به پیش از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بازگشته بود و به‌خصوص در عهد عثمان، بیت‌المال در اختیار افراد فاسد قرار گرفته بود. امیر المومنین علیه السلام پس از گرفتن منصب خلافت، به احیای حکومت پرداختند و با تقویت تشکیلات حکومت و شایسته‌سالاری، حکومت عادلانه‌ای به وجود آوردند. در این دوره، امیرالمؤمنین علیه السلام با هیچ کس بر سر عدالت و ارزش‌های اسلامی معامله نکردند. ایشان با گردآوردن

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۲/۸.

نیروهای مؤمن و فداکار، نظامی مستحکم را ایجاد نمودند و تا آخرین لحظه‌ی حیات مظلومانه‌ی خویش، ذره‌ای در دفاع از کیان تشکیلات حکومت اسلامی عقب‌نشینی نکرده و هر بهایی را برای حفظ این رکن اتحاد و تعالی امت، پرداختند. ایشان به واسطه‌ی همین تشکیلات محکم و قوی، توانست در سه جنگ بزرگ با ناکثین^۱، قاسطین^۲ و مارقین^۳ پیروز میدان شوند.

۲. نیروسازی

«در مقابل سه جبهه‌ی باطلی که در جامعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام شکل گرفته بود، حضرت به تربیت و پرورش افرادی مثل عمار، مالک اشتر، عبدالله بن عباس، محمد بن ابی‌بکر، میثم تمار، حجر بن عدی و... اهتمام ویژه‌ای مبذول داشت؛ از آموزش معارف اسلامی تا مهارت‌های مدیریت جنگ؛ از هشدارهای اخلاقی و اسرار عرفانی تا عهدنامه‌ی روش‌شوررداری»^۴

رفتار تشکیلاتی در سیره‌ی امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، با سست شدن امت و رشد جریان مخالف - جریان معاویه - حکومت اسلامی به سلطنت تبدیل گردید، اما جریان اسلام ناب با

۱. «ناکثین» یعنی شکندگان و در اینجا یعنی شکندگان بیعت. این‌ها اول با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، ولی بعد بیعت را شکستند. این‌ها مسلمان بودند و برخلاف گروه اول خودی بودند، منتها خودی‌هایی که

حکومت علی بن ابی‌طالب علیه السلام را تا جایی قبول داشتند که برای آن‌ها سهم قابل قبولی در آن حکومت وجود داشته باشد، با آن‌ها مشورت شود، به آن‌ها مسؤلیت داده شود، به آن‌ها حکومت داده شود، به اموالی که در اختیارشان هست، تعرضی نشود، نگویند از کجا آورده‌اید؟ لذا جدا شدند و رفتند و جنگ جمل به راه افتاد که واقعا فتنه‌ای بود.

۲. قاسطین یعنی ستمگران. این‌ها مجموعه‌ای از کسانی بودند که اسلام را به صورت ظاهری و مصلحتی قبول کرده بودند و حکومت علوی را از اساس قبول نداشتند. هر کاری هم امیرالمؤمنین علیه السلام با این‌ها می‌کرد، فایده نداشت. معاویه و دار و دسته‌اش از این گروه بودند و جنگ بزرگ صفین در مقابل آن‌ها بود.

۳. جبهه‌ی سوم، جبهه‌ی مارقین بود. مارق یعنی گریزان. در تسمیه‌ی این‌ها به مارق، این‌گونه گفته‌اند که این‌ها آن‌چنان از دین گریزان بودند که یک تیر از کمان گریزان می‌شود. گروهی که مبنای کار خود را بر فهم‌ها و درک‌های انحرافی قرار داده بودند. دین را از علی ابن ابی‌طالب علیه السلام - که مفسر قرآن و عالم به کتاب بود - یاد نمی‌گرفتند. شعارشان لا حکم الا لله بود؛ یعنی ما حکومت شما را قبول نداریم. امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ نهران، ضربه‌ی قاطعی به آن‌ها زدند و بر آنان پیروز شدند.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۲/۸.

درایت و سیاست دقیق امام حسن مجتبی (ع) به صورت نهضت اسلامی حفظ شد. «یعنی در زمان امام حسن (ع) تفکر انقلابی اسلامی که دوره‌ای را طی کرده بود و به قدرت حکومت رسیده بود، دوباره برگشت و یک نهضت شد.»^۱

«امام حسن مجتبی (ع) هرگز از دست رفتن حکومت را بهانه‌ی دست روی دست گذاشتن و بی تفاوتی به تاراج زحمات پیامبر (ص) نگریستن قرار نداد. ایشان با همراهی شبکه‌ی یاران بصیر و آگاه خویش - همچون حجر بن عدی‌ها - توانستند در مقابل جریان باطل، اقدامات مؤثری را سازماندهی کنند.»^۲

در سیره‌ی امام مجتبی (ع) هم یک فهم درست تشکیلاتی، منجر به حفظ قدرتمندانه‌ی جریان اسلام ناب و جبهه‌ی حق می‌شود، تا در آینده و در فرصتی مناسب، این جریان و نهضت، دوباره صاحب حکومت و قدرت گردد. وظیفه‌ی امام مجتبی (ع) حفظ نهضت اسلامی و جلوگیری از نابودی ارزش‌های اصیل اسلامی از این طریق بود، که آن حضرت به‌خوبی این وظیفه را ادا کردند.

رفتار تشکیلاتی در قیام امام حسین (ع)

اما با روی کار آمدن یزید بن معاویه، جریان جبهه‌ی باطل و ضد اسلام وارد مرحله‌ی جدیدی شد. مرحله‌ای که در آن دیگر حتی ظواهر اسلامی هم رعایت نمی‌شد و دشمن کمر به محو کلی اسلام بسته بود.

در واقع، بزرگ‌ترین انحراف ممکن - یعنی فاسد شدن حکومت و حاکمان - رخ داده بود. قطار جامعه و امت اسلامی به کلی از خط خارج شده و در مسیر مخالف جبهتی که خداوند و رسولش تعیین کرده بودند، حرکت می‌کرد.^۳

امام حسین (ع) در چنین روزگاری قرار داشتند و به حکم قرآن و سنت، تکلیف واجب عظیمی تحت عنوان برگرداندن جامعه‌ی منحرف به خط

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۲/۲.

۲. همان.

۳. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۳/۱۹.

اصلی، بر عهده‌ی ایشان قرار داده می‌شود.

«امام حسین علیه السلام قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه‌ی اسلامی یا قیام در مقابل انحراف بزرگ در جامعه‌ی اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است.»^۱ از این رو، ماجرای عاشورا، ظهور ناب‌ترین رفتارهای تشکیلاتی اسلامی است، که می‌تواند الگویی عالی برای یک تشکل اسلامی باشد.

حضرت از ابتدای حرکت تا روز عاشورا، در هر فرصتی افرادی را که احساس می‌کردند از سلامت اعتقادی و اخلاقی لازم برخوردارند و می‌توانند باعث تقویت این نهضت در مراحل مختلف آن شوند، به سوی خود و اهداف قیام خود دعوت می‌کردند؛ گاهی در خیمه کسانی وارد می‌شدند و مستقیم جذب‌شان می‌کردند؛ گاهی با اعزام پیک، آن‌ها را به خیمه گاه خود فرا می‌خواندند و با آنان مذاکره می‌کردند؛ و گاهی از روش‌های مناسب دیگر، حتی برای افرادی نظیر حبیب بن مظاهر، که فرسنگ‌ها از حضرت و مکان ایشان فاصله داشتند، نامه‌ی «من الغریب الی الحیب» می‌فرستادند و او را به یاری می‌طلبیدند؛ و آخرین مرحله‌ی این اقدام سیاسی - الهی هم فریادهای مظلومانه و در عین حال رسواگرانه‌ی حضرت بود در گودی قتلگاه که «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصِرُنِي وَ هَلْ مِنْ دَابٍّ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ آیا یآوری برای یاری من هست؟ آیا کسی هست که از حرم اولاد رسول الله محافظت کند؟» حضرت سید الشهدا علیه السلام از لحظه‌ی ورود به سرزمین کربلا، نسبت به تمامی امور، مدیریتی عالی را به نمایش گذاشتند؛ از چیدمان خیمه‌ها تا نوع تقسیم مسؤولیت‌ها در میدان جنگ بین یاران و فرزندان خود؛ از توجه وظایف و تکالیف تا تقویت روحیه‌ی معنوی آنان و حتی آماده کردن زنان و فرزندان و در رأس همگان حضرت زینب علیها السلام برای انجام رسالت تبلیغی و پیام‌رسانی عاشورا، که در واقع ادامه و استمرار نهضت امام حسین علیه السلام تا رسیدن به پیروزی کامل بود.

سیره‌ی تشکیلاتی امام سجاد (ع)

رفتار تشکیلاتی امام زین العابدین (ع) را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد.

دوره‌ی اول: تکمیل نهضت عاشورا

امام سجاد (ع) از عصر عاشورای سال ۶۱ هجری قمری، به عنوان تنها مرد از اهل بیت (علیهم‌السلام)، دو اقدام مهم را به تنهایی و گاه با یاری عمه‌ی بزرگوارشان حضرت زینب (علیها‌السلام) به انجام رساندند، که حاکی از مدیریت و توجه جدی ایشان به انسجام در مبارزه با دشمن است. این دو اقدام عبارتند از:

«نخست، حفظ و تقویت روحیه‌ی امیدواری کاروان اسرای کربلا؛ در کاروانی که مردی در آن وجود ندارد و امام سجاد (ع) این همه را رهبری کرد و این‌ها را جمع کرد و در طول راه وقتی به شام رسیدند، نگذاشت این جمعی که با پیوند ایمان با یکدیگر مرتبط بودند، دچار تردید و تزلزل شوند؛^۱

«دوم، تبدیل تهدید به فرصت؛ در طول حضور کاروان اسرا در کوفه و شام، بارها و بارها ددمنشان اموی تلاش می‌کردند تا با اقداماتی روانی و تبلیغاتی، روحیه‌ی امام و کاروان اسرا را در هم شکسته و ابّهت پوشالی حکومت فاسد یزید را به رخ همگان بکشند. اما هر بار امام با استفاده از همین زمینه‌ها، نقشه‌ی آنان را نقش بر آب کرده و تهدیدها را به فرصت مبدل ساختند. در دوره‌ی مبارزه امام سجاد (ع) با تبلیغات تند و ایراد خطبه‌های آتشین و افشاگری درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا تاریخ عاشورا را تثبیت کرد و هم دشمن را که سرشار از غرور پیروزی بود، دچار ضعف روحیه کرد و شکست سیاسی و روانی بر دشمن وارد کرد، و هم روحیه‌ی یاران و نزدیکان و به‌خصوص اسرایی را که همراه آن حضرت بودند، تقویت کرد.»^۲

۱. همان.

۲. همان.

دوره‌ی دوم: در مدینه

پس از بازگشت به مدینه و با درک صحیح از شرایط بحرانی جامعه‌ی اسلامی، حضرت با تغییر استراتژی خویش، به ادامه‌ی مبارزه و فعالیت در مسیر هدف نهایی پرداختند. وضعیت نابسامان و بحرانی آن دوران، کار را با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌کرد. اوضاع و احوال دوران امام سجاد علیه السلام را با چهار شاخصه‌ی جو رعب و وحشت فراگیر، انحطاط فکری امت، شیوع فساد اخلاقی و فساد سیاسی جهان اسلام، می‌توان سخت‌ترین دوران در تمام طول دوران امامت ائمه علیهم السلام به شمار آورد؛ به همین دلیل است که بزرگانی همچون آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند:

«اگر بخواهیم این تلاش را با تلاش دیگر ائمه علیهم السلام مقایسه کنیم، اگر حمل بر مبالغه نشود، بنده خواهم گفت تلاش این بزرگوار از تلاش امام باقر و تلاش امام صادق و تلاش امام موسی بن جعفر و تلاش یکایک ائمه‌ی بعد از آن حضرت، سنگین‌تر، پر حجم‌تر و بیشتر بوده است.»^۱

«در این شرایط، امام علیه السلام علاوه بر فعالیت فرهنگی تبیین مسأله‌ی امامت و تصحیح شناخت غلط امت از اسلام، به کار تشکیلاتی نیز می‌پردازند و با جمع و جور کردن یاران خاص و شیعیان و متصل کردن آنان به یکدیگر، روحیه دادن به شیعیان مبارز، مانع شدن از جذب نیروهای شیعه به دستگاه‌های حاکم و به زندگی عافیت‌مآب و این هم یک کار بسیار دشواری بود که امام سجاد علیه السلام انجام دادند. اول اطراف حضرت سه نفر تا پنج نفر بودند؛ بعد همین چند نفر به عراق، مصر، یمن، حجاز و ایران رفتند و به اقطار عالم اسلامی مسافرت کردند و با افرادی که به حج می‌آمدند، صحبت می‌کردند و ذهن آن‌ها را روشن می‌نمودند و کار را به جایی رساندند که وقتی آن حضرت این دنیای فانی را ترک می‌گفت، در تمام دنیای اسلام آوازه‌ی امام و امامت و تفکر امامت‌خاندان پیامبر پیچیده بود.»^۲

۱. مقام معظم رهبری، ۱۳۶۵/۷/۴.

۲. همان.

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که «استراتژی تشکیلاتی عمل کردن» در کنار دو استراتژی دیگر امام سجاد (ع) - یعنی «تبیین امامت» و «معرفی اسلام ناب محمدی» - توانست فضای امت اسلامی را برای بازگشت به زمینه‌های تشکیل حکومت اسلامی، مساعد سازد.

رفتار تشکیلاتی امام باقر (ع)

وضعیت جامعه‌ی اسلامی را در آغاز دوران امامت ۱۹ ساله امام باقر (ع)، با دو ویژگی شاخص می‌توان معرفی کرد:

۱. فساد بسیار گسترده و عمیق مردم؛
 ۲. انحراف پیچیده‌ی خواص، حتی اهل فقه و کلام و تفسیر و حدیث.
- حضرت در توصیف این اوضاع می‌فرماید:
- «إِنَّ دَعْوَانَهُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَنَا وَإِنْ تَرَكَنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا؛^۱ اگر مردم را دعوت به حق کنیم، نمی‌پذیرند و اگر آنان را واگذاریم، دیگران نمی‌توانند آن‌ها را هدایت کنند.»

در مقابل این شرایط، حضرت تاکتیک‌های اصلی خود را در چند محور تنظیم و فعال کردند.

۱. جذب شاگردان بزرگ به درس خویش

قوت و گستردگی علمی که از سینه‌ی باقر العلوم تراوش می‌کند، به حدی است که: «هنگامی که امام باقر (ع) به مسجد پیامبر (ص) در مدینه وارد می‌شود، جماعت انبوهی از مردم خراسان و دیگر مناطق، گرد او را می‌گیرند و از مسائل فقهی سؤال می‌کنند. کسانی چون طاووس یمانی، قتاده بن دعامة و ابوحنیفه و دیگران که رجال نام‌آور دانش دین - و البته در غیر جهت‌گیری امامت و شیعه - به شمار می‌آیند، آوازه‌ی دانش وسیع امام را شنیده و برای

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۸.

استفاده و یا برای احتجاج و مجادله، به او روی می آورند.»^۱

۲. تحریک عواطف و احساسات

«امام در هر فرصتی با نشان دادن گوشه‌هایی از واقعیت تلخ و مرارت‌بار زندگی شیعی و تشریح فشارهایی که از سوی قدرت‌های مسلط بر امام و یارانش می‌رود، احساسات و عواطف مردم غافل را تحریک می‌کند و خون مرده و راکد آنان را به جوش می‌آورد و دل‌های کرخ شده‌ی آنان را هیجانی می‌بخشد و آنان را آماده‌ی گرایش‌های تند و جهت‌گیری‌های انقلابی می‌سازد.»^۲

۳. تحکیم روابط شیعیان به عنوان یک تشکیلات حزبی

«امام باقر علیه السلام در اولویت کاری خود به پیوند دادن شیعیان به صورت یک پیوند فکری و عملی و عاطفی، اهتمام می‌ورزیدند. ایشان حتی با اوج گرفتن حساسیت‌ها و فشارهای قدرت حاکمه، به‌رغم اتخاذ سیاست پرهیز از رویارویی زبانی و عملی با حکومت، هرگز از مطرح کردن سمت کلی حرکت امامت برای یاران نزدیک و شیعیان راستین - که به راه او گرویده‌اند - و زنده ساختن آرمان بزرگ شیعی که همان ایجاد نظام اسلامی و حکومتی علوی از راه مبارزه‌ای اجتناب‌ناپذیر است، در دل آنان، اجتناب و کوتاهی نکردند و حتی در مواقع مناسب، احساسات را نیز به اندازه‌ی لازم در این راه برمی‌انگیختند.»^۳

۴. امام باقر علیه السلام و وصیت سیاسی

حضرت به فرزند گرامی خویش امام صادق علیه السلام وصیت فرمودند که تا ده سال در ایام حج در سرزمین منی برای ایشان اقامه‌ی عزا کنند. چرا در ایام حج؟ چرا در سرزمین منی؟ و چرا اقامه‌ی عزا؟ در جواب باید گفت که: اولاً، ایام حج عبارت است از ایام برگزاری بزرگ‌ترین گردهمایی جهان اسلام

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۵۸/۳/۱۶.

۲. همان.

۳. همان.

و این فرصتی استثنایی است برای رساندن پیام‌های مهم به همه‌ی آحاد امت اسلامی؛ ثانیاً، سرزمین منی در بین تمام اماکن مقدسی که حاجیان در آن حضور پیدا می‌کنند، تنها سرزمینی است که سه روز و قوف در آن، زمان نسبتاً زیادی را در اختیار حاجی قرار می‌دهد، تا ضمن انجام عبادات مرسوم و معمول به ارتباط با حجاج سایر مناطق اسلامی بپردازد؛ و ثالثاً، قالب مجلس عزا جذاب‌ترین قالب برای جلب توجه حجاج ناآشنا با امام باقر (ع) و تشیع است و هر کس با دیدن این مجلس یا شنیدن خبر آن، ده‌ها سؤال برایش پیش می‌آید که یاران امام از این فرصت می‌توانند برای پیام شیعه بهره‌برداری نمایند.

حرکت تشکیلاتی امام صادق (ع)

رهبر معظم انقلاب - در جایگاه یک تحلیلگر بزرگ تاریخ سیاسی اسلام - معتقدند:

«امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود. مردم علم و دانش بودندش را همه شنیده‌اید... اما مرد مبارزه بودنش را کمتر شنیده‌اید. امام صادق (ع) مشغول یک مبارزه‌ی دامنه‌دار پیگیر بود؛ مبارزه برای قبضه کردن حکومت و قدرت و به وجود آوردن حکومت اسلامی و علوی... اما آن بُعد سوم را که اصلاً نشنیده‌اید، مرد تشکیلات بودن امام صادق (ع) است، که تشکیلات عظیمی از مؤمنان خود، از طرفداران جریان حکومت علوی در سراسر عالم اسلام از اقصای خراسان و ماوراء النهر تا شمال آفریقا به وجود آورده بود.»^۴

با توجه به اوضاع زمانه‌ی امام صادق (ع) که آغاز آن مصادف با ضعف بیش از حد حکومت طاغوتی بنی‌امیه و اواسط آن در دوران شکل‌گیری حکومت فریبکار عباسی و اواخر آن در زمان اختناق و سرکوب شدید منصور دوانیقی بود، حضرت در طی دوران امامت - که قریب به ۳۵ سال بود - تاکتیک‌ها و راهبردهای متفاوتی برای رهبری مبارزه‌ی تشکیلاتی خویش، اتخاذ می‌فرمودند.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۵۹/۶/۱۴.

راهبردهای تشکیلاتی - مبارزاتی امام صادق (ع)

۱. تبیین و تبلیغ مسأله‌ی امامت

همان‌طور که در بررسی حرکت تشکیلاتی ائمه‌ی سابق - به‌خصوص امام حسین، امام سجاد و امام باقر (ع) - اشاره شد، دشمن در لباس خلافت رسول الله (ص) اولین و پایه‌ای‌ترین استراتژی خود در راه بسط و تثبیت حکومت طاغوتی خویش را تحریف، انحراف و در نهایت حذف عقیده‌ی اساسی امامت در اسلام قرار داده بود.

از این رو، همه‌ی امامان در صدر تاکتیک‌های مبارزاتی خود، ترویج و تبلیغ رکن امامت را - چه در بُعد تبیین مفهومی و چه از لحاظ معرفی مصداق حقیقی - قرار دادند. امام صادق (ع) هم محور برجسته‌ی دعوتش را موضوع «امامت» تشکیل می‌داد. تفاوتی که در شیوه‌ی امام صادق (ع) با ائمه‌ی قبلی وجود دارد، صراحت و بی‌پرده سخن گفتن ایشان در این خصوص و عدم تمسک و عمل به تقیه است. علت این رویکرد - البته در اواخر دوران بنی‌امیه و سال‌های اولیه‌ی دوران بنی‌عباس - را می‌توان در تغییر مثبت شرایط زمانه به نفع جبهه‌ی حق، جستجو کرد. در واقع از باب «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» درگیری‌های بنی‌امیه با شورشیان بنی‌عباس، برای تشکیلات امام (ع) فرصتی استثنایی به وجود آورد که امکان ابراز صریح مسأله‌ی ولایت و امامت و رهبری اهل بیت (ع) را می‌داد.

صراحت امام؛ نتیجه‌ی موفقیت مراحل قبلی نهضت

در بررسی زمینه‌هایی که امکان ورود مستقیم و صریح امام را به عرصه‌ی تبلیغ امامت خویش و نفی مشروعیت دستگاه حاکم فراهم کرد، رهبر معظم انقلاب به چند دلیل اشاره می‌فرمایند:^۱

۱. پدید آمدن آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در قشر وسیعی از مردم، پس از یک دوره‌ی ننگین جهالت و انحطاط سیاسی؛

۲. احساس آمادگی‌های بالقوه در اقصی نقاط عالم اسلام؛
۳. پیدایش زمینه‌های دینی و ایدئولوژیک در جمع قابل توجهی از مسلمانان؛
۴. به اثبات رسیدن لزوم حکومت حق و عدل برای جمع کثیری از مردم. بنابراین، رهبر تصمیم راسخ خود را برای مبارزه‌ای نهایی گرفته و این خود دلیلی بر انجام مرحله‌ای از حرکت تشکیلاتی و انقلابی امامان علیهم‌السلام است.

۲. شبکه‌ی تبلیغاتی جهانی

امام صادق علیه‌السلام در راستای تحقق راهبرد «تبلیغ امامت»، علاوه بر استفاده‌ی فردی از فرصت‌های در اختیار خود، به راه‌اندازی شبکه‌ای تبلیغاتی در سراسر جهان اسلام مبادرت فرمودند.

شواهد زیادی بر وجود این تشکیلات تبلیغی وجود دارد، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حمل وجوهات شرعی، هدایا و سایر اموال از اطراف عالم به مدینه و به محضر امام؛

۲. سیل پرسش‌های دینی شیعیان از سراسر عالم اسلام که به امام می‌رسید و پاسخ آن‌ها به پرسش کنندگان ارائه می‌شد؛

۳. گسترش تشیع به تمام جهان اسلام و گرایش افراد از سرزمین‌های مختلف به تشیع؛

۴. محبوبیت و مقبولیت آل علی علیهم‌السلام در جهان اسلام؛

۵. خیل انبوه محدثان و راویان خراسانی، سیستانی، کوفی، بصری، یمانی، مصری و غیره در حلقه‌ی شاگردان امام؛

آیا بدون تشکیلات منظم و هدایت شده، این همه فعالیت‌های مالی و علمی و عقیدتی و عاطفی امکان‌پذیر بوده است؟

۳. راه‌اندازی حوزه‌ی درس بسیار گسترده و ترویج فقه و احکام و تفسیر با روش شیعی

در دوران امام باقر علیه السلام، جریان انحراف عقاید و ارزش‌های اسلامی توسط عالمان سرسپرده به دستگاه اموی به اوج خود رسیده بود، و کار به جایی رسید که افرادی سرشناس با استناد به قرآن کریم، مسأله‌ی رسالت را زیر سؤال می‌بردند و کسی هم دم بر نمی‌آورد.

«امام صادق علیه السلام در راستای افشا و خنثی‌سازی این توطئه‌ی خطرناک، با راه‌اندازی حوزه‌ی درس بسیار گسترده و پر جاذبه، به تأسیس فقه جعفری در برابر فقه فقیهان رسمی روزگار پرداخت. فقه جعفری دارای دو اثر شگرف بود: اول. اثبات بی‌نصیبی دستگاه حکومت از آگاهی دینی و ناتوانی آن از اداره‌ی امور فکری مردم؛

دوم. مشخص ساختن موارد تحریف در فقه رسمی، ناشی از مصلحت‌اندیشی فقها در بیان احکام فقهی و ملاحظه‌کاری آنان در برابر تحکم و خواست‌های قدرت‌های حاکم.»^۱

مطالعه‌ی مناظرات فقهی، کلامی و قرآنی امام صادق علیه السلام و شاگردان میرز ایشان - نظیر هشام بن حکم، زراره، ابا بصیر و... - یکی از هویت‌بخش‌ترین گوشه‌های تاریخ برای شیعیان و حق‌جویان امت اسلام است.^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۵۸/۳/۲۱.

۲. برای مطالعه‌ی مناظره‌ها و احتجاجات امام صادق علیه السلام ر.ک: بحار الأنوار، ج ۴۷، صص ۱۳۱ - ۲۵۹.

۴. راه‌اندازی تشکیلات عقیدتی - سیاسی

فعالیت گسترده‌ی شبکه‌ی تبلیغاتی شیعه، برای گسترش معارف امامت در عالم اسلام، تنها یکی از کارکردهای این تشکیلات و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، بخش ناچیز آن است: ^۱

«امام صادق علیه السلام توانسته بود به کمک تلاش وسیع پدرانش، یک عده مؤمن و مسلمان مکتبی، اصیل، انقلابی، فداکار، آماده برای خطرپذیری در سراسر عالم اسلام درست کند. اما از لحاظ پایگاه معنوی به هیچ وجه این‌ها به آدم‌های عادی شبیه نبودند. کسانی بودند که تمام زندگی‌شان در هدف‌شان و در مکتب‌شان خلاصه می‌شد و همه جا هم بودند؛ عجیب این است که یاران امام صادق علیه السلام همه جا بودند، نه خیال کنید فقط در مدینه؛ نه! در کوفه، در خود شام حتی کسانی بودند. این‌ها آن شبکه‌ی عظیم تشکیلاتی امام صادق علیه السلام است. حزب علوی، حزب تشیع، این از چیزهایی است که بنده رویش تأکید دارم، یک شبکه‌ی تشکیلاتی عظیم، یک حزب کامل به وسیله‌ی امام صادق علیه السلام اداره می‌شد، در سراسر عالم اسلام.» ^۲

تلاشهای تشکیلاتی امام کاظم علیه السلام

«به خدا قسم آنان - یعنی علویان - و پیروان‌شان را می‌کشم!!» ^۳
 این جمله‌ای بود که هارون الرشید، بارها بر زبان آورد؛ همان جمله‌ای که در عمل هم توسط او و خلفای سفاک بعد از او به نمایش و اجرا گذاشته شد. دوران امام کاظم علیه السلام، بعد از دوران امام سجاد علیه السلام، سخت‌ترین روزگار ائمه علیهم السلام و شیعیان بود. ^۴ جنایت‌هایی که خلفای عباسی در حق علویان و منسوبین به خاندان عترت همچون قتل مظلومانه و فجیع محمد

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۵۸/۳/۲۱.

۲. الأغانی، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۴/۱/۲۳.

۴. ر.ک: البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷۹.

بن عبدالله بن حسن، نوه‌ی امام مجتبی علیه السلام به دست منصور در ریزه،^۱ و نیز سر بریدن برادرش ابراهیم بن عبدالله بن حسن علیه السلام توسط حمید بن قحطبه فرمانده‌ی سپاه منصور،^۲ ایجاد تالار بزرگی از اسکلت‌های علویان و طالبیان در زمان منصور عباسی،^۳ نمونه‌هایی از سرکوب علویان است.^۴ در این دوران، امام کاظم علیه السلام دست به یک سلسله فعالیت‌های تشکیلاتی مخفیانه زدند که دستگاه عباسی از ترس آن اقدام به زندانی نمودن امام علیه السلام کرد. اگر حضرت صرفاً یک مسأله‌گوی شرعی یا مدرس معارف اسلامی بودند و هیچ مبارزه‌ی دامنه‌دار سیاسی نمی‌کردند، چرا باید تحت این شرایط قرار بگیرند؟ تا جایی که حتی مدتی مدینه را ترک کردند و در روستاهای شام با لباس مبدل از این روستا به آن روستا می‌رفتند، تا توسط جاسوسان حکومت شناسایی نشوند.

برخی از وجوه تشکیلاتی حیات امام کاظم عبارتند از:

۱. وجود شبکه‌ی ارادتمندان و دوستان

«در تاریخ نقل است وقتی که برادرزاده‌ی ناخلف امام - که از عمال دستگاه بنی‌عباس بود - با هارون درباره‌ی امام حرف می‌زد، به حقیقتی اشاره کرد که لרزه بر اندام او انداخت. به هارون گفت: در جامعه‌ی اسلامی، دو خلیفه وجود دارد؛ یکی تویی که مردم به تو مالیات و خراج می‌دهند و دیگری موسی بن جعفر است که مردم از سرتاسر عالم اسلام برای او پول و مالیات می‌فرستند.»^۵

خوب این اتفاق - که فقط جنبه‌ی مالی‌اش را این فرد می‌فهمد و برای هارون بیان می‌کند - با کدام تشکیلات و سازمان حساب شده انجام می‌شود؟ و اگر

۱. ر.ک: الکامل، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲. عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۲۰.

۴. برای مطالعه‌ی بیشتر در این موضوع، ر.ک: مقاتل الطالبین.

۵. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۴/۱/۲۳.

تشکیلات فعال و هماهنگی وجود نداشت، مگر امکان تحقق چنین عملیات گسترده‌ای - آن هم در اوج خفا و پنهان کاری اطلاعاتی - وجود داشت؟

۲. سلسله‌ی شاگردان، راویان و اصحاب

محقق بزرگ معاصر، باقر شریف قریشی، تعداد اصحاب و شاگردان نامدار ایشان را از بین چهار هزار نفر، سیصد و بیست نفر می‌داند و شرح حال مختصری از آنان را در کتاب خود آورده است.^۱ شکی نیست که حضرت در آن دوران اختناق سیاسی، با حفظ و ادامه‌ی کرسی علمی پدران خود، هم سیاست مبارزه با جریان انحطاط فکری و تحریف دین را استمرار می‌بخشیدند و هم در پوششی موجه، زمینه‌ی ارتباط شبکه‌ی یاران و شیعیان را با خود مهیا می‌کردند.

۳. رو در رو شدن امام با خلفای عباسی

طبری و دیگران در کتب تاریخی خود، مواردی از این بت‌شکنی‌های حضرت را ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که در یکی از سفرهای هارون الرشید به قصد حج - که در واقع بهانه‌ای بود برای دیدن و ارزیابی امام کاظم علیه السلام از نزدیک - وی در یکی از ملاقات‌ها با هدف ظاهرسازی به حضرت گفت که فدک را به شما - بنی‌هاشم - برمی‌گردانم.

حضرت در مقابل این نیرنگ فرمودند: لَا آخِذُهَا إِلَّا بِحُدُودِهَا؛ یعنی فدک را پس نمی‌گیرم، مگر با تمام حد و مرز اصلی‌اش. هارون گفت: خُذْ فَدَكًا حَتَّىٰ أُرُدَّهَا إِلَيْكَ؛ شما حدود آن را تعیین بفرمایید، تا من آن را تحویل بدهم.

حضرت فرمودند: أَمَّا الْحُدُّ الْأَوَّلُ فَعَدَنُ؛ مرادش سرزمین عدن - منتها الیه جزیره العرب - است. فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّشِيدِ؛ رنگش پرید و قَالَ إِيَّهَا كُفْتُ؛ عجب! حضرت ادامه دادند: وَالْحُدُّ الثَّانِي سَمَرْقَنْدُ؛ حد دومش سمرقند است. فَارْبَعٌ وَجْهَةٌ؛ هارون رنگش تیره شد. حضرت ادامه دادند: وَالْحُدُّ الثَّلَاثُ إِفْرِيقِيَّةٌ فَاسْوَدَّ وَجْهَهُ؛ رنگ هارون سیاه شد و قَالَ هِيَهْ؛ یعنی عجب! چه حرفی!

۱. تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، باقر شریف قریشی، ترجمه‌ی محمدرضا عطایی، ج ۲، صص ۲۵۰ - ۴۲۲.

حضرت فرمودند: وَ الرَّابِعُ سَيْفُ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي الْجُزُرَ وَ إِرْمِينِيَّةٌ؛ حاشیه‌ی دریاها و آن جزیره‌ها و ارمستان حد چهارم آن است. هارون الرشید گفت: فَلَمْ يَبْقَ لَنَا شَيْءٌ فَتَحَوَّلَ إِلَيَّ مَجْلِسِي؛ دیگر چیزی برای ما نماند! خوب یک دفعه شما بیاید و جای من بنشینید!^۱

و یا وقتی که هارون الرشید وارد حرم پیامبر شد و برای عوام فریبی به جای السلام علیک یا رسول الله، گفت: «السلام علیک یا ابن عم»؛ یعنی سلام بر توای پسر عموی من! امام باقر علیه السلام بلافاصله وارد شدند و با صدای بلند رو به قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «السلام علیک یا ابا»؛ یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله پسر عموی تو باشد، اما پدر من است!^۲

۴. کثرت اولاد امام کاظم علیه السلام

یکی از نکات جالب در زندگانی امام کاظم علیه السلام، این است که با شدت گرفتن فشارهای قدرت طاغوتی حاکم نسبت به ایشان، تا حدی که منجر به انتخاب زندگی مخفیانه در برهه‌ای از حیات شریف‌شان شد و با وجود تمام نقشه‌هایی که دستگاه عباسی برای محدود کردن نفوذ امام در جهان اسلام طراحی و اجرا کرد و در نهایت هم از سر بیچارگی به مسموم کردن و قتل ایشان دست زد، اولاد حضرت - که نزدیک‌ترین افراد به ایشان محسوب می‌شوند و در فرهنگ اسلامی و به‌خصوص در فرهنگ شیعه از احترام و مقبولیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند - در تمامی ممالک اسلامی منتشر شده‌اند. امروزه شاید کمتر شهر و دیاری را بتوان یافت که حداقل یکی از فرزندان یا نوادگان امام کاظم علیه السلام، به عنوان امامزاده‌ی واجب‌التعظیم، مرکز آمد و شد دوستان اهل بیت علیهم السلام نباشد؛ فرزندان که به اعتراف بزرگان تاریخ، همگی از باتقواترین، درستکارترین و با فضیلت‌ترین انسان‌های زمان خویش بوده‌اند. شیخ طبرسی می‌گوید: «محققاً هر یک از اولاد ابوالحسن موسی علیه السلام،

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. اخبار الدول، ص ۱۱۳؛ مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۹۵.

دارای فضیلت و منقبت مشهوری بودند.»^۱

نسب شناسان و راویان اخبار، تعداد فرزندان ایشان را از سی و سه تن (شانزده پسر و هفده دختر) تا شصت تن (بیست و سه پسر و سی و هفت دختر) ذکر کرده‌اند.^۲ حداقل اثر حضور این فرزندان در جای جای مملکت اسلامی، اولاً، حفظ انسجام و پیوستگی یاران و شیعیان امامان علیهم‌السلام بوده است و ثانیاً، حفظ اصل تمرکز مرجعیت علمی و دینی امت اسلام در اهل بیت علیهم‌السلام و در نتیجه اعلان غیرمستقیم مشروعیت عالمان درباری، ضمن این که برخی از اولاد امام کاظم علیه‌السلام تا سرحد ساماندهی نهضت‌ها و قیام‌ها علیه حکومت جبار زمانه پیش رفتند و در این راه کشته شدند.^۳

۵. وحشت حکومت از زندانی بغداد

حکومتی که حتی به نزدیکان خود - به صرف احتمال تلاش برای قبضه‌ی قدرت در آینده - رحم نمی‌کند و آنان را از دم تیغ می‌گذارند، چرا باید از عالمی تنها که اکثر عمر شریف خود را هم تحت نظر حکومت در تبعید یا زندان یا سیاه‌چال‌ها سپری می‌کند، این قدر هراسان باشد؟ اگر امام کاظم علیه‌السلام دارای پشتوانه عظیم مردمی در جهان اسلام نباشد و اگر شبکه‌ای بزرگ تحت فرمان ایشان قرار نداشته باشد، از بین بردن او برای چنان حکومتی کار سختی نیست؛ در حالی که تاریخ جلوه‌های عجیبی از نگرانی و ترس حکومت را از اقدام علیه امام، بیان می‌کند.^۴

۱. اعلام‌الوری لأعلام‌الهدی، طبرسی؛ به نقل از فصول‌المهمه، ابن‌صباغ، ص ۲۵۶.

۲. صحاح‌الاجبار، ص ۴۶؛ کشف‌الغمه، ص ۲۴۳.

۳. تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه‌السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه‌ی محمدرضا عطایی، ج ۲، صص ۴۳۵-۵۰۱.

۴. همان، ص ۵۳۱.

فهم تشکیلاتی امام رضا علیه السلام

در دوران حضرت رضا علیه السلام نیز مبارزه‌ی سیاسی با محوریت امام و حمایت و فعالیت شبکه‌ی گسترده‌ی تشکیلاتی با قوت و قدرت ادامه پیدا کرد؛ شبکه‌ای که در همه‌ی عرصه‌ها حضوری فعال داشت؛ از عرصه‌های عملی و فکری - که صدها شاگرد و راوی حدیث و هزاران حدیث و روایات در ابواب مختلف علمی، محصول آن است - تا عرصه‌های مبارزاتی نظامی و سیاسی. یکی از مهم‌ترین اقدامات حضرت علیه السلام، خنثی نمودن فتنه‌ی مأمون و تقویت جبهه‌ی تشیع بود. ماجرای دعوت امام هشتم علیه السلام از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولایت‌عهدی به آن حضرت، ابتکار عمل را ظاهراً به دست رقیب داد و امام علیه السلام در معرض یک نبرد پنهان و پیچیده‌ی سیاسی واقع شدند، که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشیع را رقم بزند.

مأمون از این اقدام خود چند هدف مهم و اساسی داشت:

۱. تبدیل صحنه‌ی انقلاب و نهضت پنهان امام و شیعیانش به عرصه‌ی فعالیت سیاسی آرام و بی‌خطر؛ در واقع نهضت اهل بیت علیهم السلام که تا آن روز بر پایه‌ی دو رکن «مظلومیت» و «تقدس» در سراسر عالم نفوذ کرده بود و تأثیر توصیف‌ناپذیری در بر هم زدن بساط خلافت داشت، با این ترفند به یکباره از خفا و استتار خارج می‌شد و بدین وسیله، دیگر جمعی که رهبرشان جزو سران دستگاه حکومت است، نه می‌توانستند «مظلوم» تلقی شوند و نه «مقدس»؛

۲. ابطال ادعای تاریخی شیعه مبنی بر نامشروع بودن خلفا و حکومت‌های

بنی‌امیه و بنی‌عباس.

با وارد شدن امام علیه السلام به دستگاه خلافت، عملاً یکی از اصول اعتقادی شیعه، منهدم و به عنوان حرفی بی‌پایه و اساس جلوه‌گر می‌شد. همچنین ادعای زهد و دنیاگریزی اهل بیت علیهم السلام هم که از ارکان محبوبیت و جلب اعتماد آنان به شمار می‌رفت، رنگ می‌باخت؛

۳. کنترل امام و سران اصلی نهضت ایشان؛

۴. ایجاد فاصله بین امام و مردم و در نتیجه کاهش یا از بین بردن عواطف و احساسات مردم نسبت به ایشان؛
 ۵. کسب و جاهت معنوی از طریق حضور امام رضا (ع) در مقام ولایتعهدی؛
 ۶. تبدیل امام (ع) - به عنوان شخصیت ممتاز علمی، اخلاقی، معنوی - به یک توجیه‌گر مناسب تصمیمات و اعمال حکومت در نظر عامه‌ی مردم؛
 ۷. تبدیل تهدید تشکیلات شیعه به یک فرصت یا لااقل یک عنصر خنثی.^۱ همین مقدار شواهد و دلایل تاریخی، کافی است که به وجود یک تشکیلات منسجم به رهبری امام (ع) و در اوج خفا و استتار پی ببریم.
- اگر چه ماجرای پیشنهاد خلافت و سپس ولایتعهدی به امام رضا (ع) توسط مأمون، با تمام دقت در طراحی و شدت در پنهان‌کاری - که حتی فضل بن سهل، فرمانده کل و مقرب‌ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست، بی‌خبر بوده^۲ - با درایت و تدبیر امام رضا (ع) به فرصتی به نفع ایشان و تهدیدی بزرگ برای مأمون مبدل شد. امام در مقابل تاکتیک شیطانی وی، چند تدبیر حکیمانه به کار بردند:
۱. ایجاد فضای بدبینی نسبت به دعوت مأمون از امام رضا (ع)، با گریه و ناله و سبک و داعی که ایشان با قبر مطهر پیامبر (ص) حرم خدا و خانواده و دوستان خویش انجام دادند و علناً فرمودند: برای من گریه کنید که این سفر، سفر مرگ است. با این روش، حضرت کینه‌ی مردم نسبت به مأمون را افزایش دادند، که می‌خواهد امام عزیزشان را ظالمانه به سوی قتلگاه ببرد؛
 ۲. عدم پذیرش ولایتعهدی؛ این خبر که به دلیل بی‌اطلاعی عمال مأمون از سیاست خلیفه، توسط خود آنان در سراسر جهان اسلام منتشر شد، منجر به ناکام ماندن مأمون در سیاست تقدس‌زدایی و مظلومیت‌زدایی از امام می‌شد؛
 ۳. شرط عدم دخالت در هر کاری که رنگ و بوی حکومتی داشته باشد. پس از تهدید مأمون، حضرت با قرار دادن یک شرط - مبنی بر عدم دخالت

۱. برگرفته از سخنرانی مقام معظم رهبری، مجموعه آثار کنگره‌ی جهانی حضرت رضا (ع)، ج ۱، صص ۲۲-۷۲.
 ۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۳/۵/۲۰.

در عزل و نصب‌ها، جنگ و صلح و... - عملاً امام را در عین برخورداری از امکانات دستگاه، به چهره‌ی مخالف رژیم عباسی تبدیل کردند تا آنان نتوانند از شخصیت ممتاز ایشان برای کسب و جاهت و توجیه‌گری خلافت سوء استفاده کنند؛

۴. برملا کردن تشیع؛ امام رضا (ع)، پس از سال‌ها غربت و تقیه‌ی شیعه، با استفاده‌ی بهینه از این فرصت، برای برملا کردن و علنی ساختن تشیع بهره‌برداری کردند. ایشان از طریق تربیون جهانی و منحصر به فرد دستگاه خلافت، با مناظره‌های کوبنده، روایات مختلف درباره‌ی امامت و ولایت اهل بیت (ع)، نگاشتن نامه‌های مختلف و بال و پر دادن به شعرای بزرگی که تا آن زمان به جرم مدح و ثنای آل‌علی (ع) مهجور و مورد تعقیب دستگاه بودند - نظیر دعبل خزاعی - کاری کردند که پس از هفتاد سال بر منابر جهان اسلام، نام و فضایل علی و اولاد علی (ع) نقل محافل شد؛ ۵. ارتباط‌گیری با مردم، که باعث حفظ احساسات محبت‌آمیز آنان نسبت به خاندان پیامبر شد.^۱

امام جواد، امام هادی و امام عسگری (ع)؛ رهبری شبکه‌ی پنهان شیعه

آیا می‌توانیم پاسخی برای این سؤال‌ها پیدا کنیم که چرا امام‌های بزرگوار، پیوسته زیر نظر مأموران طاغوت قرار می‌گرفتند؟ چرا زندان و تبعید می‌شدند؟ چرا آنان را شهید می‌کردند؟ مگر ممکن است کسی خاموش باشد و ساکت بنشیند و جز راه خانه و مسجدش جایی را نداند، آن وقت مزاحمش بشوند؟^۲ بررسی تحقیقی در تاریخ زندگی این سه امام همام، و سخت‌گیری بی‌نظیر حکومت، تحت نظارت قرار گرفتن توسط مأموران خلفا، زندان‌ها و آزار و اذیت‌ها، همگی نشانگر نفوذ گسترده‌ی ائمه (ع) در جامعه است:

۱. همان.

۲. فضل‌الله صلواتی، تحلیلی از زندگی و دوران امام محمد تقی (ع)، ص ۳۴۷.

«در زمانی که عباسیان در اوج اقتدار بودند و دشمن خارجی نیرومندی را در مقابل خود نمی‌دیدند، تنها علوی‌ها و شیعیان بودند که لرزه بر پیکره‌ی دستگاه می‌انداختند. در هر گوشه سر و صدایی بلند می‌شد و اعتراضی پیش می‌آمد، پای آنان در میان بود؛ یکی دو تا هم نبودند که بشود کلک‌شان را کند؛ در سرتاسر ایران و عراق، مصر، تونس، مغرب، عربستان و... هر جا که حرکتی بود، علوی‌ها دست داشتند و شیعه‌ها به دورشان بودند و این تقیه‌ی شیعه هم بد درگیری برای خلفا شده بود. لذا خلفای عباسی در نهایت چاره‌ای ندیدند جز این که با مرد شماره یک این تشکیلات کنار بیایند. همان‌طور که منصور با امام صادق، هارون با امام کاظم و مأمون با امام رضا و معتصم با جواد الائمه علیهم‌السلام - برای عوام‌فریبی - کنار آمدند و اظهار ارادت کردند که البته موفق هم نشدند.»^۱

این ائمه‌ی سه‌گانه علیهم‌السلام در خفا و آشکارا به زیر سؤال بردن مشروعیت نظام حاکم مبادرت می‌کردند و چنان ارکان پوشالی دستگاه خلافت را مورد هجوم انتقادهای استوار خویش قرار می‌دادند که گاهی خلفا چاره‌ای جز اظهارات ارادت - هر چند دروغین - و اعتراف به حقانیت ایشان برای حکومت نداشتند.

«یکی از خلفای عباسی نامه‌ای نوشت و دستور داد که در خطبه‌ها نام اهل بیت را بیاورند و بگویند که «حق با اهل بیت است». این نامه در تاریخ ثبت شده است. نوشته‌اند وزیر دربار، خود را به سرعت به خلیفه رساند و گفت: چه کار می‌کنی؟ جرأت نکرد بگوید حق با اهل بیت نیست! گفت: الان در کوه‌های طبرستان و جاهای دیگر، عده‌ای با شعار اهل بیت قیام کرده‌اند. اگر این حرف تو همه جا پخش شود، آن وقت لشکری پیدا می‌کنند و به جان خود تو می‌افتند. خلیفه دید که راست می‌گوید. گفت: بخشنامه را پخش نکنید.»^۲

این‌ها نشانگر رهبری ائمه علیهم‌السلام و پشتیبانی آن‌ها توسط پایگاه‌های

۱. همان، ص ۳۵۱.

۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۶۰/۲/۱۸.

مردمی بود، زیرا عالمان و محدثان برجسته‌ی تربیت شده‌ی امامان علیهم‌السلام در سرزمین‌های اسلامی، محل توجه و رجوع مسلمین می‌شوند و در واقع، نقش نیابت و وساطت بین امام و امت را ایفا می‌کنند؛ شخصیت‌های بزرگی همچون ایوب بن نوح، حسن بن راشد، حسن بن علی ناصر، عثمان بن سعید، علی بن جعفر همانی، عبدالعظیم حسنی، شیخ عیاشی در سمرقند، اشعریین در قم، ثقة الاسلام کلینی (صاحب کتاب شریف کافی) در ری، شیخ صدوق در هرات و خراسان حضور داشتند. و به واسطه‌ی این شاگردان و تربیت شدگان بود که در عصر این سه امام علیهم‌السلام شبکه و سازمان و کالت شکل گرفت.

سازمان و کالت، عبارت از شبکه‌ی سرّی نمایندگان ائمه علیهم‌السلام در بلاد شیعه بوده، که در سال ۱۳۲ توسط امام صادق علیه‌السلام تأسیس و در زمان امام جواد علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام به اوج خود رسید و در سال ۳۲۹ با وفات علی بن محمد سمری - آخرین نایب خاص ولی عصر (ارواحنا فداه) و آغاز دوران غیبت کبری - جای خود را به سازمان ولایت فقیه و نواب عام حضرت داد.

وجود برنامه و شیوه‌ی منظم و هدفمند رهبری منحصر به فرد، انتخاب وکلای عالم و وفادار به رهبری، هماهنگی و انسجام بین اعضا، از مهم‌ترین ویژگی‌های این سازمان بود.^۱

وکلای ائمه علیهم‌السلام با هدف حفظ و تقویت ارتباط تشکیلات شیعه با امامت و به منظور آماده‌سازی آرام شیعیان برای استمرار حرکت در عصر غیبت، بدون دسترسی مستقیم به رهبری معصوم، وظایف ذیل را بر عهده داشتند:

۱. مدیریت امور مالی؛
۲. ترویج معارف اهل بیت و پاسخگویی به سؤالات و نیازهای معرفتی؛
۳. رسیدگی به امور اقتصادی و اجتماعی شیعیان؛
۴. آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت؛
۵. فعالیت‌های سیاسی، از قبیل تدارک قیام در دوران حضور ائمه، نفوذ در دستگاه حاکمیت و ...

۱. دوامنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۶۲.

ختامه مسک

در پایان این فصل و از باب «ختامه مسک»، کلام را با سخنی از رهبر معظم انقلاب - در خصوص اهمیت تشکیلات و تشکیلاتی بودن شیعه - به پایان می‌بریم:^۱

«در عبارتی کوتاه، نام شیعه در فرهنگ تشیع و نیز در تفاهم و درک غیر شیعیان در قرن‌های نخستین اسلام و در زمان ائمه علیهم‌السلام بر کسی اطلاق نمی‌شد که فقط محبت خاندان پیامبر را در دل داشته باشد یا صرفاً به حقانیت آنان و صدق دعوت‌شان معتقد باشد؛ هر چند در حوزه‌ی فعالیت و حرکتی که مرکز و محور آن امام بود، شرکت نداشته باشد، بلکه به جز این‌ها، شیعه بودن یک شرط اساسی و حتمی داشت و آن عبارت بود از پیوستگی فکری و عملی با امام و شرکت در فعالیتی که به ابتکار و رهبری امام در جهت باز یافتن حق غصب شده و تشکیل نظام علوی و اسلامی در سطوح مختلف فکری، سیاسی و احیاناً نظامی انجام می‌گرفت. این پیوستگی، همان است که در فرهنگ شیعه «ولایت» نامیده می‌شود. در واقع، شیعه نامی بود برای حزب امامت.»

درس سوم:

**ضرورت ایجاد
تشکل‌های اسلامی**

درآمد

به نظر می‌رسد زندگی اجتماعی بشر، هیچ‌گاه خالی از نوعی از انواع تشکیلات نبوده و بشر همواره به فراخور نیازهای خود، از تشکیلات استفاده نموده است؛ شاید بتوان گفت تاریخ سازماندهی‌ها و تشکل‌ها، تاریخی همپای تاریخ بشر داشته باشد. آنچه ذهن را به خود مشغول می‌کند، این است که آیا واقعاً جامعه‌ای بدون تشکیلات وجود داشته است؟

در نگاهی به جوامع بشری، می‌توان دریافت که جامعه‌ها با این که شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند، اما دارای تفاوت‌های بسیاری نیز هستند؛ از جمله تفاوت در کیفیت و کمیت. از این رو، می‌توان جامعه‌های بشری را از جهت کیفیت ارتباطات بین افراد، به «جوامع ساده» همچون جامعه‌های ساده‌ی روستایی و «جوامع پیچیده» همچون جوامع شهری؛ و از لحاظ کمی به «جوامع پرجمعیت» همچون کلان‌شهرها و «جوامع کم‌جمعیت» همچون ده‌های کوچک و روستاها تقسیم نمود. تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز وجود دارد که نشان از تفاوت‌های بسیار بین جوامع است. اما آیا چنین تفاوت‌ها و اختلافاتی باعث می‌شود که بعضی از جامعه‌ها نیازمند تشکیلات باشند و برخی دیگر احتیاجی به تشکیلات و سازمان‌ها نداشته باشند؟^۱

تشکل یا تشکیلات، یکی از اجزای بسیار مهم و تأثیرگذار جامعه محسوب می‌شود که ماهیتی کاملاً اجتماعی دارد. این عضو اجتماعی، یکی از مهم‌ترین

۱. دوماهانمی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، صص ۴-۵.

نقش‌ها را در رسیدن جوامع به اهدافی خاص در نقاط مختلف جهان و در اعصار مختلف ایفا نموده است؛ شاید بسیاری از انقلاب‌ها و تغییر ساختارها در جهان، خود را تا بخش زیاد و قابل توجهی مدیون این شکل از نظم اجتماعی بدانند. انواع مکاتب مختلف و تفکرات متفاوت - از جمله لیبرالیسم، کمونیسم، نازیسم و... - خود را سوار بر مرکب تیزروی تشکل و یا تشکیلات، بر جوامع تحمیل کرده‌اند.

نقش تشکل‌ها در رسیدن مکاتب و تفکرات به اهداف مورد نظر خود، نقش بسیار قابل توجهی است، از این رو، لازم است قبل از آن که به بحث در مورد خود تشکل و ویژگی‌های آن پرداخته شود، ضرورت وجود آن اثبات گردد. در این درس، سعی بر آن است که هر چند مختصر، اما با نگاهی استدلالی، قرآنی به اهمیت وجود این ساختار مهم اجتماعی پی ببریم.

چند پرسش اساسی

همان‌طور که گفته شد، تشکل یا تشکیلات، ماهیتی اجتماعی دارد. پس برای اثبات ضرورت آن، ابتدا باید به سؤالاتی مهم در این خصوص پاسخ‌هایی در خور داده شود؛ از جمله این سؤالات:

تعریف «جامعه» چیست؟ آیا انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است؟ رابطه‌ی انسان و جامعه چیست و چگونه است؟ نگاه اسلام به اجتماع چگونه است؟ و... قبل از ورود به بحث اصلی، باید به مهندسی بحث برای رسیدن به نتیجه‌ی مورد نظر توجه شود:

۱. تعریف جامعه از نگاه متفکران علوم اجتماعی و اسلامی؛
۲. نوع رابطه‌ی انسان و اجتماع و نگاه قرآن در این زمینه؛
۳. نظر اسلام و نگاه آن به جامعه؛
۴. علت اهتمام اسلام به جامعه‌گرایی؛
۵. ضرورت ایجاد ابر تشکیلات اسلامی یا حکومت اسلامی،
۶. ضرورت ایجاد ریز تشکل‌های اسلامی - اجتماعی در درون حکومت اسلامی.

تذکر: مطالب فوق، از ابتدا تا انتها دارای مسیری به هم پیوسته و استدلالی استقرایی می‌باشد.

۱. تعریف جامعه:

واژه‌ی جامعه، مفهوم بسیار وسیعی دارد. و تعاریف مختلفی از آن توسط جامعه‌شناسان ارائه شده است، که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم. مارسل موس: «جامعه، عبارت است از اجتماع گروه‌های کوچک و بزرگ و نسل‌های متعدد که معمولاً در سرزمین معینی زندگی می‌کنند و اهدافی خاص را دنبال می‌کنند». هنری کیدینگی: «جامعه، دسته‌ای از مردمند که برای رسیدن به اهداف عام‌المنفعه در حال تعاون هستند».

دورکیم: «جامعه، عبارت است از افرادی که گرد هم جمع آمده‌اند و مناسبات و روابطی در میان آنان به وجود آمده است. این روابط به وسیله‌ی مقررات، مؤسسات یا نهادهای اجتماعی مستحکم شده؛ همچنین برای اجرای این مناسبات و حفظ روابط، مکافات با ضمانت اجرایی وجود دارد». ویلفرد و پارتو: «جامعه، جمعی از ذرات انسانی است که در یک رابطه‌ی متقابل و پیچیده قرار دارند. صورت واقعی این هیأت اجتماعی، متنوع و متعدد است و عوامل گوناگونی موجب تشکیل آن می‌شود».

در این مقوله، استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی»، بخش جامعه و تاریخ، نظر بسیار مبسوط و کاملی ارائه داده و در جواب این سؤال که «جامعه چیست؟» می‌گوید:

«مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده‌اند و زندگی دسته‌جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند. زندگی دسته‌جمعی این نیست که گروهی از انسان‌ها در کنار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده نمایند. همچنان که آهوان یک گله نیز با هم می‌چرند، اما

نه درخت و نه آهوان، هیچ کدام زندگی اجتماعی ندارند و جامعه تشکیل نمی‌دهند.

زندگی اجتماعی، به معنی این است که این زندگی، ماهیتی اجتماعی دارد. از طرفی نیازها، بهره‌ها و بر خورداری‌ها، کارها و فعالیت‌ها ماهیت اجتماعی دارد و جز با تقسیم کارها و تقسیم بهره‌ها و تقسیم رفع نیازمندی‌ها در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست. از طرف دیگر، نوعی از اندیشه‌ها، ایده‌ها خلق و خوی‌ها بر عموم حکومت می‌کند، که به آن‌ها وحدت و یکانگی می‌بخشد و به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که با یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند.»

در این تعریف، استاد مطهری رحمته‌الله ریشه‌های پیوند افراد را در چند بخش از جمله نیازها و رفع آن‌ها و آرمان‌ها، معرفی کرده و مورد تحلیل قرار داده است و نتیجه می‌گیرد که همین عوامل و ریشه‌ها، پدیده‌ای به وجود آورده که ماهیتی خاص و جدا از افراد در عین ارتباط با آن‌هاست. استاد، این پدیده را چنان یکدست و افراد درون آن را چنان پیوسته به هم می‌داند که در ادامه می‌گوید:

«نیازهای مشترک اجتماعی و روابط اجتماعی و ویژه‌ی زندگی انسانی، انسان‌ها را آن‌چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را آن‌چنان وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما و یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکتند و همه با هم به منزل می‌رسند، یا همه با هم از رفتن باز می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند.»

پس جامعه، پدیده‌ای است که از پیوند و رابطه‌ی بین مشترکات، نیازها، آرمان‌ها و... که در میان انسان‌ها وجود دارد شکل می‌گیرد و مانند یک شبکه‌ی به هم پیوسته عمل می‌کند؛ به طوری که هر گره از شبکه مانند یک فرد از اجتماع است و یک رابطه‌ی به هم پیوسته و متقابل بین فرد و جامعه

تشکیل می‌گردد. بنابراین، سعادت و شقاوت فرد و جامعه در نگاه اسلام و متفکران اسلامی به هم گره خورده است؛ همان‌طور که در جایی رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«گروهی از مردم در یک کشتی سوار شدند و کشتی سینه‌ی دریا را می‌شکافت و می‌رفت، هر یک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشسته بود. یکی از مسافران به عذر این که اینجا که نشسته‌ام، جایگاه خودم است، با وسیله‌ای که در اختیار داشت، به سوراخ کردن همان نقطه پرداخت. اگر سایر مسافران همان جا دست او را گرفته بودند و مانع می‌شدند، غرق نمی‌شدند؛ آن فرد نیز غرق نمی‌شد.»

۲. رابطه‌ی فرد و جامعه

مسأله‌ی بعدی که مطرح می‌باشد، این است که آیا انسان ذاتاً یک موجود اجتماعی است، یا این که بر اثر عوامل خاصی به زندگی اجتماعی رو آورده است؟ به عبارت بهتر، آیا انسان موجودی است که به تنهایی بتواند از پس نیازهای خویش برآید و در کنج خلوت، سعادت را پیدا کند، یا برای رسیدن به این هدف - یعنی کمال و سعادت - باید با دیگر هم‌نوعان خویش ارتباط برقرار نماید و یک اجتماع را به وجود آورد؟

در این باره، علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه در کتاب گرانقدر خویش «تفسیر المیزان» فرموده است:

«انسان در میان تمامی جانداران، موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب احتیاج به بحث زیادی ندارد؛ چرا که فطرت تمامی افراد چنین است؛ یعنی فطرت تمامی انسان‌ها این معنا را درک می‌کند و تا آنجا هم که تاریخ نشان داده، هر جا بشر بوده، اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی هم این مطلب را اثبات می‌کند.»

در این مطلب، علامه زندگی اجتماعی را در انسان فطری دانسته و این

مطلب را آنقدر بدیهی می‌داند که لزومی برای اثبات آن نمی‌بیند و تاریخ را هم گواه بر این مدعا قلمداد می‌کند. اما قرآن نیز به سؤال ذکر شده پاسخ می‌دهد. در قرآن، آیات متعددی در این باره آمده است، که تفسیر آن را به خود خواننده می‌سپاریم و فقط به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات، به زندگی اجتماعی در قالب ملت‌ها و قبایل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

ای مردم! شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا به این وسیله یکدیگر را باز شناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند متقی‌ترین شماست.

در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی فرقان با اشاره به روابط نسبی و سببی که خود مایه‌ی پیوند اجتماعی است، می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»

اوست که از آب بشری آفریده و آن بشر را به صورت نسب‌ها (رابطه‌های نسبی) و خویشاوندی دامادی (رابطه‌ی سببی) قرار داد.

در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی زخرف به تفاوت‌های بین انسان‌ها و استعداد‌های آنان و نیاز آن‌ها به یکدیگر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»

آیا آن‌ها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما مایه‌ی معیشت و زندگی و ایمان آن‌ها را در زندگی دنیا تقسیم کردیم و برخی را بر برخی از نظر امکانات و استعدادها به درجاتی برتری دادیم، تا به این وسیله و به صورت متقابل، برخی برخی دیگر را مسخر خود قرار دهند. همانا رحمت پروردگارت از آنچه این‌ها گرد می‌آورند، بهتر است.

البته آیات دیگری نیز خداوند در این زمینه در قرآن بیان فرموده، بنابراین از نظر قرآن، انسان موجودی است که ذاتاً اجتماعی می‌باشد و برای رسیدن به سعادت، باید در اجتماع قرار گیرد. در واقع، انسان دارای زمینه‌های متفاوتی برای رشد و کمال است، که در نگاه اسلامی باید با تربیت متعادل بین استعدادها، خویش به هدف خلقت که رسیدن به جایگاه انسان کامل است دست پیدا کند. با تأمل در گستره‌ی هر یک از این استعدادها، درمی‌یابیم که هر کدام از زمینه‌ها برای رشد خود احتیاج به اهتمام و تخصصی خاص دارند، که انسان را به تنهایی یارای تربیت همه‌ی آنها نیست. از این رو، در این حرکت رو به رشد، می‌توان در تعامل با جامعه و استفاده از علم و تجربه‌ی افراد مختلف، تربیت هماهنگ استعدادها را تسهیل نمود. برای نمونه، نیاز فرد در علوم مختلف به استاد و... که این خود اثبات و ویژگی ذاتی انسان در نیاز به اجتماع است.

۳. نظر اسلام و نگاه آن به جامعه

از دستورات اسلام و از برابند آیات و روایات، به وضوح می‌توان دریافت که اسلام اهتمام ویژه‌ای به اجتماع و جامعه دارد. همان طور که گفته شد، انسان برای رسیدن به کمال و رشد بخش قابل توجهی از استعدادها، خود، نیاز به ارتباط با افراد و ایجاد اجتماع دارد. لذا دین مبین اسلام به مسأله‌ی جامعه و سلامت آن و نوع ارتباطات در آن، توجه ویژه‌ای نشان داده است. متفکر بزرگ حضرت علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه در کتاب تفسیر المیزان فرموده است: «هیچ شکی نیست در این که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و در هیچ شأنی از شؤون بشری، مسأله‌ی اجتماع را مهمل نگذاشته و تو خواننده‌ی عزیز! اگر بخواهی بیش از پیش نسبت به این معنا آگاه شوی، می‌توانی از این راه وارد شوی که نخست اعمال انسان را دسته‌بندی کنی و بفهمی که دامنه‌ی اعمال انسان چقدر وسیع است و اعتراف کنی که چگونه فکر آدمی از شمردن آنها عاجز است؛ و از سوی دیگر، در

این معنا بیندیشی که چگونه شریعت اسلام آن‌ها را شمرده و به همه‌ی آن‌ها احاطه یافته و چگونه احکام خود را به طور شگفت‌آوری بر آن اعمال، بسط و گسترش داده. آنگاه در این بیندیش که چگونه همه‌ی این احکام را در قالب‌های اجتماعی ریخته. آنگاه خواهی دید که اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه‌ی امکان در کالبد احکامش دمیده است.»

در مقایسه‌ی اسلام با ادیان و مکاتب دیگر و تقدم آن در اهتمام به جامعه نیز ایشان می‌فرماید:

«امت‌های قدیم^۱ - چه متمدن و چه غیر متمدن - به حکم اضطرار، جامعه تشکیل داده بودند و به اهمیت اجتماع آن طوری که لازم بوده، پی‌برده بودند. البته در نوشتارهایی که از حکمای خود به ارث برده‌اند، از قبیل نوشته‌های سقراط، افلاطون و ارسطو... بحث‌های اجتماعی یافت می‌شود، ولیکن در حد تئوری بوده و هرگز به مرحله‌ی عمل نرسیده بودند. پس درست است که بگوییم اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار به طور جدی بشر را دعوت نمود تا به امر اجتماع اهتمام ویژه بورزد و آن را به عنوان موضوع مستقل و قابل بحث به حساب آورد، ندایی بود که اسلام و پیامبر ﷺ آن را سر دادند و مردم را دعوت کردند به این که آیاتی را که از ناحیه‌ی پروردگار به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آن نازل شده بود، پیروی کنند.»

اکنون به آیاتی از قرآن در این زمینه که خداوند اهتمام ویژه‌ی خویش را به امر اجتماع بیان می‌دارد، می‌پردازیم و آن‌ها را بازگو می‌کنیم.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳:

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید....»

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۵:

«و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند....»

سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۹:

«کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون تقسیم

۱. طباطبایی محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴۸.

شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنان نداری...»
و آیات فراوان دیگری که در این زمینه نازل شده‌اند.

۴. علت اهتمام اسلام به جامعه‌گرایی

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که علت اهتمام اسلام به جامعه‌گرایی چیست؟ این نکته، بسیار مهم است که رابطه‌ی بین افراد و ایجاد پدیده‌ای به نام جامعه، مناسباتی را به وجود می‌آورد که از آن می‌توان به عنوان «آثار اجتماع» نام برد. این آثار، با آثار فردی متفاوت است و قدرت بسیار ویژه‌ای را به وجود می‌آورد.

داستان معروف پیرمرد و پسران در این زمینه خواندنی است. او پسران خود را جمع می‌کند و به دست هر یک، یک شاخه از درخت می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید که آن شاخه را بشکنند. هر یک شاخه‌ی خویش را به راحتی خرد می‌کند. سپس پیرمرد به هر یک چند شاخه می‌دهد و دوباره امر به شکستن آن شاخه‌ها می‌کند. این بار پسران از پس شکستن شاخه‌ها بر نمی‌آیند و او از این راه، یکی از فایده‌های اتحاد را به آن‌ها می‌فهماند. البته این تنها یکی از آثار اتحاد اجتماعی است. علامه طباطبائی در جایی دیگر به این آثار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«این معنا در سراپای عالم صنع به چشم می‌خورد که نخست، اجزای ابتدایی را خلق می‌کند که آن اجزا هر یک برای خود آثار و خواص خود را دارد و سپس چند جزء از آن جزء را با هم ترکیب نموده و با همه‌ی تفاوت‌ها و جوانی‌هایی که در آن‌هاست، هماهنگ و هم‌آغوششان می‌سازد و از آن هم‌آغوش شده، فوایدی نو، اضافه بر فوایدی که در تک تک اجزا بود، به دست می‌آورد. مثلاً انسان که یکی از موجودات عالم است، اجزایی و اجزایش اعضایی دارد و اعضایش قوایی دارد که برای هر یک از آن‌ها فواید مادی و روحی جداگانه است، که اگر همه دست به دست هم دهند، قوی و عظیم می‌شوند.

همان طور که تک تک آن‌ها وزن کمتری و روی هم رفته وزن بیشتری

دارند، آثار و فواید تک تک و مجموعشان نیز همین اختلاف را دارد. وقتی دست به دست هم می‌دهند، در سایر فواید قوی‌تر می‌شوند و اگر هماهنگی نداشته باشند، هر یک تنها کار خودش را می‌کند. گوش می‌شنود، چشم می‌بیند، ذائقه می‌چشد... ولی روی هم آن‌ها از هر وحدتی که در ترکیب پیدا می‌کنند، تحت فرمان و سیطره‌ی یک حاکم در می‌آیند و قدرت بسیار بیشتری پدید می‌آید.»

من اوایل طلبگی دوست داشتم روایات را مطالعه کنم؛ گاهی روایاتی می‌دیدم درست به دلم نمی‌نشست؛ یعنی قدرت درکش را نداشتم؛ از جمله همین روایاتی که در باب ارتباط ما مؤمنین بود مثلاً «تَزَاوَرُوا وَ تَذَاكِرُوا آمَرْنَا وَ أَحْيُوا آمَرْنَا» به این مضمون، روایات زیاد داریم که به دیدن هم بروید «تزاورو» یعنی همدیگر را زیارت کنید، دیدار کنید و «تذاکرو امرنا» به دیدن هم بروید و موضوع مربوط به ما را، مسأله‌ی ولایت اهل بیت را به بحث بگذارید. یعنی قدم اول، دیدار همدیگر است. در ملاقات گفتگو می‌شود، نتیجه‌ی گفتگو، احیای امر اهل بیت است. اگر بخواهیم امر اهل بیت، که همان هدف خدای متعال از بعثت انبیا و ائمه است، اگر بخواهیم آن تحقق پیدا بکند، راهش این است. از اینجا شروع کنید. به دیدن هم بروید، بعد بنشینید با هم گفتگو کنید، صحبت کنید، بعد تصمیم بگیرید و عمل کنید.

من تعجب می‌کردم این دید و بازدید چه ربطی دارد به «احیوا امرنا». این اقلأً مال ۶۰ سال قبل هست. درست نمی‌فهمیدم ارتباط این جملات را، اما کم کم وقتی مسائل اجتماعی را دیدم، به‌خصوص جریان پیش از انقلاب را، آن فعالیت‌هایی که باید مخفیانه دور از چشم ساواک انجام بگیرد، این وقت‌ها فهمیدیم که این حدیث چقدر پر معنا، پر مفهوم و راهگشاست. اگر می‌خواهید مسائل اسلامی را، مسائل اجتماعی اسلام را، مسأله‌ی اهل بیت را و حکومت اسلام را احیا کنید، با دولت دیکتاتوری که وجود داشت که بچه‌های پیغمبر را می‌گذاشتند لای جرز با یک همچنین قدرتی چگونه می‌توانید کار بکنید. خوب باید به خانه‌های هم بروید، با هم صحبت بکنید. بایستید وسط خیابان داد بزنید، حرکتی انجام بدهید، فوراً سرکوبتان می‌کنند. باید حرکت را

از خانه‌هایتان شروع کنید، با همدیگر صحبت بکنید، به یک نتیجه‌ای برسید، راهکار عملی پیدا بکنید، شروع کنید عاقلانه و سنجیده یک حرکتی را انجام بدهید. منظورم این است که آدم بفهمد، خود این که آدم بفهمد فعالیت‌های اجتماعی را چگونه باید انجام داد، راهکارش چیست، از کجا باید شروع کند و چگونه بسطش بدهد؟

(آیت الله مصباح یزدی، به دنبال مدل‌های اسلامی باشیم،

دوماهنامه خیمه‌های معرفت، ص ۱۵۳)

۵. ضرورت تشکیل بزرگ‌ترین تشکل اسلامی یا حکومت اسلامی

با توجه به مباحث پیشین دلیل اهتمام اسلام بر جامعه و جامعه‌گرایی را به خوبی مشخص می‌نماید. با توجه به نکات یاد شده در مورد جامعه و لزوم جامعه‌گرایی و نکته‌ی آخری که در عبارات علامه، تحت عنوان هماهنگی و فرمان‌پذیری از یک مرکز جهت پیشبرد اهداف مطرح می‌شود، لزوم شکل‌گیری بزرگ‌ترین تشکل اسلامی یا ابر تشکل اسلامی که همان حکومت اسلامی می‌باشد، به خوبی مشخص می‌گردد.

در اینجا باید به تعریفی از تشکل اسلامی دست یابیم. نخست تعریفی عام از تشکل نموده، با ویژگی‌هایی که در آیات و روایات در مورد تشکل اسلامی آمده است، به یک تعریف خاص می‌رسیم.

تعریف عام از تشکل: تشکیلات عبارت است از نظام اجتماعی خاصی که بر اساس آن، عده‌ای از افراد هم عقیده به منظور رسیدن به یک سلسله هدف‌های نسبتاً مشخص، با یکدیگر همکاری می‌کنند. بدین ترتیب که صمیماتی را اتخاذ می‌کنند، یا به مرحله‌ی اجرا و عمل در می‌آورند.

این تعریف در مورد هر گونه تشکلی با هر عقیده‌ای قابل تعمیم است؛ اما باید به تعریفی خاص در مورد تشکل اسلامی رسید. در آیات و روایات زیادی به امور ذیل اشاره شده است:

- الف. لزوم التزام به عقاید درست و حق مدارانه و پرهیز از عقاید نادرست؛
 ب. لزوم التزام به نظم و پرهیز از بی‌نظمی؛
 ج. لزوم التزام به برنامه و پرهیز از بی‌برنامگی؛
 د. لزوم التزام به ولایت در ابعاد و مراحل گوناگون؛
 هـ. لزوم التزام به قانون و پرهیز از بی‌قانونی.

تمام این موارد، با اضافه شدن به اصل جامعه‌گرایی، پدیده‌ای را به وجود می‌آورند به نام تشکل اسلامی. در واقع، مبانی فکری صحیح و عقاید درست، بدون وجود اجتماع‌گرایی با برنامه و نظم و ولایت‌پذیری و قانون‌گرایی و در یک کلام سازماندهی درست، از اثربخشی لازم برخوردار نیست.

پس یک تشکل اسلامی عبارت است از: اجتماعی که با عقاید حق‌مدارانه با تکیه بر ایمان، نظم، برنامه، ولایت و قانون‌مداری برای رسیدن به کمال و یا هدفی در مسیر کمال، تصمیماتی را اتخاذ می‌کند و یا به مرحله‌ی اجرا در می‌آورد. با این تعریف و با توجه به نکات ذکر شده در باب اهتمام اسلام به اجتماع، پر واضح است که اسلام نسبت به ضرورت ایجاد بزرگ‌ترین تشکل اسلامی، یعنی حکومت اسلامی، جهت رسیدن افراد به اهداف عالی انسانی تأکید فراوان دارد. در این زمینه حضرت آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «ولایت فقیه» چنین فرموده است:

«اسلام را نباید در برابر مکاتب فکری محض قرار داد؛ زیرا مکتب‌های فکری صرف، تنها در حریم فکر و اندیشه برنامه دارند و بس. اگر بخشی از آن اسلام مربوط به معارف و اعتقادات و جهان‌بینی است و بخش دیگری از آن مربوط به امور اخلاقی و تهذیب نفس می‌باشد، در کنار این دو، بخش سومی هم وجود دارد که به شرح وظایف و دستورات عملی پرداخته است. اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است.»

۶. ضرورت ایجاد ریز تشکل‌های اسلامی - اجتماعی در درون حکومت

در یک نگاه کلان، تشکل یا حکومت اسلامی، یک سیستم اجتماعی بسیار بزرگ و متشکل از اجزای فراوان جهت رسیدن به اهداف بلند معنوی و الهی و البته تا حدودی مادی می‌باشد. حال با در نظر گرفتن این مطلب، به خودی خود ضرورت وجود اجزای کوچک‌تر و یا به عبارتی بهتر، ریز تشکل‌های کوچک‌تر با اهدافی خاص‌تر و محدودتر در درون این سیستم بزرگ - یعنی حکومت اسلامی - نمایان می‌شود.

برای نمونه، خودرویی را در نظر بگیرید که هدفش رسیدن از یک مبدأ به مقصدی خاص است. این خودرو در نگاه اول یک کل به هم پیوسته است؛ اما با نگاهی دقیق‌تر، متشکل شده از اجزای گوناگون است که هر کدام وظیفه‌ی خاصی بر عهده دارند؛ اما همه‌ی این وظایف و مسؤولیت‌ها در نهایت منجر به حرکت خودرو در یک جهت خاص می‌شود. در نظر بگیرید که مثلاً سیستم برق خودرو از کار بیفتد. بدیهی است که این نقص، در کل حرکت خودرو تأثیر می‌گذارد.

تشکل‌های کوچک‌تر در درون ساختار حکومت اسلامی، مانند همین اجزای درون خودرو می‌باشند که هر یک باید وظیفه‌ای خاص را در جهت هدف اصلی حرکت حکومت اسلامی به انجام برسانند. تشکل‌های آموزشی و پرورشی، تشکل‌های فرهنگی، تشکل‌های علمی، تشکل‌های رفاهی، تشکل‌های ورزشی، تشکل‌های صنعتی و...؛ البته لزوم هماهنگی بین این ریز تشکل‌ها، یک امر واجب است، که خود بحثی جدا و با دقت کافی را می‌طلبد.

جمع‌بندی در چهار گام

گام اول: در ابتدای این بحث، به تعریف جامعه و رابطه‌ی فرد با جامعه پرداخته شد و ثابت گردید که انسان موجودی است ذاتاً اجتماعی و برای رسیدن به کمال، محتاج ارتباط با جامعه می‌باشد.

گام دوم: در این مرحله، به اهتمام اسلام نسبت به جامعه و جامعه‌گرایی پرداخته شد و این نتیجه به دست آمد که جامعه، آثار و قدرت‌هایی دارد که

در فرد نیست و این آثار در رسیدن افراد به اهداف متعالی الهی، بسیار مهم و تعیین کننده هستند.

گام سوم: در این مرحله، با پرداختن به چگونگی نگاه اسلام نسبت به سازماندهی جامعه، حاصل بحث این شد که بهترین شکل سازماندهی جامعه، سازماندهی تشکیلاتی و یا به عبارت بهتر، ایجاد ابر تشکیلات اسلامی یا حکومت اسلامی است؛ البته با فاکتورهای خاص تشکیلاتی که تا حدودی به آن پرداخته شد.

گام چهارم: در آخر ثابت گردید که برای رسیدن به اهداف حکومت اسلامی، بهترین راه، ایجاد ریز تشکل‌های درون سیستمی می‌باشد.^۱

جایگاه تشکل در درمان بیماری‌های جامعه‌ی اسلامی

مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی - استاد عرفان حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه - در کتاب پر قیمت شذرات المعارف، به تبیین نگرانی خود از وضعیت جامعه‌ی مسلمین، ریشه‌یابی بیماری‌های این جامعه و ارایه‌ی راهبردها و راهکارهای عملی برای برون‌رفت از این وضع اسفبار می‌پردازد.

«شذرات المعارف» که نام دیگر آن «مرام الاسلام» است، بیش از شصت و پنج سال پیش به رشته‌ی تحریر درآمده و با نگاهی نو و عمیق که مبتنی بر قرآن و سنت است، به دو وظیفه‌ی اصلی یک تشکل اسلامی «تربیت نیرو» و «فراهم سازی امکان تحقق دین» در زندگی با نگاهی تربیتی و اخلاقی پرداخته است.

در ادامه‌ی این درس، با استفاده از اندیشه‌های مرحوم شاه‌آبادی، به بررسی ریشه‌های ذلت مسلمانان و راه‌های اصلاح و درمان بیماری‌های آنان می‌پردازیم.

۱. دوامنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، صص ۹۲ - ۹۷.

بیماری‌های سه‌گانه‌ی امت اسلام

مرحوم شاه‌آبادی ابتدا به ترسیم وضع موجود مسلمانان پرداخته، امت اسلام را مبتلا به سه بیماری مهلک، می‌داند:^۱

۱. بیماری انتشار عقاید باطله؛

۲. بیماری انتشار اخلاق رذیله؛

۳. بیماری انتشار افعال قبیحه.

وی اگرچه علت العلل این بیماری‌ها را با استناد به آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی یونس، کنار نهادن قرآن کریم می‌شمرد؛ اما در تفصیل ریشه‌های این معضلات، چهار عامل را بیان می‌نماید.

عوامل اصلی آسیب‌پذیری مسلمانان

برای وضعیت نابسامان مسلمین در گذشته و حال، علت‌های مختلفی را می‌توان یافت، اما در نگاه مؤلف بزرگ ما، چهار عامل اصلی موجب تداوم این بیماری و ضعف است، که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۱. غرور مسلمانان به حقانیت خود و تلقی این باور که چون اسلام دین حق است، پس راه خود را خواهد رفت، به مقصد خواهد رسید و در این میان ما باید به خود پردازیم و در گوشه‌ای بنشینیم و به نماز و روزه و اعمال خودمان سامان دهیم. این توهم یا همان فریفتگی به «مسلمان بودن» و عدم پای‌بندی به لوازم مسلمانی، یکی از امراض بزرگ مسلمانان بوده و هست. گوا این که اکتفا به نام «شیعه» موجب جرأت‌عده‌ای به فساد می‌شود. همین توهمات باعث شده است گروه‌های کثیری از مسلمانان، اسلام را یک دین انفرادی بدانند؛ در حالی که قرآن مجید با اسلام انفرادی همخوانی ندارد. ناگفته پیداست که خود انسان و شخص مؤمن، نقش بسیاری در اصلاح جامعه دارد و صد البته هر کسی باید از خود شروع کند، اما نباید به خود اکتفا نماید، بلکه باید برای جامعه و مردم در زندگی خود سهم ویژه‌ای قایل باشد.

۱. آیت‌الله شاه‌آبادی، شذرات المعارف، ص ۲۷.

«علل پیدایش بیماری‌ها سه چیز است: اول غرور مسلمین به حقانیت خود که منشأ تحویل دادن میدان دعوت است به معاندین، که موجب قناعت کردن به اسلام انفرادی و ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر شده؛ چنان که غرور به شفاعت، منشأ ارتکاب انواع رذایل اخلاقیه و اقسام معاصی کبیره گردیده است.»^۱

۲. یأس و ناامیدی. همین نگاه افراطی نامتعادل به دین باعث شده است که مردمی این چنین از اصلاح امور عمومی و جامعه و سعادت جامعه ناامید شده و از هرگونه تکلیف و وظیفه برای مقابله با فساد و تباهی شانه خالی کنند.

۳. نداشتن امکانات و منابع مالی. طبیعی است جامعه‌ای که نتواند بر اساس این فریفتگی و یأس و تفرقه، به مساعدت و کمک هم بیاید و به افزایش نیروی یکدیگر کمک نماید، دستش از منابع و امکانات مالی که برای خود اوست، خالی می‌شود و به خاک سیاه فقر و وابستگی به دشمن می‌نشیند.

۴. افتراق و اختلاف. نتیجه‌ی این یأس و نومیدی، فقدان و کاهش روحیه‌ی جمعی و گسستن پیوندهای دینی بین مسلمانان است، تا آنجا که توطئه‌ی دشمن نیز کارساز شده و کشورهای اسلامی و جمعیت مؤمنان را مانند جزیره‌هایی نمود که هر یک به کار خویش مشغولند، یا همکاری ندارند و از غم و شادی همدیگر بی‌خبرند، یا مدام در حال خنثی کردن تلاش‌ها و فعالیت‌های یکدیگر هستند.

مرحوم شاه‌آبادی سومین علت امراض امت اسلام را پراکندگی و تفرقه می‌داند و معتقد است از زمانی که مسلمانان بی‌اعتنا به اصول قرآنی، به اختلاط با اجانب و بیگانگان و ارتباط منفعلانه با فرهنگ‌های غیر خودی گرایش پیدا کردند، آرام آرام در نگرش‌های ایشان تغییراتی رخ داد، که منجر به اختلال در شیوه‌ی زندگی اسلامی و از جمله سست شدن پیوندهای برادری ایمانی آنان شد.

از سوی دیگر، دشمنان روز به روز نسبت به همگرایی و انسجام خویش

اهمیت بیشتری داده‌اند و این عامل، تأثیر خود را در سرعت رشد و پیشرفت آنان - البته در بُعد مادی - به‌خوبی نشان داده است.

همچنین دشمنان دریافتند که رمز موفقیت نقشه‌هایشان در جوامع اسلامی، پراکندگی مسلمانان از یکدیگر است؛ لذا تمام همت خود را در این زمینه به کار گرفتند تا میان عرب و عجم، ترک و فارس، روابط برادرانه‌ی اسلامی را که شایسته‌ی مسلمانان است، بر هم بزنند، تا هرگز برقرار نشود.^۱

در واقع، عدم انسجام و همبستگی در امت اسلام، به هر بهانه و توجیهی که باشد، فقط و فقط به نفع دشمنان اسلام و به ضرر اسلام و مسلمانان خواهد بود. امروزه انواع و اقسام فرقه‌سازی‌ها و گروه‌سازی‌ها در جهان اسلام، محصول همان سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استعمارگرانی است که متشکل شدن قوای مادی و معنوی مسلمانان را به زیان اهداف سلطه‌جویانه‌ی خود دیده‌اند و تلاش می‌کنند با دامن زدن به اختلافات ساختگی مذهبی، نژادی و... بین اهل اسلام، همچنان به چپاول منابع و ثروت‌های آنان ادامه دهند.

فرقه‌های جعلی مثل وهابیت در عربستان، بهائیت در ایران، قدیانی و احمدیه در پاکستان و نیز اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی، کرد و فارس و... از نمونه‌های این نقشه‌ی شیطانی است.

راه علاج

مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی پس از تبیین بیماری‌های اجتماعی امت اسلام و بررسی علل چهارگانه‌ی آن‌ها، به شناسایی ریشه‌ی همه‌ی این علت‌ها پرداخته، «جهل مسلمانان نسبت به مرام اسلام» را اصل و ریشه‌ی سایر علت‌ها معرفی می‌کند و تنها راه نجات امت اسلام را نیز بازگشت به مرام اسلام می‌داند. باید گفت اساس این ناکامی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و بی‌اثر بودن موجودیت مسلمانان، عدم آگاهی از مرام اسلام است، که امت اسلام هر چند نام اسلام را یدک می‌کشد، از محتوای آن و شیوه‌ی دستورهای زندگی ساز فاصله دارد

و بهتر است بگوییم از حقایق آن آگاهی ندارد.^۱ ایشان با الهام از حدیث شریف ثقلین، مقصود از مرام اسلام را اعتقاد و التزام به دو امر می‌داند: نخست، اعتقاد و التزام به اختصاص حکم و حکومت مطلق به قرآن مجید، به عنوان اساسنامه‌ی حکومت و جامعه‌ی اسلامی، و دیگری اعتقاد و التزام به ولایت و سرپرستی مطلقه‌ی امام عصر - ارواحنا فداه - به عنوان باقی مانده‌ی عترت رسول الله ﷺ.

چگونگی تحقق مرام اسلام

اما چگونه می‌توان زمینه‌های تحقق مرام اسلام را فراهم کرد؟ این سؤال در واقع نقطه‌ی عزیمت این مبحث است؛ چرا که ما در این نوشتار در صدد یافتن مبانی اندیشه‌ای تشکل اسلامی هستیم و پاسخی که علامه شاه‌آبادی - به عنوان یک اسلام‌شناس جامعه و آگاه به زمانه - به این پرسش ارائه کرده است، دقیقاً کشف این حقیقت را بر عهده دارد. وی تنها راه بازگشت به مرام اسلام را استحکام روابط مذهبی می‌داند و برای آن دو شرط اصلی بیان می‌نماید:

۱. بسط معارف دینی؛ که به منزله‌ی خیط (ریسمان) نبوت و ولایت و ارتباط به مقام مقدس ایشان است.^۲

به نظر ایشان، این تصور که نبوت چیزی جدا از ولایت است و ولایت از نبوت مجزا می‌باشد، یک پندار باطل است. روح دین و یک جمع مؤمنانه به این است که ملتزمان به آن با همه‌ی وجود به پیوند و ارتباط و آمیختگی و جداناپذیری ابدی نبوت و ولایت، باور داشته باشند، حقیقت دین را چیزی جز این ندانند و تمام افکار و اعمال خود را بر این مبنا و معنا سامان دهند.

۲. توسعه‌ی اجتماعات و جمعیت‌های مذهبی برای ارتباط و دوستی متدینین با یکدیگر؛ که به منزله‌ی خیط اخوت است.

بر این اساس، باور الهی که حقیقت اسلام ناب محمدی است، باید

۱. همان، ص ۵۰-۵۱.

۲. همان، ص ۵۳.

اجتماعات مذهبی برای ارتباط و دوستی مؤمنان با یکدیگر گسترش یابد؛ چنان که در قرآن آمده است:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید.» (آل عمران، ۱۰۳)

بنابراین، ملاحظه می‌کنید که ضرورت وجود تشکل‌ها و اجتماعات اسلامی به آن جهت است که بدون آن، امکان استحکام روابط مذهبی و مذهبیون وجود ندارد و بدون این روابط، راهی برای بازگشت به مرام اسلام نیست و عدم بازگشت به مرام اسلام، علت‌العلل باقی ماندن در منجلاب انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان است.

«آری! بسط معارف قرآن و عترت به عنوان تار و توسعه‌ی اجتماعات مذهبی به عنوان پود لباس تقواست و لباس تقوا، لباس جندالله است و «وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات، ۱۷۳) چنان که فرمود: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳) تا به واسطه‌ی این دو خیط طولی و عرضی، تحصیل لباس تقوی و جندالله نموده و لشگر کفر و نفاق و فسق را از عالم قلع و قمع نمایند.»^۱

مهم‌ترین سیاست‌های اسلام برای رساندن انسان‌ها و جوامع بشری، دو سیاست است:

۱. تربیت نیرو (تحصیل عده)؛

۲. تهیه منابع و امکانات مورد نیاز (تحصیل عده).

معلوم است که تربیت نیرو و نیروسازی، به دلیل مصالح مهم دینی و جامعه‌ی اسلامی، مهم‌تر از تهیه منابع و امکانات است. به تعبیر دیگر، نیروها هستند که امکانات را می‌سازند.

در سیاست اول (نیروسازی)، یک اصل اساسی و تغییر ناپذیر وجود دارد و آن این که «لاعدة الابالاخوة»؛ کثرت جمعیت مفید نیست، مگر به همراهی دل‌ها و برادری. به عبارت دیگر، پشتوانه‌ی اصلی یک ملت یا تشکیلات، نیروهای همدل و همراه و یکرنگ است.

تشکل‌های دانشجویی، فرصتی هم برای دانشجو ایجاد می‌کند برای کار دسته‌جمعی، و من به کار دسته‌جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو می‌دانم؛ کسب مهارت‌های گوناگون؛ مهارت‌های سیاسی، اجتماعی. و توجه دارید شما جوانان عزیز؛ چه برادرها، چه خواهرها، که دانشجو محاط به انواع خدعه‌ها و گرداب‌های گوناگون است؛ محاط به انواع خطرناک است. در کشور ما لاقابل اینجور است. یکی از اهداف توطئه‌های استکباری در کشور ما، بلاشک دانشجوها هستند. علتش هم معلوم است؛ در کشور ما نسبت جوان، نسبت بسیار بالایی است، نسبت دانشجو هم نسبت بالایی است و دانشجو نقش‌آفرین است؛ هم در زمینه‌های علمی، هم در زمینه‌های سیاسی. آن کسانی که برای این کشور و برای این ملت خواب‌هایی دیده‌اند، ناچارند روی دانشجوی ایرانی سرمایه‌گذاری کنند؛ از جاذبه‌های غریزی گرفته تا فریب‌های سیاسی، تا دکان‌داری‌های به‌ظاهر معنوی - عرفان‌های ساختگی - که انواع و اقسام این چیزها وجود دارد.

تشکل‌ها می‌توانند مصونیت‌بخش باشند؛ می‌توانند دانشجو را از افتادن در گرداب‌های مختلف و منجلاب‌های مختلف نجات بدهند و حفظ کنند. این، نقشی است که تشکل‌ها می‌توانند ایفاء کنند. مسؤولین تشکل‌ها که نام‌های مختلفی دارند و با عنوان‌های مختلفی کار می‌کنند، باید همه در این هدف، خودشان را سهیم بدانند: کمک به دانشجو.

(بیانات مقام معظم رهبری در دیدار هزاران نفر از

دانشجویان پرشور دانشگاه علم و صنعت، ۲۴/۰۹/۱۳۸۷)

درس چهارم:

**زمینه‌ها و عوامل مؤثر
در شکل‌گیری تشکل اسلامی**

شکل گیری هر بنای جدیدی در گرو فراهم شدن زمینه‌های لازم و عوامل مؤثر در شکل گیری است. در این درس، با چهار عامل مهم در شکل گیری تشکل اسلامی آشنا می‌شویم؛ آن چهار عنصر عبارتند از:

۱. اخوت ایمانی؛
۲. ایدئولوژی مشترک الهی؛
۳. برنامه و استراتژی و خط مشی مشترک؛
۴. رهبری اسلام شناس.

۱. اخوت ایمانی

اجتماع زنده در سایه‌ی همفکری و هماهنگی و صمیمیت به وجود می‌آید و در همین اجتماع است که همه می‌توانند سعادت و پیشرفت خود را دریابند و با هم یک دل باشند. اسلام برای به وجود آمدن چنین اجتماعی، کمترین توجهی به نژاد، زبان، رنگ، پوست و منطقه‌ی جغرافیایی نکرده است، بلکه همه را مسلمان و هماهنگ و همبسته می‌داند و تنها نظرش به ایمان به خداست که ریشه‌ی همه‌ی بستگی‌ها و هماهنگی‌ها است. اخوت اسلامی، بهترین جمله‌ای است که این وحدت و هماهنگی همه‌جانبه را نشان می‌دهد. قرآن با بیانی جالب و رسا می‌گوید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰) همانا مؤمنین برادر یکدیگرند.^۱
 در همین زمینه، امام صادق علیه السلام در تشبیه زیبایی برادران ایمانی را همچون
 اعضای یک پیکر می‌شمارند و می‌فرمایند:
 «مؤمن برادر مؤمن است و همانند یک پیکرند، که اگر عضوی از آن رنجور
 شود، تمام پیکر به درد می‌آید و ارواح مؤمنان از روح یگانه‌ای هستند و همانا
 اتصال روح مؤمن به روح خدا، از اتصال شعاع نور خورشید به خورشید
 شدیدتر است.»^۲

در درس گذشته خواندیم که تنها راه نجات اسلام، بازگشت به مرام اسلام
 است و مرام اسلام در گام نخست، محتاج آن است که افرادی که در نوع
 عقیده و آرمان دینی با همه مشترکند، گرد هم آیند.

هر حرکت اجتماعی، با استفاده از نیروهای کارآمد و فعال است که
 می‌تواند بار سنگین این رسالت را به مقصد رساند؛ چنان که حرکت آغازین
 اسلام توسط پیامبر بزرگ خدا صلی الله علیه و آله شیفتگان آزادی را در سایه‌ی شعار مقدس
 «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» گرد هم آورد و با تعدادی که تنها سرمایه‌ی
 آنان، ایمان به خدا و پیامبرش بود، مکتبی را پایه‌گذاری کرد که در مدت
 کوتاهی دل‌های بسیاری به آن گرویدند.^۳

از همین رو، گرد هم آوردن یاران و همدلانی همراه (عده) بر به دست
 آوردن امکانات و منابع مالی (عده)، مقدم و اولی است. از طرفی فراهم
 آوردن افراد برای گسترش هدف میسر نمی‌شود، مگر آن که رشته‌ی محکم
 برادری بین آن‌ها برقرار شود؛ زیرا هر چند تعداد افراد یک جمعیت (تشکل)
 از شماره خارج شود؛ تا زمانی که به رشته‌ای درنیاید، حرکت دانه‌ای سبب
 حرکت دانه‌های دیگر نخواهد شد. از این رو است که می‌بینیم رسول خدا صلی الله علیه و آله
 با وجود علاقه‌مندان و یاران فراوانی که به آیین مقدس اسلام گرویده بودند
 و به خدای یگانه و رسالت آن حضرت ایمان داشتند، تا زمانی که در میان

۱. پی‌ریزی اخوت اسلامی در مدینه، مؤسسه‌ی در راه حق، صص ۴-۳.

۲. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۶۲.

۳. شذرات المعارف، صص ۷۱-۷۲.

آنان پیوند برادری برقرار نکرد و آن جمعیت فراوان را با رشته‌ی اخوت به یکدیگر مرتبط نساخت، از وجود آن همه افراد جدا از یکدیگر در گسترش اسلام توفیقی کسب نکرد.^۱

در اهمیت و نقش پیوند برادران اهل ایمان در پیشبرد اهداف دین خداوند در زمین، همین بس که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛ به خدا سوگند که خداوند به چیزی والاتر از ادای حق مؤمن پرستش نشده است.»^۲

لفت دل‌ها؛ حقیقت برادری

امام رضا (ع) می‌فرماید:

«همانا خداوند متعال مؤمن را از نور خود آفرید و آنان را در نگارخانه‌ی رحمت خود رنگ آمیزی کرده و از آنان به ولایت ما اهل بیت، پیمان گرفته است. پس مؤمن برادر مؤمن است، به دلیل یکی بودن پدر و مادرشان؛ زیرا پدرشان نور و مادرشان رحمت است. بنابراین، از زیرکی و فراست مؤمن بترسید؛ چرا که او با نور خدا می‌نگرد.»^۳

اتفاق مبارکی که به واسطه‌ی اخوت ایمانی بین مسلمانان رقم می‌خورد، برقراری الفت و انس بین دل‌ها است. اساساً تفاوت این نوع از برادری با برادری ولادتی، این است که «چه بسا آنان که از یک پدر و مادر به دنیا آیند، بساط دشمنی بین‌شان گسترده شود»^۴، اما اخوت ایمانی تنها زمانی به حقیقت پیوسته است که دل‌ها با یکدیگر ارتباط و انس برادرانه و صمیمانه پیدا کنند؛ و این همان نعمت عظیمی است که خداوند به آن اشاره می‌فرماید:

«وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳)

۱. همان، ص ۷۲-۷۳.

۲. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۶۰.

۳. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۵۹.

۴. شذرات المعارف، ص ۷۳.

و به یاد آورید نعمت خدا را بر خویش، زمانی که با هم دشمن بودید، پس خداوند بین قلب‌هایتان الفت برقرار فرمود و به برکت این نعمتش با یکدیگر برادر شدید.

نشانه‌های اخوت راستین

از اخبار به دست می‌آید چنانچه برادری مستحکم باشد، دو نوع اثر بر آن مترتب می‌شود: یکی اثر ظاهری است که از این فرمایش استفاده می‌شود: «لا یسلمک عند النکبات» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۹۳)؛ برادر تو کسی است که تو را هنگام گرفتاری و مشکلات رها نکند و تنها نگذارد. دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی (گلستان سعدی)

یکی دیگر از آثار آن، جنبه‌ی باطنی آن است که از این فرموده استفاده می‌شود: «و یُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَ یُكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (مشکاة الانوار، ص ۷۶)؛ برادر تو کسی است که برای برادرش آن را پسندد که برای خویش می‌پسندد و آنچه را که برای خود نمی‌پسندد برای او هم نپسندد. بنابراین وقتی می‌توان گفت گروه یا جمعیتی متشکل یا منسجم است که در میان آنان رشته‌ی برادری به معنای واقعی آن وجود داشته باشد.^۱ امام صادق علیه السلام در باره حقوق طرفینی برادران مؤمن می‌فرماید:

«برادران در میان خود به سه چیز نیازمندند، که اگر به کار بستند، دوستی پایدار می‌ماند، و گرنه از یکدیگر جدا و دشمن هم می‌شوند. آن سه چیز، این‌هاست: انصاف با یکدیگر، مهربانی با هم و حسادت نکردن به هم.»^۲ همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در باره‌ی حقوق برادران ایمانی، از زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مسلمان بر برادرش سی حق دارد که راهی برای براءت از آن‌ها نیست، مگر ادای آن‌ها یا بخشش حقوق از طرف برادرش. (و

۱. همان، ص ۷۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، باب ۳۴، ح ۱۸۵.

آن حقوق عبارتند از: اشتباه او را ببخشاید، به اشکش رحم کند، عیبش را بپوشاند، لغزش او را ببخشد، عذرش را بپذیرد، غیبتش را رد کند، پیوسته او را اندرز دهد، دوستی‌اش را حفظ کند، رعایت عهد و پیمان‌ش را بکند، در مردنش حاضر شود، دعوتش را اجابت کند، هدیه‌اش را قبول نماید، صله‌ی او را پاداش دهد، از نعمتش تشکر کند، به نیکویی یاری‌اش دهد، همسرش را حفظ کند، نیازش را رفع نماید، درخواستش را شفاعت کند، عطسه‌اش را تسمیت (یرحمک الله) بگوید، گمشده‌اش را جستجو کند، سلامش را پاسخ دهد، سخنش را نیکو شمارد، انعام و بخشش او را گرامی بدارد، سوگندهایش را راست و صادق بداند، دوستش را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، در ستمکاری و ستمدیدی یاری‌اش کند! اما در ستمکاری این گونه یاری‌اش دهد که او را از ظلم باز دارد و در ستمدیدی این گونه که او را در گرفتن حقش کمک برساند، او را تنها نگذارد، خوارش نسازد؛ هرچه از خوبی برای خود می‌خواهد، برای او هم بخواهد و هر چه بدی برای خود نمی‌خواهد، برای او هم نخواهد.»^۱

یکی از روحانیون برجسته و از شخصیت‌های مشهور کشور می‌گوید: من در دوران مبارزات قبل از انقلاب، طلبه‌ی جوانی بودم و به نوعی دم دست شهید مطهری. یک روز استاد مطهری به من فرمود که روحانی‌های مطرح تهران - ائمه‌ی جماعت فعال‌تر و اثرگذارتر - را جمع کن تا هفته‌ای یک شب دور هم گعده‌ای داشته باشیم و چای بخوریم! من با تعجب گفتم: آقا در این اوضاع حساس و پر هیجان چرا باید باید وقت‌مان را بی‌خودی برای گعده و چای خوردن تلف کنیم؟ اما شهید مطهری بر نظر خود پافشاری و اصرار داشت. در نهایت، وقتی دید که من متوجه فلسفه‌ی این ایده نمی‌شوم، فرمود: وقتی به شما می‌گویم روحانیون مؤثر در فضای فکری و سیاسی شهر را دور هم جمع کن، حتماً فایده و برکت دارد؛ چون این جور آدم‌ها وقتی کنار هم بنشینند،

از چه اموری سخن به میان می‌آورند؟ یکی می‌گوید: فلان شب در مسجد ما مأمورین ساواک قصد بر هم زدن سخنانی فلان واعظ انقلابی را داشتند، اما با کمک مردم آن‌ها را ناکام گذاشتیم. دیگری می‌گوید: به گمان من هنوز قشر مهم بانوان به صورت خاص درباره‌ی نقش خود در پیشبرد انقلاب اسلامی توجیه نشده‌اند، خوب است خانم جلسه‌ای‌ها را دعوت کنیم و آن‌ها را نسبت به موضوعات اساسی و ضروری و نیز راه‌های انتقال اطلاعات و برانگیختن روحیه‌ی انقلابی خواهران در جلسات خانگی آموزش بدهیم. و... خلاصه، من علیرغم این‌که هنوز اعتقادی به مفید بودن این گعده نداشتیم، اما دستور شهید مطهری را اجرا کردم و با کمال تعجب شاهد بودم که یکی از تشکل‌های بزرگ، اثرگذار و مهم روحانیت از همان نشست‌ها شکل گرفت. آری؛ جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران محصول همان گعده‌های به‌ظاهر بی‌خطر بود که هنوز هم در عرصه‌ی سیاسی کشور از بهترین‌ها است.

(نقل از مصاحبه‌ی ویژه‌نامه سالگرد شهادت)

استاد مطهری با حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری)

تشکل برادرانه؛ تنها زمینه‌ی گسترش تعالیم قرآن

«از آنجا که یکی از دو پایه‌ی اصلی مرام اسلام، قرآن کریم است - که از آن به ثقل اکبر تعبیر می‌شود - و نیز با توجه به آنچه که گذشت در خصوص ارزش اخوت دینی از نظرگاه قرآن کریم و این که خداوند متعال از سویی امر به اعتصام جمعی به حبیل الله و پرهیز از تفرقه می‌کند و از سوی دیگر، الفت قلبی و تبدیل دشمنان دیروز - به برکت این نعمت عظمی - به برادران امروز را شایسته‌ی تذکر و یادآوری می‌شمارد، معلوم می‌شود که «قرارگاه قرآن کریم و نوامیس الهی، جامعه‌ی اسلامی است که با رشتته‌ی برادری پیوسته باشد.»^۱

درواقع، قوانین و اصول تعالیم قرآنی در ظرفی جز جمع متشکل و متحد و پیوسته به واسطه‌ی ریسمان اخوت دینی، نمی‌گنجد و قابلیت اجرا و تحقق نمی‌یابد. امت اسلامی، زمانی می‌تواند برنامه‌های انسان‌ساز اسلام را گسترش دهد که با ویژگی‌های برادری، از نیروی منسجم و متحدی برخوردار باشد.^۲

لذا مرحوم شاه‌آبادی معتقد است که «لا عدة إلا بالأخوة»^۳ آیت‌الله شاه‌آبادی، «اخوت اسلامی» را مانند نخ تسیحی می‌داند که حلقه‌ی مؤمنان را به هم متصل می‌نماید و آن‌گاه است که حرکت یکی به حرکت و جنبش دیگری منجر خواهد شد. وجود این عامل، مبنای «جمعیت»های سازمان یافته‌ی اسلامی را شکل می‌دهد.

ایشان در تبیین اخوت اسلامی، به ذکر ارکان اربعه‌ی آن می‌پردازد و بر اساس روایات معصومین (علیهم‌السلام)، مطالبی سودمند را به تفصیل بیان می‌کند، که خلاصه‌ی آن چنین است:

«بر مبنای روایات، ساختار برادری میان مؤمنان را چهار عنصر اصلی تشکیل می‌دهد، که هر کدام نیز بر پایه‌ای مشخص بنا شده‌اند.»

۱. انس بر پایه‌ی وفاق و یک‌رنگی. به این معنا که میان مؤمنان به گونه‌ای

۱. شذرات المعارف، ص ۷۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۲.

الفت برقرار است که وفاق و یکرنگی، حرف اول را در جمع آنان می‌زند. مؤمنان «کثیر الانس» و «شدید الانس» هستند و دورویی و نفاق در بین آنان راه پیدا نمی‌کند.

۲. کمال بر پایه‌ی اتحاد و یگانگی. مؤمن اگر خود را با دیگر مؤمنان، یگانه و یکی ببیند، زشتی و نقص وی را نقص خود می‌داند و زیبایی و رشد او را جمال و رشد خود می‌پندارد. از همین رو، برای رشد دادن وی و رفع نقایص او تلاش می‌نماید و مصداق «المؤمن مرآة المؤمن» می‌شود؛ این گونه باعث کمال برادر دینی خود خواهد شد و در یک تشکل مؤمنانه، پایه‌های کمال و رشد جامعه را استحکام می‌بخشد.

۳. عزت بر مبنای تواضع و فروتنی. مؤمن اگر با دیگر مؤمنان انس گرفته و صادقانه با آنان مرتبط شود، و در تجمع ایمانی خود بر پایه‌ی انس، رشد و کمال دیگران را بخواهد، به طور فطری و طبیعی و فارغ از نگاه‌های ابزار، او را به عنوان یک انسان مؤمن تکریم می‌کنند و در مقابل او متواضعانه برخورد می‌نمایند. و از این رهگذر با تواضع و فروتنی خود، عزت دیگران و خود را جلوه‌گر می‌سازد.

۴. عون و یاری بر مبنای فتوت و جوانمردی. کسی که در تشکل دینی و جامعه‌ی اسلامی، انس و کمال خواهی و مواجهه‌ی فروتنانه با مؤمنان سر لوحه‌ی اعمال اوست، نمی‌تواند در مقابل نیازها و حاجات برادران و خواهران ایمانی‌اش بی تفاوت باشد. او به رفع حاجت مؤمنان قیام می‌کند و در این سیر، بدون توقع پاداش و منت‌گذاری، سعی و تلاش خود را در خدمت او به کار خواهد گرفت.

مرحوم شاه‌آبادی به زیبایی چنین جمع‌بندی می‌کنند:

«انسان [مؤمن] انس طلب کمال خواه عزت پسند عون جوی»، می‌تواند مقاصد قرآن را حمل نموده و توسط آن اهداف خود را محقق کرده و به سعادت دنیوی و اخروی نایل گردد. به تعبیر واضح‌تر، ارتباطات تشکیلاتی اعضای یک تشکل دینی که مبتنی بر اخلاق اسلامی و تقوای الهی است، این گونه است که آنان:

- بر اساس انس و صدق، با هم ارتباط می گیرند.
- بر مبنای یگانگی و یکدلی، به رفع نقص و تقویت قدرت هم می پردازند.
- بر پایه‌ی فروتنی و تواضع، عزت خود و تشکل و در نتیجه جامعه را شکل می دهند.
- مبتنی بر همه‌ی اصل فوق، بر اساس جوانمردی و فتوت در خدمت و مساعدت به یکدیگر می کوشند.

... شب داشتیم بالای مسجد که باشگاه بود، می‌دویدیم که من متوجه شدم یک آقای با ریش بلند، کچل و با پیراهن شلوار سفید دارد می‌دود. یک ذره دویدیم، گفت بچه‌ها بنشینید من برایتان گلابی گرفته‌ام، شسته‌ام، بخورید. تا ما بخوریم، دو تا حدیث برای ما گفت و ما را جذب کرد و هفته‌ای یک بار می‌آمد قاطی ما...

پنجاه تا تشکل را ایشان راه‌اندازی کرد؛ فقط هم استارتش را می‌زد، هدایت معنوی می‌کرد، تشویق می‌کرد، تا آنجا هم که توان داشت، پیگیری می‌کرد و بعد خودش می‌رفت کنار.

این آدم بسیار پرکار و خوشفکر بود. یک دفعه وسط دو نماز می‌گفت: دو تا دختر خانم هستند این طوری‌اند، این خصوصیات را دارند؛ هر کس پسر خوبی دارد، بگوید تا من معرفی کنم به آنها. مردم می‌آمدند مثل زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند ما دختر داریم و اگر آدم مسجدی است، بیاید برای خواستگاری. می‌نشست به مردم کتاب معرفی می‌کرد. گاهی ما را می‌برد کهریزک به این پیرزن‌ها و پیرمردها رسیدگی کنیم و... ایشان در حد مسجد خودش لااقل گفتمان خدمت‌رسانی‌اش جدی شده بود، لذا ما اگر می‌خواستیم واقعاً مؤثر باشیم، باید می‌رفتیم به این مسجد.

پس یک کار این است که مساجد بشوند «مادر» تشکل‌ها که از درون مسجد اینها فعال بشوند.

۲. ایدئولوژی مشترک الهی

ایدئولوژی در واقع تبیین کننده‌ی خطوط کلی عقاید و باورهای افراد است، که بر اساس آن با خود، جامعه، خداوند و هستی تعامل می‌کنند. داشتن یک نظام فکری مشترک، شرط لازم شکل‌گیری هر نوع همگرایی است؛ به ویژه هم‌گرایی پایداری که در راستای رسیدن به اهداف معین، افراد را با هم هماهنگ می‌سازد و به پیش می‌برد.

آن چیزی که به یک سازمان هویت می‌دهد و به آن زندگی می‌بخشد، تماماً منحصر به دیدگاه‌های ایدئولوژیک و به عبارت دیگر، جهان‌بینی آن سازمان است.^۱ این که چه تصور و معرفتی نسبت به جهان، مبدأ و معاد، انسان و راه سعادت و شقاوت او داریم و چه طرح کلی را برای حرکت انسان به سوی کمال معتقد و ملتزمیم، تا حدودی تعیین کننده‌ی نتیجه و عاقبت کار تشکل ما است. مؤمن و جمع ایمانیان به موجب فرمایش معصوم (ع): «رحم الله امرء عرف قدره و علم من أين؟ و فی أين؟ و إلی أين؟» قبل از شروع به هر اقدام فردی یا گروهی، باید جهان‌بینی و ایدئولوژی خویش را اصلاح کند و الا تا ثریا می‌رود دیوار کج!

اصولاً تفاوت تشکیلات الهی با تشکیلات مادی، همین است که در یک تشکل مادی، هدف نهایی صرفاً تأمین رفاه مادی انسان‌هاست؛ در حالی که در تشکل اسلامی، هدف، بندگی خداوند است و همین مبنا، زیربنای تمام اصول و قواعد فعالیت آن را شکل می‌دهد.

شهید بهشتی -از بنیان‌گذاران حزب جمهوری اسلامی- در این باره می‌گوید: «حزب باید به اهداف اسلامی خود وفادار مانده و آن‌ها را در بجهت‌های کار و فعالیت از بین نبرد.»^۲

در یک تشکل اسلامی، شناخت مبانی اسلام، قبول و پذیرش آن مبانی در حوزه‌ی فکر و نظر، و التزام عملی به تطبیق تمام حرکات و سکنات فردی

۱. احمدی فیروزجانی، مجاهدین راه انحطاط، دو ماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۱۴۳.

۲. مجله عروة الوقتی، حزب جمهوری اسلامی، ش ۶۷، ص ۶.

و جمعی با آن اصول و باورها، همان چیزی است که به تعبیر قرآن، کار را رنگ خدایی می‌دهد.^۱

از منظر دیگر، یکی از مهم‌ترین دلایل انحراف، انشعاب و فروپاشی بسیاری از گروه‌ها و جمعیت‌هایی که در ابتدا با نیت‌های پاکیزه شکل گرفته بودند، اما در هنگام فعالیت، عملکردی مخالف با اسلام و حتی معارض با اسلام از خود بروز دادند، نداشتن ایدئولوژی صحیح اسلامی، یا ضعف باورمندی به ایدئولوژی اسلامی و یا بی‌اعتنایی به ایدئولوژی اسلامی در عرصه‌ی عمل تشکیلاتی بوده است.

افتادن به ورطه‌ی هولناک اسلام التقاطی، در گروه‌ها و سازمان‌هایی مثل چریک‌های فدایی خلق، سازمان منافقین، گروه فرقان و ارتکاب اعمال و رفتاری که ذره‌ای با موازین اولیه‌ی شریعت اسلامی هم‌خوانی نداشت - مثل ترور شخصیت‌ها و بمب‌گذاری در اماکن عمومی و ... - از محصولات این آسیب مهم است.

توصیه‌ی اکید ما این است که مؤسسان یا رهبران تشکل‌های اسلامی، برای دستیابی به ایدئولوژی اسلامی، خود و همراهان خود را به مطالعه، مباحثه و تحقیق در آثار متفکرانی همچون امام خمینی، علامه طباطبائی، مقام معظم رهبری، شهید مطهری و شهید بهشتی ملزم نمایند و این سیره را در طول فعالیت تشکیلاتی خود، به صورت مداوم حفظ و تقویت کنند.^۲

۳. برنامه و استراتژی و خط مشی مشترک

پیش‌تر بیان کردیم که وجود ایدئولوژی مشترک، اولین و اساسی‌ترین پیش‌نیاز یک تشکل اسلامی است. اکنون باید به این نکته توجه کنیم که صرف توافق در مبانی فکری و ایدئولوژی برای تأسیس و راهبری خداپسندانه‌ی یک تشکل، کافی نیست، بلکه داشتن برنامه‌ی معین، استراتژی‌های مشترک

۱. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» بقره، ۱۳۸.

۲. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «آثار شهید مطهری، مبانی فکری (ایدئولوژی) نظام جمهوری اسلامی ایران است.»

و مشخص برای رسیدن به اهداف و نیز وجود خط‌مشی‌های مورد توافق در برنامه‌ریزی‌ها، فعالیت‌ها، ارتباطات و... نیز نقش به‌سزایی دارند.

اگر اعضای اصلی - هیأت مؤسس مثلاً - بر سر روش‌های کلی دستیابی به هدف تشکل خود، دچار اختلاف نظرهای غیر قابل جمع باشند؛ یعنی هر کسی یک روش برای رسیدن به مقصود را مطلوب و سایر روش‌ها را نادرست بشمارد، در این صورت از این جمع و تلاش آن‌ها، تنها چیزی که شکل نمی‌گیرد، تشکل است. چنین جمعی بیشتر شبیه است به یک اتاق فکر یا کارگروه علمی که بر سر روش تحقق هدفی در محیطی خاص، به تضارب افکار و گفت‌وگوی علمی و نظری می‌پردازند.

از سوی دیگر، توافق بر سر بایدها و نبایدهای تشکیلاتی - خط‌مشی‌ها - نیز شرط دستیابی به زمینه‌های تحقق یک تشکل است. اختلاف در تشخیص و تعریف خط‌مشی‌ها، اگرچه به اندازه‌ی تفاوت در استراتژی‌ها، مانع انسجام نیست، اما در عین حال پایه‌های تشکل و هم‌گرایی هدفمند را متزلزل می‌سازد. یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: طرف یک دکمه پیدا کرده، می‌خواهد برایش یک کت بدوزد! این ضرب‌المثل حکایت کارهای نیمه‌تمامی است که شاید هر کدام از ما، چندتایی از آن را در صندوقچه‌ی عمر گذشته و خاطرات خود داشته باشیم؛ فعالیت ناقص در یک رشته‌ی ورزشی، یک تابلوی هنری نیمه‌کاره، چند ترم کلاس زبان انگلیسی و...

در ریشه‌یابی این آفت نسبتاً عمومی، یکی از عوامل مهم، نداشتن طرح و برنامه‌ی روشن و البته کلی، قبل از اقدام می‌باشد. ممکن است فرد یا افراد، در ابتدای امر با اطلاعاتی اجمالی و به صرف داشتن انگیزه و توان، تصمیم به اقدامی بگیرند، و در اوایل فعالیت هم نشاط و شادابی و جدیت داشته باشند، اما با گذشت زمان و بروز زوایای پنهان فعالیت، به دلیل نداشتن شناخت کافی و در نتیجه عدم تدبیر برنامه‌ای برای این زوایا، انگیزه‌ها تضعیف و فروغ تکاپوی با نشاط آن‌ها به غروب انفعال ختم گردد.

بنابراین، به موازات کشف انگیزه‌ها و همت‌ها، باید برای اداره‌ی یک

تشکل به فکر طرح جامع و برنامه‌ریزی^۱ روشن و تا حدودی بلند مدت بود. در خصوص اهمیت داشتن برنامه‌ی معین قبل از اقدام به عمل، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ای پسر مسعود! هرگاه قصد انجام کاری داشتی، با آگاهی و تعقل انجام بده و پرهیز از اقدام بدون برنامه‌ریزی و تدبیر؛ چرا که خداوند جل جلاله می‌فرماید: مانند آن پیرزنی نباشید که رشته‌های خود را پس از محکم تائیدن، وامی‌تابید.»^۲

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«اگر تشکیلاتی به وجود آمد، اما هدف روشنی نداشت، یا هدف داشت و لیکن برنامه‌ریزی برای رفتن به سمت آن هدف انجام نگرفت و تشکیلات بی‌کار ماند، به خودی خود، تشکیلات از هم خواهد پاشید و اگر هم بماند، صورت بی‌جانی خواهد بود. خاصیت تشکل انسانی این است. هدف را محدود کنید و مشخص نمایید که می‌خواهید چه کار کنید... بعد بر اساس آن هدف، برنامه‌ریزی کنید و بر پایه‌ی آن برنامه‌ریزی، هر دستگاهی مشغول کار خودش بشود.»

(در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۸/۹/۷)

۱. نحل، ۹۲.

۲. در تعریف برنامه‌ریزی گفته‌اند: «یعنی تعیین اهداف درست و سپس انتخاب روش و وسیله‌ی مناسب برای به دست آوردن آن اهداف، که به نوعی قدرت پیش‌بینی آینده هم محتاج است.» (مدیریت در اسلام، جمعی از نویسندگان، ص ۱۶).

۴. رهبری اسلام شناس

با توجه به سه مؤلفه‌ی ذکر شده، فعالیت زیر نظر یک اسلام‌شناس از لوازم شکل‌گیری تشکل اسلامی است، زیرا با توجه به ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی که در فهم، مراقبت و انطباق برنامه‌ها و اقدامات یک تشکل با مبانی اسلامی وجود دارد، برخی از صاحب‌نظران معتقدند که تنها راه اطمینان به حفظ سلامت یک تشکل و جهت‌گیری‌های آن از انحراف عقیدتی و اخلاقی، قرار گرفتن آن تحت اشراف یک اسلام‌شناس کارآزموده است.

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در بررسی راهبردها و اصول کار فرهنگی - تشکیلاتی از دیدگاه قرآن می‌گوید:

«گاهی وقت‌ها اگر اسلام‌شناس حضور نداشته باشد، سرگردان می‌شوید. فکر می‌کنید که کار خوبی است، ولی نتیجه چیز دیگری از آب در می‌آید. از ابتدای انقلاب تا به حال خیلی‌ها را داشتیم که این‌گونه شدند.»^۱

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در غیاب روحانیونی که بتوانند اسلام را از متون اصلی‌اش بیان کنند، اجتهاد را به طور کامل در خودش دید و با کنار گذاشتن روایات و چشم بستن صرف به بخش‌هایی از قرآن و نهج البلاغه و مدد گرفتن بی‌دریغ از فهم شخصی و تفسیر به رأی، سعی می‌کرد ایدئولوژی اسلامی را بیابد، اما آنچه مشخص است، این است که سازمان بیشتر در پی این بود که مارکسیسم را در قرآن بیابد و آیات آن را حمل بر کلام لنین کند؛ آن‌چنان که اکثر منابع مطالعاتی سازمان مجاهدین خلق را نوشته‌های سران مارکسیسم تشکیل می‌داد. آری! «یُریدُ الانسانُ لیفجَرَ اَمامَه...» سازمان به جای آن‌که از این میان به حل کردن مشکلات عدیده‌ی اسلامی و دینی خود بپردازد، به دنبال جذب آنان به سازمان و خط مشی آن و استفاده - سوء استفاده از نفوذ کلام و امکانات آنان در جامعه- در جهت مصالح سازمان بود.

آری! این‌گونه است که هر فرد محقق با بررسی تاریخ تشکیل سازمان مجاهدین خلق، و نظری به گرایش‌ها و انحرافات ویرانگر، به انضمام مسائل غیر اخلاقی سازمان، به این مطلب می‌رسد که خشت اول سازمان از همان ابتدا کج نهاده شده است.

۱. اصول و راهبردهای کار فرهنگی، جهاد دانشگاهی واحد تهران، ص..

از طرفی تجربه‌ی بیش از ۳۰ سال فعالیت تشکل‌های مختلف در نظام اسلامی، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که هر سازمان و تشکیلاتی که مستقیم یا با یک واسطه، زیر نظر رهبر معظم انقلاب و در زمان امام علیه‌السلام زیر نظر ایشان اداره شده است، از بسیاری از انحراف‌ها و کژی‌های سیاسی و عقیدتی که گریبانگیر بسیاری از گروه‌های انقلابی شده، مصون مانده است؛ یکی از نمونه‌های برجسته‌ی این حقیقت، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان است که در بدو شکل‌گیری در سال ۱۳۵۸، با درک این ضرورت، از محضر امام راحل تقاضای نمایندگی کرده و هم‌اکنون مفتخر است که در زمره‌ی تشکل‌های بزرگی است که همواره در خط اصیل اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طی طریق نموده است.

حجت‌الاسلام و المسلمین حاج علی اکبری - نماینده‌ی مقام معظم رهبری در اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان - درباره‌ی این امتیاز بزرگ می‌گوید: «بچه‌های نسل اول با درک این خطر که این مجموعه یک مجموعه‌ی سیاسی است و با این تفکر که معلوم نیست کسانی که فردا عضو این مجموعه می‌شوند، به جای این که پرچم هدف‌های انقلاب را بردارند، پرچم دیگران را بلند نکنند - چنان که متأسفانه بعضی جاها این اتفاق افتاده است و یک استحال‌ای در بعضی تشکل‌ها روی داده است - همان اول خدمت امام رسیدند و به ایشان گفتند:... شما کسی را به عنوان نماینده‌ی خودتان به ما معرفی کنید که بر فعالیت‌های ما ناظر باشد و کارهای ما را هدایت کند، تا خیال‌مان از این جهت راحت باشد.»^۱ در درس بعد، با برخی از وجوه مسأله‌ی رهبری و مدیریت آشنا خواهید شد.

با شروع فعالیت‌های بعضی روحانیون بازگشته از حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف به لبنان، نقطه‌های آغازین حرکت فعال علمای دینی در دهه‌ی ۱۹۶۰ شکل گرفت. برگزاری جلسات درس و سخنرانی، گفت و شنودهای فرهنگی، پرسش‌ها و... توجه مردم را به برداشت و درک تازه‌ای از نقش اسلام در

۱. حاج علی اکبری، محمدجواد، افق‌های آرمانی، ص ۵۸.

زندگی بر انگیخت. در آغاز راه، این فعالیت‌ها گسترده نبود و شیوه‌ی امامت جماعت در مساجد و ارائه‌ی دروس دینی را در روستاها و محیط پیرامون آن‌ها برگزیده بود. به تدریج برگزاری فعالیت‌های فرهنگی در سراسر خاک لبنان و البته در دایره‌ای محدود مد نظر قرار گرفت. گروهی از جوانان در چارچوب ضرورت توجه جدی به شناخت اسلام، به این علمای دینی روی آوردند و عامه‌ی مردم نیز به آنان پیوستند. حضور جوانان دانشگاهی و زنان نیز اندک بود. این مرحله، نشانگر حیات جنینی جریان اسلام‌گرا و برداشت گام‌های نخستین در تحقق حرکتی محدود و جدید در لبنان بود.

در شرایطی که لبنان در آتش جنگ داخلی می‌سوخت؛ امام موسی صدر، آیت الله شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، آیت الله سید محمد حسین فضل الله، به تقویت تشکیلات شیعیان پرداختند ...

درس پنجم:

**جایگاه مدیریت و رهبری
در تشکل اسلامی**

«همان طور که درختان از سرفاسد می‌شوند و می‌میرند، یک سازمان نیز هنگامی کارایی خود را از دست می‌دهد و می‌میرد که مدیر سازمان بی‌لیاقت باشد.»^۱ نخستین گام برای تأسیس تشکل الهی، آن است که «مردی از خویش برون آید و کاری بکند». تا وقتی که حداقل یک صاحب درد پیدا نشود، اتفاقی نخواهد افتاد، اما به محض این که یک نفر آستین همت بالا بزند و گیوه‌ها را ور بکشد و با توکل به خدا یا علی بگوید، خواهد دید که اندک اندک جمع مستان می‌رسند. مگر وعده‌ی الهی را فراموش کرده‌ایم که:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد، ۷)

هر مسلمانی از نظر فرهنگ اسلامی مسؤول است و هیچ کس در هیچ زمانی فاقد مسؤولیت و برکنار از پاسخگویی نیست. اساساً انسان معجونی مرکب از دو عنصر آگاهی و مسؤولیت است؛ از این رو، پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلِّمُ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲

مسؤولیت رهبری، تعریف ویژه‌ای دارد که عبارت است از: «فرایند پیشبرد گروهی از مردم در راهی روشن و برنامه‌ریزی شده، با انگیزش آنان به فعالیت

۱. پیتر دراگر به نقل از فرهنگ و رفتار سازمانی، نصرآبادی و رحمانی، ارزشمند، ۱۳۸۱.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۱۱.

آزادانه و با اختیار»^۱

به عبارت دیگر، رهبری همان هنر استفاده‌ی بهینه از ابزار، منابع و روش‌ها بر مبنای اصول پذیرفته شده‌ی اسلامی و هماهنگ کردن آن‌ها در راه تحقق اهداف از پیش تعریف شده است.

مدیریت؛ یعنی دانش و هنر استفاده از منابع سازمانی برای رسیدن به اهداف با شیوه‌ی مطلوب.^۲

برخی از صاحب نظران در تفاوت بین رهبری و مدیریت، معتقدند که رهبر به شخصه به عنوان یک الگو یا از طریق انگیزش افراد، آنان را به سوی اهداف پیش می‌برد، اما مدیر با اعمال قدرت برتر سازمانی خود در ساختار سازمان، رفتار مطلوب را در سازمان ایجاد می‌کند.

به دیگر سخن، تکیه‌گاه مدیر در مدیریت بر جایگاه برتر سازمانی خویش است که قدرتی را برای متقاعد یا وادار کردن افراد زیردست، به منظور انجام فعالیت‌های مورد نظر در اختیارش قرار می‌دهد؛ حال چه افراد و اعضا با انگیزه و اراده‌ی خودانگیخته تن به آن فعالیت‌ها بدهند و چه بدون میل و رغبت و صرفاً از سر ناچاری و تسلیم، در شرایط سازمانی اطاعت کنند. اما در شیوه‌ی رهبری، افراد تحت تأثیر شخصیت الگویی رهبر یا هنر انگیزش مؤثری که او از خود نشان می‌دهد، به صورت اختیاری و با علاقه، وظایف را متقبل می‌شوند و به انجام می‌رسانند.

در تشکل اسلامی، کدام شیوه مطلوب است: رهبری یا مدیریت؟

با توجه به ماهیت اهداف اسلامی تشکل اسلامی، شرایط و اقتضائات مادی و معنوی فعالیت، آسیب‌های بروکراتیزه شدن تشکل اسلامی و... می‌توان فهمید که روش و شیوه‌ی رهبری، از روش و شیوه‌ی مدیریت - به معنای رسمی و مصطلح - برتر است. در واقع، نسبت بین رهبری و مدیریت، مثل

۱. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، هشام الطالب، ص ۷۰.

۲. مدیریت در اسلام، اعوانی، ص ۳.

نسبت جاندار و انسان است؛ یعنی همان گونه که هر انسانی جاندار هست، ولی هر جانداری لزوماً انسان نیست، رهبری شامل مدیریت و فرایندهای آن هم می‌شود، ولی هر مدیری، لزوماً شامل همه مختصات و آثار رهبری نیست.

مبانی رهبری اسلامی

رهبری هم مانند سایر رفتارهای انسان متدین، ریشه در بینش‌ها و نگرش‌های او دارد. مبانی فکری یک مسلمان برای رهبری، پایه‌هایی را معرفی می‌کند که با مبانی نظام فکری مکاتب دیگر تفاوت دارد. از دیدگاه اسلام رهبری بر چهار پایه و اساس استوار است، که در ادامه، این مبانی چهارگانه توضیح داده می‌شود.

۱. وفاداری نسبت به خداوند

رهبری اسلامی و پیروان او، تنها نسبت به خداوند متعال وفادارند و تعهد و وفاداری آن‌ها نسبت به یکدیگر یا نسبت به هر چیز دیگر، در راستا، مقید و برخاسته از این تعهد نسبت به خداوند است.^۱

چه زیباست که قرآن کریم از همان دوران نوجوانی و در بستر اولین نهاد اجتماعی - یعنی خانواده - ما را این گونه تربیت می‌کند که اطاعت از هر مافوقی، حتی والدین، تنها در صورتی جایز یا لازم است که منافاتی با اطاعت از خداوند نداشته باشد.

مثلاً از طرفی در خصوص احترام و اطاعت از والدین، کار را به جایی می‌رساند که احسان به والدین را پس از توحید، بالاترین وظیفه‌ی مسلمان می‌شمارد: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید.» (اسراء، ۲۳)

و هر نوع رفتار یا گفتاری را که باعث کمترین آزردهی خاطر آن‌ها گردد، نهی می‌کند:

«فَلَا تُقَلُّ لَهُمَا أُفٌ...؛ به آنها [حتی] «اوف» مگو.»

ولی از سوی دیگر، مرز اطاعت از والدین را شرک به خداوند معرفی می‌نماید:

۱. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، هشام الطالب، ص ۷۰.

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا؛ و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر، و در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن.» (لقمان، ۱۵)

بنابراین، در ابعاد دیگر زندگی و از جمله فعالیت در تشکل اسلامی، همگان - از رهبری تا پیروان - خود را در درجه‌ی اول، ملتمز به وفاداری نسبت به خداوند متعال - اوامر و نواهی او - می‌دانند:

«وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ؛ و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.» (بقره، ۴۰)

۲. توجه به اهداف کلی اسلامی

اگر امت اسلام و جامعه‌ی اسلامی را به مثابه‌ی یک پیکر منسجم و هماهنگ تصور کنیم - همچنان که هست - در این صورت، هر عضوی از این پیکره به موازات پی‌گیری اهداف و وظایف شخصی و جزئی و خاص خود، باید در نهایت، بخشی از اهداف کلی اسلام و امت اسلامی را تأمین نماید.

رهبری در یک تشکل اسلامی، هر گاه بر مسند تعیین اهداف تشکل می‌نشیند، پیش و بیش از هر چیز باید به این سؤال پاسخ دهد که هدف‌هایی که من برای این تشکل مشخص کرده یا خواهم کرد، چه نسبتی با اهداف کلی اسلام دارد؛ اهدافی نظیر برقراری عدالت، رفع فقر و فساد و تبعیض، گسترش فضایل و....

«اهداف تعیین شده توسط رهبری، تنها از اهداف و مصالح گروه و سازمان مایه نمی‌گیرد، بلکه تعیین اهداف و مصالح در پرتو اهداف کلی اسلامی است.»^۱

۳. التزام به شریعت و اخلاق اسلامی

از منظر اسلام عزیز، عدالت یکی از شرایط اصلی برای احراز جایگاه رهبری - در ابعاد خرد و کلان آن - است. امام جماعت باید عادل باشد، امام جمعه و قاضی و مرجع تقلید باید عادل باشند، رهبر امت اسلامی باید عادل

باشد و... در حقیقت، عدالت، ملکه‌ای است که صاحبش را از ارتکاب حرام و یا ترک واجب در هر شرایطی برحذر می‌دارد.

« رهبری اسلامی، نمی‌تواند در موقعیتی برتر از التزام و تعهد به اجرای واجبات و ترک محرمات باشد. هر گونه تخلف از احکام شریعت، او را از موضع رهبری به زیر می‌کشد. همچنین در اجرای وظایف رهبری خود همواره باید اخلاق و سلوک اسلامی را به‌ویژه در برابر جناح‌های مخالف و ناراضیان رعایت کند.»^۱

۴. امانت دانی و امانت داری

انسان از زمانی که مسؤولیت خلافت الهی را پذیرفت، امانت‌دار بزرگ عالم معرفی گردید. خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ؛ همانا ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ آن‌ها از تقبل این امانت شانه خالی کردند، ولی انسان آن امانت را حمل کرد.» (احزاب، ۷۲)

اساساً نگاه ریاست، قدرت و برتری به مسؤولیت رهبری، با منطق قرآن در تضاد است. در چارچوب اندیشه‌ی اسلامی، هر امتیازی - از جمله رهبری تشکل اسلامی - در حقیقت مسؤولیت سنگینی است که عبارت از پذیرش یک امانت برای مدتی موقت است، که لحظه لحظه‌ی آن مورد بازخواست دقیق حق تعالی واقع خواهد شد:

«وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ؛ آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند!» (صافات، ۲۴)

رهبری مسؤول، اختیارات خود را همانند امانتی از سوی خداوند اعمال می‌کند؛ امانتی که مسؤولیتی عظیم را متوجه او می‌سازد. قرآن کریم به رهبران فرمان می‌دهد که به عنوان ادای امانت، واجبات را برپا دارند و در برابر زبردستان و فرودستان خویش، مهرورزی و خیرخواهی پیشه کنند:

«الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...؛ هَمَانِ كَسَانِي كِه هِر گَاه دَر زَمِين بِه أَنَهَا قَدْرَت بَخْشِيدِيم، نَمَاز رَا بَرِيَا مِي دَارَنْد، وَ زَكَات مِي دَهَنْد، وَ اَمْر بِه مَعْرُوف وَ نَهْي اَز مَنكَر مِي كَنْنَد.» (حج، ۴۱)

اصول اساسی رهبری اسلامی

برای اعمال یک رهبری اسلامی، اصول متعدد و متنوعی باید مد نظر قرار گیرد؛ اصولی نظیر صداقت، قاطعیت، شفافیت، نقدپذیری، امانت‌داری، حفظ کرامت انسانی، اتقان و... اما بازگشت همه‌ی این اصول به سه اصل کلی و اساسی است.

۱. شورا و هم‌فکری

مؤمنان باید در کارهای خود - که مهم‌ترین آن‌ها رهبری و حکومت اسلامی است - از طریق شورا، تصمیم‌سازی کنند و آن را به رهبر - فرد یا شورای رهبری - ابلاغ نمایند:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ؛ مؤمنان کسانی هستند که دعوت پروردگار خویش را استجابت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و امور را در میان خود به شور و مشورت می‌گذارند.» (شوری، ۳۸)

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ هر که بر نظر خود استبداد داشته باشد، هلاک خواهد شد و هر کس با دیگران مشورت کند، در عقل و اندیشه‌ی آن‌ها شریک خواهد شد.»^۱

البته در مسأله‌ی شورا، ذکر دو نکته ضروری است:

اول این که رهبران بر دو گونه‌اند:

الف. رهبرانی که در واقع نماینده یک شورا و مجری تصمیمات آن هستند. در این صورت، شورا برای رهبر تصمیم‌سازی می‌کند، بر فعالیت او نظارت

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۴.

و او را راهنمایی می‌نماید؛

ب. رهبرانی که نماینده‌ی یک شورا نیستند - مثل پیامبران - در این صورت، قرآن کریم فرمان می‌دهد که رهبر با اهل دانش، شناخت و آگاهی در حد ارائه‌ی رهنمود و مشورت صحیح، مشاوره و آن‌ها را در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری خود، مشارکت دهد؛ اگرچه در نهایت، این شخص رهبر است که تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند:

«فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» (آل عمران، ۱۵۹)

دوم این‌که: دامنه‌ی موضوعاتی که مشاوره یا مشورت در باره‌ی آن‌ها لازم یا مفید است، شامل تمام مسائل و موضوعات ریز و درشت یک تشکل نمی‌شود. برخی از امور عادی و روزمره محسوب می‌شوند، که نیازی به مشورت در خصوص آن‌ها نیست. شاید استفاده از واژه «امر» در آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل عمران اشاره به همین حقیقت باشد، که گستره‌ی مشورت و مشاوره منحصر در مسائل مهم و کلیدی است؛ چرا که واژه‌ی امر به معنای مسأله‌ی مهم است.

«لازم است که سازمان میان کارهای عادی روزمره و غیر آن‌ها، بر اساس نیازهای آن و نیز منافع انسانی مورد نیاز و شرایط و اوضاع، فرق بگذارد و تعیین کند که چه تصمیم‌هایی نباید از سوی رهبر بدون آگاهی شورا به جریان بیفتد. (و چه اموری نیاز به شورا ندارد).»^۱

۱. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، هشام الطالب، ص ۷۳.

شورای راهبردی

گاهی بعضی از موضوعات کلان و کلیدی برای تشکل شما پیش می‌آید که تحلیل و تصمیم‌گیری درباره‌ی آن‌ها حداقل به سه ویژگی وابستگی دارد:

۱. شناخت کافی و جامع از تشکل و محیط و اوضاع داخلی و خارجی آن؛
۲. آگاهی کافی از مسائل فرهنگی و اجتماعی و وضعیت موجود جامعه‌ی هدف از نظر شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی؛
۳. تسلط بر تفکر راهبردی به معنای آینده‌نگری، قدرت پیش‌بینی و مدیریت چالش‌های احتمالی.

بر این اساس وجود شورا یا کمیته و یا دفتری مرکب از افراد دارای ویژگی‌های مذکور (استراتژیست) می‌تواند همچون مغز فعال منفصلی در خدمت مدیریت تشکل عمل کند.

۲. عدالت و انصاف

« رهبر باید بدون ملاحظه‌ی جنس، رنگ و مبنای قومی و دینی افراد، نسبت به آن‌ها با عدالت و انصاف رفتار کند. قرآن کریم مسلمانان را به قیام به قسط و رفتار عادلانه و منصفانه حتی با دشمنان خود فرا می‌خواند:
 «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.» (نساء، ۵۸)
 و در جای دیگر می‌فرماید:
 «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است.» (مائده، ۸)
 با توجه به این اصل کلی که عدالت، پایه‌ی جامعه‌ی اسلامی است، رهبر باید

مرجعی برای داوری و صدور حکم در درون سازمان یا تشکل ایجاد کند.^۱

۳. آزاد اندیشی

«رهبر باید زمینه‌ی مناسب برای نقد سازنده را فراهم سازد و از دیگران بخواهد که نقد کنند. اعضای جنبش‌ها و تشکل‌ها حق دارند که عقیده‌ی خود را آزادانه مطرح سازند، اعتراض‌های خود را بیان کنند و برای پرسش‌های خویش پاسخ و توضیح بخواهند.»^۲

وجود فضای سالم و آزاد نقد بین اعضا و رهبر، چنان اهمیت و ضرورت دارد که در کتب روایی ما شیعیان، غالباً فصل مفصلی با عنوان «باب و جوب نُصَح ائمة المسلمین» گنجانده شده است؛ یعنی تعداد قابل توجهی از روایات اهل بیت عصمت و جلال اختصاص به این مسأله دارد که بر مسلمانان واجب است که نسبت به پیشوایان خویش خیرخواه و نصیحت‌گر باشند؛ هر آنچه به نظرشان باعث بهبود عملکرد و تصمیمات رهبران می‌شود، باید به آن‌ها بگویند و در این عرصه جز رضای خداوند و مصلحت جامعه‌ی اسلامی، ملاحظه‌ی هیچ امری را ننمایند. البته نیاز به توضیح نیست که میان نقد و تذکر و نصیحت سازنده با انتقاد مخرب و مغرضانه، هیچ سختی وجود ندارد.

۴. قدرت برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی در یک عبارت ساده، یعنی سازماندهی امکانات و منابع بالفعل و بالقوه، با توجه به شرایط و واقعیت‌های حال و آینده برای رسیدن به اهداف معین در مدت زمان مشخص.

هر تشکل به مثابه‌ی یک انسان است که ناگزیر در ظرفی به نام جامعه و زمانه که بر آیندی از عناصر متغیر و ثابت است، فعالیت می‌کند. هر جامعه‌ای متناسب با قواعد و ضوابطی که بر افراد و نهادهایش حاکم است، برای شما به عنوان یک تشکل، یک سلسله امکانات و فرصت‌ها فراهم نموده و در مقابل ممکن است پاره‌ای از محدودیت‌ها یا تهدیدها را هم بر شما تحمیل نماید.

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۴ - ۷۵.

این خاصیت دنیا و زندگی در آن است. به قول امیرالمؤمنین (ع):
 «وَاعْلَمُ بَأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ؛ بدان که روزگار دو روز
 است؛ روزی به سود توست و روزی دیگر به ضرر تو.»^۱
 هر سازمان یا تشکل سه گونه از منابع را در اختیار دارد:

۱. منابع انسانی؛ شامل مدیران و کارکنان، اعضا و هواداران و حامیان. منابع انسانی، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی یک تشکل است که بدون آن، سایر منابع دردی دوا نمی‌کند؛ مثل مسجدی که ساختمان بزرگ و مجلل و همه‌گونه امکانات آسایش دارد، اما نمازگزار و امام جماعت خوب و لایق ندارد؛

۲. منابع مادی؛ اعم از ساختمان، وسایل و تجهیزات، بودجه و درآمد و... که بعد از منابع انسانی - که شرط لازم برای حیات یک تشکل است - به عنوان شرط کافی محسوب می‌گردد؛

۳. منابع و امکانات معنوی؛ مثل حسن شهرت و سابقه، اعتماد عمومی، اتصال به رهبری و...

این امکانات گاهی بالفعل‌اند و نقداً در اختیار تشکل قرار دارند و گاهی بالقوه‌اند؛ یعنی اگرچه در حال حاضر در اختیار نیستند، اما مقدمات به دست آوردن آن‌ها موجود است.

رهبر و مدیر خردمند و فعال، آن است که با آینده‌نگری، بتواند خود و تشکل خود را برای مواجهه با شرایط گوناگون آماده کند. بخشی از این توانمندی در مدیریت، وابسته به مهارت برنامه‌ریزی است.

به طور کلی عوامل اثرگذار بر فعالیت یک تشکل بر دو گونه‌اند:

۱. عواملی که کنترل آن‌ها کاملاً در اختیار تشکل و اعضای آن است، که به این دسته از عوامل، عوامل داخلی یا درونی می‌گویند. عوامل داخلی شامل نقاط قوت و نقاط ضعف هستند؛ مانند: نیروی انسانی، بودجه‌ی در اختیار، اولویت‌های برنامه‌ای؛

۲. عواملی که اختیار آن‌ها مستقیماً در دست ما نیست و اصطلاحاً عوامل

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۹۸.

خارجی یا بیرونی نام دارند و شامل فرصت‌ها و تهدیدها می‌باشند؛ مانند: تغییر نگرش مدیران جامعه به ارزش و اهمیت فعالیت تشکل‌ها در اثر تغییر دولت‌ها، وضعیت کلی فرهنگی و اقتصادی جامعه.

هر گاه در برنامه‌ریزی، هر دو دسته از عوامل و فرض‌های مختلف تغییرات احتمالی آن‌ها در نظر گرفته شود و برای هر فرض - اعم از استفاده‌ی بهینه از فرصت‌ها و مقابله‌ی فعال با تهدیدات - پیش‌بینی درست و عملی صورت گرفته باشد، آن برنامه‌ریزی اثربخش و واقعی خواهد بود. باید بتوان فرصت‌ها و نقاط قوت بالقوه را بالفعل کرد و از تهدیدها، فرصت ساخت.

سایر ویژگی‌های مطلوب رهبری اسلامی

الف. ویژگی‌های شخصیتی - اخلاقی:

۱. سلامت اخلاقی
۲. بلوغ و پختگی شخصیتی
۳. عدالت، مساوات و انصاف
۴. احترام به خویش و دیگران
۵. جدیت و پشتکار
۶. مسؤولیت‌پذیری
۷. کمال‌جویی و اصلاح‌گری
۸. اخلاص در برابر خداوند
۹. صداقت در برابر مردم و اعضا
۱۰. پارسایی در مقام و منصب
۱۱. خویش‌داری
۱۲. شجاعت
۱۳. صراحت
۱۴. متانت

۱۵. تواضع و خاکساری

۱۶. مثبت نگری و امیدواری

ب. ویژگی‌های روانی - عاطفی:

۱. قاطعیت در تصمیم

۲. قدرت انگیزش دیگران

۳. توان هدایت و راهنمایی

۴. شور و اشتیاق

۵. احساس جوشان انسانی

۶. ملاحظت و مهربانی

۷. قدرت کنترل هیجانات و عواطف

ج) ویژگی‌های ذهنی - شناختی:

۱. تنوع و گسترش دانش‌های کلی و اطلاعات

۲. آگاهی از تازه‌ها

۳. توانایی ذهنی بالا و تیز هوشی

۴. قدرت خلاقیت و برخورداری از تخیل قوی

۵. اندیشه‌ی استوار و منش منطقی

۶. شناخت اهداف و نقاط شروع فعالیت‌ها

۷. شناخت نمودار سازمانی و جایگاه‌ها

۸. شناخت تعهدات و مسؤولیت‌ها

۹. شناخت سیاست‌ها و اصول، آیین‌نامه‌ها، قوانین و مقررات مربوط

۱۱. آشنایی با مبانی و اصول مدیریت اسلامی

۱۲. آشنایی با مبانی و اصول اقتصاد اسلامی

۱۳. آشنایی با برنامه‌ریزی، نظارت و روش‌های پی‌گیری

۱۴. آشنایی با روش تفکر خلاق و پویا

۱۵. آشنایی با توان فردی و لوازم و روشهای افزایش آن
۱۶. آشنایی با مبانی و روشهای ارتباطات انسانی
۱۷. آشنایی با اصول و روشهای اطلاع رسانی و تبلیغات
۱۸. آشنایی با روشها و ابزار گزینش افراد و تعیین مسؤولیتها
۱۹. آشنایی با نظام تشویق و تنبیه سازمانی

د. ویژگیهای مهارتی:

۱. مهارت سخنرانی
۲. مهارت نویسندگی
۳. مردم شناسی، مردم دوستی و مردم داری
۴. مهارت جلب اعتماد و اطمینان

ه. مهارت‌های مدیریتی - اجتماعی:

۱. مهارت به کارگیری دیگران
 ۲. مهارت بهره‌گیری از اندیشه‌ها و امکانات دیگران
 ۳. مهارت‌های اداری؛ شامل: ابداع، پیش‌بینی، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی، هدایت، گزینش، تصمیم‌گیری، اصلاح روشها و ارزیابی
 ۴. فعال بودن و جنب و جوش
 ۵. توجه ویژه به آموزش دیگران
 ۶. مهارت ثبت رویدادها و جزئیات لازم
 ۷. مهارت اطلاع رسانی مؤثر
 ۸. کاهش و از بین بردن استهلاک منابع
 ۹. مهارت توجه به دغدغه‌ها و امور رفاهی کارکنان
- در نهایت، یک رهبر موفق آن است که با استفاده‌ی صحیح از دانشها و آگاهی‌ها و به کار بستن به موقع مهارت‌ها و توانمندی‌ها، بتواند «الگوی مطلوب رهبری اسلامی» را در مقابل دیدگان اعضای تشکل اسلامی - در

عمل - ترسیم کند و مصداق این حدیث نورانی باشد که:
 «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را با غیر زبانتان به دین دعوت کنید.»^۱

وظایف مدیر و رهبر تشکل

موضوعاتی که باید از سوی مدیریت و رهبری یک تشکل تعیین تکلیف شوند، از لحاظ درجه‌ی اهمیت و سنخ موضوع با هم متفاوتند و غالباً در چهار سطح قابل دسته‌بندی هستند:

۱. امور عادی و روزمره‌ی مدیریتی؛ مانند تصمیم‌گیری درباره برنامه‌ی دوره‌های آموزشی، سیاست‌گذاری مراسم و...؛
۲. امور علمی و فکری و به اصطلاح تئوریک؛ نظیر شناخت ویژگی‌های اجتماعی گونه‌های مختلف جوانان به عنوان مخاطبان اصلی تشکل، آسیب‌های اجتماعی مربوط به مخاطب تشکل و...؛
۳. امور راهبردی و بلند مدت؛ مثل تعیین استراتژی تشکل برای مواجهه با تهدید یا بحران پیش‌رو و...؛
۴. همفکری و آگاهی‌بخشی عمومی اعضا درباره‌ی خطوط کلی فعالیت‌های جاری و آتی.

درس ششم:

**اصول و ارزشهای حاکم
بر تشکل اسلامی**

درآمد

اصول و ارزش‌ها، در واقع بیانگر نظام اعتقادی - اخلاقی است که مؤسسان، مدیران، اعضا و هواداران و حامیان آن تشکل بدان معتقد و پایبند هستند و در هیچ شرایطی حاضر به عدول از آن‌ها نخواهند بود.

از آنجا که هدف یک تشکل اسلامی، زیرمجموعه‌ی هدف از خلقت انسان است و هدف خلقت انسان، چیزی جز عبودیت و بنده شدن به معنای حقیقی کلمه نیست؛ بنابراین لازم است تشکل اسلامی در راستای حراست از این جهت‌گیری مقدس، اصول و ارزش‌هایی را مبتنی بر باورها و آموزه‌های اسلامی برای کلیه‌ی فعالیت‌ها، فرایندها، روش‌ها و رویه‌های کاری خود معین سازد. اسلام، به عنوان مرام اصلی یک تشکل الهی، برای هر دسته از تعاملات و ارتباطات، اصول و ارزش‌هایی را ضروری می‌داند که عمل به آن‌ها، علاوه بر تضمین سلامت تشکیلات، به تسهیل و افزایش اثربخشی این ارتباطات هم کمک می‌کند.

در واقع، انسان مؤمن - به عنوان یکی از اعضای شبکه بزرگ اهل ایمان - در همه‌ی سطوح زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش، دارای یک سلسله ارزش‌هاست که تعیین‌کننده‌ی حد و مرز گفتار و کردار و خواسته‌های وی است. نقشی که تشکل‌های اسلامی باید ایفا کنند، استمرار و ادامه‌ی همان نقشی

است که رسولان و انبیای عظام الهی ایفا می کردند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله - به عنوان عصاره و خاتم سلسله‌ی رسالت و نبوت - درباره‌ی نقش و مأموریت خود چنین می فرماید:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛^۱ من فقط برای به اوج رساندن اخلاق کریمانه در بشر مبعوث شده‌ام.»

بنابراین، یک تشکل اسلامی باید عامل و مروج اخلاق الهی باشد، از این رو خود را ملتزم به رعایت اصول اخلاقی می داند. این اصول و ارزش‌ها در یک جمع‌بندی کلان، در آموزه‌ی «الحب فی الله و البغض فی الله»^۲ گنجانده شده است؛ چرا که اگر هر عضو از اعضا تشکل اسلامی، در مرحله‌ی خودسازی، مهم‌ترین مرکز گرایش‌های خود - یعنی قلب - را چنان بار آورده باشد که جز خدا و هر آنچه را خدا می پسندد، زیبا و دوست داشتنی نبیند و غیر از آنچه را که خدا ناپسند می داند، زشت و شایسته‌ی نفرت نپندارد، چنین فردی در تمامی شعارها، اهداف، ارتباطات، فعالیت‌ها، ارزیابی‌ها و اظهار نظرها این خط قرمز روشن را مد نظر قرار خواهد داد و به بهانه‌ی دستیابی به اهداف نیک، حاضر به استفاده از هر راه و روش و وسیله‌ای نخواهد شد.

برای روند تشکیلاتی شدن، تربیت تشکیلاتی ضروری است

یک تشکیلات کارآمد، وقتی حاصل خواهد شد که روند تشکیلاتی شدن به‌خوبی در عناصر صورت گرفته باشد و همچنین فضای ارتباطی بین عناصر تشکیلات با عناصر درون تشکیلات یا بیرون تشکیلات، فضایی در حیطه‌ی اخلاق حسنه باشد و کاملاً روشن است که این همه، بدون عنصر تربیت در تشکیلات غیر ممکن است؛ لذا لازم است سازمان‌ها و تشکل‌ها به مسأله‌ی تربیت نگاهی ویژه داشته باشند و به هیچ عنوان از این نکته غافل نشوند.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

۲. میزان الحکمة، ج ۱، باب ۶۷۵، ح ۳۱۸۵.

۱. هدف محوری

در یک تشکل اسلامی، همه چیز در خدمت اهدافی است که بر مبنای آرمان‌های اسلامی تعیین گردیده، ارزش حقیقی هر فردی - فارغ از عنوان و جایگاه سازمانی او - به میزان نقش آفرینی او در تحقق اهداف است. از این رو در تشکیلات اسلامی؛ تمایلات، افکار و رفتار تمامی اعضا معطوف به تحقق هدف محوری تشکل است و باین رویکرد برنامه‌ریزی و تقسیم کار انجام می‌شود؛ ساختاری شکل می‌گیرد و به اصطلاح کسی رهبر و دیگری عضو می‌شود.^۱ از دیگر نتایج اصل هدف محوری، شکل‌گیری روحیه‌ی تعاون در دو سطح درون تشکیلاتی و برون تشکیلاتی است؛ هر عضوی از یک تشکل و هر تشکلی از تشکل‌های جامعه، اگرچه وظیفه‌ای خاص و مشخص دارد، اما در مواقعی که عضو دیگر یا تشکل دیگری در انجام مأموریت و وظیفه‌ی خود محتاج کمک باشد، سایر اعضا و تشکل‌ها به یاری او می‌شتابند و تعریف وظایف اعتباری را بهانه‌ی تنها گذاشتن او قرار نمی‌دهند.

همچنین هر گاه یک عضو یا یک تشکل، احساس کند که فرد یا گروه دیگری، وظیفه‌ای را که بر عهده‌ی وی گذاشته شده است، بهتر انجام می‌دهد، بدون تعصب کار را به او واگذار می‌کند و خود نیز به عنوان همکار او انجام وظیفه می‌نماید.

در اوایل انقلاب [پس از خیانت و فرار بنی‌صدر]، حزب جمهوری اسلامی قصد معرفی کاندیدا برای ریاست جمهوری را داشت. دو گزینه در پیش رو بود؛ یکی شهید رجایی - که عضو حزب نبود - و شخص دیگری که از اعضای حزب بود. بعد از رأی‌گیری، اکثریت به شهید رجایی رأی دادند. در انتهای جلسه هم شهید بهشتی فرمودند که من به این حزب افتخار می‌کنم.

۱. تشکیلات ایمانی، دوماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۷۶.

۲. تولی و تبری

اظهار ارزش‌های اصیل اسلامی و اصول ثابت ارزشی، علاوه بر این که روح امید و دل‌گرمی را در افراد و گروه‌های دل‌داده به آرمان‌های اسلامی می‌دمد، از نفوذ عناصر منافق صفت و فرصت‌طلب در بدنه‌ی تشکل تا حدود زیادی پیشگیری می‌کند. دو پهلو سخن گفتن؛ در موقع دفاع از حق، سکوت مصلحتی کردن و حفظ وجهت و مقبولیت عام تشکل را بر وظیفه‌ی اصلی پاسداری از ارزش‌ها اولویت دادن؛ از خطرناک‌ترین شعبه‌های نفاق است، که دام‌گیر افراد و تشکل‌ها می‌شود. شاید توصیه به بلند صلوات فرستادن در هنگام شنیدن و یا گفتن نام مبارک پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - که در روایات اسلامی آمده است - به نوعی تعلیم همین درس است؛ زیرا ابراز شجاعانه و رسای اعتقاد به خط پاک محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)، در برابر سایر خطوط و گرایش‌ها، نوعی مرزبندی شفاف بین جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل و خلع سلاح کردن جریان نفاق است.

تولی و تبری - البته در اصول، نه در تفاوت سلاقی و جزئیات - در حقیقت روشن کردن مرز بین خودی و غیر خودی است. یکی از هم‌زمان شهید بهشتی می‌گوید:

«هر تشکل در روند حرکت خود، باید چهره‌ی دوستان انقلاب اسلامی را منورتر و چهره‌ی دشمنان آن را منفورتر و زشت‌تر نشان دهد... دشمن هیچ‌گاه با لسان دشمنی به سراغ مردم نمی‌آید. این وظیفه‌ی تشکل‌هاست که چهره‌ی زشت او را معرفی کنند... این که امروز همه می‌دانند که منافقین با آمریکا و اسرائیل و بعثی‌های عراق مرادده دارند و به دشمنان قسم خورده‌ی انقلاب سرویس می‌دهند، مدیون خون‌های پاکی است که همواره سعی در نشان دادن چهره‌ی زشت آنان داشتند.»^۱

در تشکل اسلامی، توجه به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به خصوص حضرت مهدی (ارواحنا فداه) به عنوان ولیّ زمان، راز استمرار و حقانیت تولی و تبری

۱. انبارلویی، محمد کاظم، روزنامه‌ی رسالت، ش ۲۲۴۶، ص ۱۶.

است. حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در توفیق (نامه) شریفی که خطاب به شیخ مفید - اعلی الله مقامه الشریف - داشتند، فرمودند:

ما اداره‌ی امور شما را فرو نگذاشتیم، نه به کسی دادیم و نه مسکوت گذاشتیم، بلکه مشرف به شرایط شما و مصالح و نیازها و اوضاعی که دارید، هستیم. کار شما به دست ماست...؛ إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِبِينَ لِذِكْرِكُمْ^۱ پشت گرمی شیعه، در واقع به همین بیان مهدوی است که می‌دانیم بالاخره صاحب داریم و امور به دست با کفایت آن حضرت است. دیده‌اید که هر کجا ما در راه تحصیل رضای آن بزرگوار و تأمین خاطر شریف‌شان تلاش کنیم، کار جلو می‌رود و مافوق رغبت از کارهای مان نتیجه می‌گیریم. حضرت، امور ما را مراعات می‌کنند؛ کافی است که ما نظر مبارک‌شان را مراعات کنیم و تأمین خواسته‌ی آن حضرت، محور کارمان باشد.^۲

۳. ولایت‌مداری

اگرچه لازمه‌ی تشکیلات موفق، اطاعت‌پذیری و ولایت‌پذیری اعضا و سلسله مراتب از مافوق و در نهایت رهبری تشکل است. اما در یک تشکل اسلامی، ولایت امام جامعه‌ی اسلامی - ولی فقیه - بر ولایت رئیس و رهبر تشکل اولویت دارد و اساساً فرامین رهبر یک تشکل اسلامی، تنها در صورتی مشروعیت دارد که در طول خواسته‌های رهبری جامعه‌ی اسلامی باشد، و لااقل با آن‌ها منافات نداشته باشد.

رهبر معظم انقلاب در بیان یکی از ارزش‌های حاکم بر تشکل حزب جمهوری اسلامی می‌فرماید:

«اعضای حزب جمهوری اسلامی، ولایت حزبی را بعد از ولایت امام و تابع آن دانسته‌اند.»^۳

و حتی شهید بهشتی به صراحت بیان می‌فرمود که:

۱. احتجاج طبرسی به نقل از: بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۱۷۴ - ۱۷۵.
 ۲. حاج علی اکبری، افق‌های آرمانی، ص ۷۰.
 ۳. مجله عروة الوثقی، حزب جمهوری اسلامی، سال سوم، ش ۷۲، ص ۴۶.

«حزب باید ابزاری برای بسط ید ولیّ فقیه باشد.»^۱

از این رو در جامعه‌ی اسلامی، دیدگاه‌های ولیّ فقیه عالم و آگاه، منبع دستور کار است. در این عصر، اگر با دقت به فرمایش‌های امام راحل علیه السلام و مقام معظم رهبری دامت برکاته توجه کنیم، می‌بینیم رهنمودهای مختلفی در این کلمات نورانی و حکیمانه مطرح شده، که به عنوان یک منشور درخشان تربیتی و یک منشور تشکیلاتی برای ما قابل استفاده است. هم یک منشور عام، هم یک منشور خاص که باید پیش روی همه‌ی ما قرار گیرد و با کارهای جدی کارشناسانه در مورد این رهنمودهای نورانی و استخراج نکات عملی آن در حوزه‌های مختلف، کارها و مأموریت‌های سنگینی را که بر عهده‌ی ما گذاشته شده، انجام دهیم... باید این هنر را داشته باشیم که دریافت‌کننده‌ی سریع و روشن و شایسته و تمام‌عیار دیدگاه رهبری دامت برکاته باشیم... می‌بینید در این دیدگاه‌ها، چه منبع فیاضی از روشنگری بیان شده است.

«... در این راستا، ابتدا باید فرمایشات ایشان کاملاً تحلیل شود، سپس نقاط اصولی‌اش استخراج شود و بعد در قالب آن، سیاست‌ها و اصول و روش‌ها دسته‌بندی و جمع‌بندی شود. آن محورهایی که متوجه خود ما است و آن قسمتی که مربوط به مجموعه‌ی خود ما است، سریع دریافت کنیم، روی آن مطالعه نماییم، عملیاتی‌اش کنیم و وارد میدان شویم. در مورد بخشی هم که به دیگران - مخصوصاً مسؤولین نظام - مربوط می‌شود، ما باید مطالبه‌کننده‌ی خواسته‌های ایشان باشیم.»^۲

حزب‌الله لبنان می‌تواند به عنوان مصداقی تکامل یافته از یک تشکل اسلامی و حق‌طلب، الگوی دیگر تشکل‌های سیاسی و مذهبی قرار گیرد. جنگ سی و سه روزه، اوج اقتدار این تشکل غیر دولتی را به منصفی ظهور گذاشت. حزب‌الله مصداقی شد از کلام نورانی «کم من فئته قلیلة غلبت فئته کثیرة یاذن

۱. همان.

۲. حاج علی اکبری، افق‌های آرمانی، صص ۹۴ - ۹۷.

الله^۱، اصلی‌ترین ویژگی حزب الله در مقایسه با گروه‌های اسلام‌گرا در جهان عرب، التزام فکری و عملی به ولایت فقیه است. سید حسن نصر الله در خصوص پیروی حزب الله از رهبری امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید:

«از نظر ما، امام خمینی مرجع دینی، امام و رهبر به تمام معنای کلمه است؛ همان‌گونه که هر رهبر بزرگ دینی در هر کیشی در جهان این‌گونه است. اما امام برای ما بیش از این است؛ ایشان سمبل و نماد انقلاب علیه طاغوت‌ها، مستکبران و نظام‌های استبدادی است... بدین ترتیب امام خمینی رحمته الله علیه برای ما بیش از یک سمبل دینی مطرح است. این رابطه‌ی روحی و معنوی بین ما و امام، حتی قبل از تجاوز نظامی اسرائیل در سال ۱۹۸۲ نیز وجود داشت.»

۴. بصیرت، زمان‌شناسی و فهم بالا

ما برای پیمودن مسیر به افراد بصیر و زمان‌شناسی نیاز داریم که اوضاع، مخاطرات و مخاطبان ما را به‌خوبی بشناسند؛ در این زمینه‌ها مطالعه داشته و دائماً این مطالعات خودشان را به‌روز نمایند. همچنین باید دائماً با مبانی و اصول کار ما هم مرتبط باشند.^۲ از این رو باید از خوش‌فکرترین آدم‌ها در تشکیلات استفاده کنیم. ما اول باید ببینیم که خودمان چقدر از این خوش‌فکری سهم داریم، بعد هم ببینیم این‌هایی که با ما کار می‌کنند، چقدر می‌توانند جواب بدهند. بنابراین، باید از آدم‌های خوش‌فکر و به‌روز استفاده کنیم و هزینه‌اش را هم پردازیم. همیشه هم این‌طور نیست که جذب نیروهای قوی، پولی باشد و بودجه بخواهد؛ آدم‌های خوش‌فکر خیلی خوبی در همه جای کشور هستند که به دلیل آن احساس وظیفه‌ی انقلابی و درد دینی که دارند، حاضرند بدون هیچ توقعی، ساعت‌ها برای شما وقت بگذارند و کار کنند.^۳

۱. بقره، آیه ۲۴۹.

۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۵. ابتکار؛ نوآوری و پویایی

شناسایی عرصه‌های نو، کشف راه‌های نرفته و داشتن روحیه‌ی نوآوری، از ضروریات به کارگیری نیروها در تشکل اسلامی است. آنان که چشم به دست دهان دیگرانند، تا از آن‌ها راه را بیاموزند (بلکه تقلید کنند) و هرگز زحمت تأمل برای یافتن راه‌ها و روش‌های نو برای تحقق اهداف را به خود نداده‌اند، نمی‌توانند در تشکلی که از جمله مأموریت‌هایش، الهام‌بخشی به محیط و دیگران است، نقش خود را صحیح انجام دهند.

۶. امیدواری و آرمان‌گرایی

از طرف دیگر، باید امید داشته باشند، آینده را روشن ببینند. به همین جوان‌ها و نوجوان‌ها امیدوار باشند. به آرمان‌های بزرگ این مجموعه باید امیدوار بوده و به عنایت و نصرت الهی هم دل‌گرم باشند. آدم‌های پژمرده و بی‌حال که مدام ابراز ناامیدی می‌کنند، به درد این کار نمی‌خورند.^۱

«روی خودشناسی و آرمان‌شناسی خیلی کار کنید. آرمان‌تان را بشناسید، خود آرمانی‌تان را بشناسید. تمام نوجوانان [و جوانان] دنیا به شما نیازمندند؛ آن‌ها خیلی بی‌پناه هستند. آن وقت شما پرچم‌دار یک طرز تفکر آرمانی هستید برای همه‌ی جوانان بی‌پناه دنیا. آن‌ها می‌توانند از جوان ایرانی الگو بگیرند. این برای شخص شما باعث خوشبختی است و در خانواده‌ی شما باعث سعادت و در نسل و شهر و کشور ما، بنیان سعادت و خوشبختی است.»^۲

یک درخت گردو را وقتی شما می‌کارید، سبز می‌شود، اما تا برسد به درخت گردویی که یک خروار گردو بدهد، خیلی طول می‌کشد، ولی این کار خواهد شد. آن زحمتی که شما می‌کشید، عاید خواهد شد، منتهی در زمان مناسب خودش. ضرر نمی‌کنید از این که وقت صرف بکنید برای زیرسازی کارهای اجتماعی‌تان، برای ایجاد اهداف مناسب با تشکیلات‌تان، خسته نشوید.

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۷. تقوا

تقوا به معنای التزام تمام عیار به مقصد است و وقتی تقوا در کار احراز می‌شود که به مقصد، التزام همه‌جانبه داشته باشیم. این التزام به مقصد، در پرتو التزام به آن مقصد کلی - که ملاقات با حق تعالی است - قرار می‌گیرد و پوشش آن روی همه‌ی فعالیت‌های انسان می‌افتد؛ یعنی یک جلسه می‌تواند با تقوا باشد، یک جلسه (دیگر) تقوای کم داشته باشد و یک جلسه خدای ناکرده از تقوا فاصله گرفته باشد.^۱

در حقیقت، یک تشکل اسلامی که خود را بازوی اسلام برای تسهیل جریان عبودیت و کمال بندگان خدا می‌داند، به دلیل باور قلبی به اصل ثابت قرآنی «فقط کار با تقوا مورد پذیرش خداوند است»^۲، در هیچ تصمیم و اقدامی، از حد نورانی تقوا خارج نمی‌شود و هرگز به طمع رسیدن به منافع بیشتر یا بالاتر، به قرقرگاه الهی تجاوز نمی‌کند. اعضای تشکل اسلامی، معتقدند که هم دانستن آنچه که برای بالندگی و رشد تشکیلات‌شان لازم است، در گرو تقواست: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ؛ از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد.» (بقره، ۲۸۲)

و هم برکت برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌هایشان فقط در گرو تقوا مضاعف می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶)

از طرفی سنگ بنای تقوا در حوزه‌ی اجتماعی عبارت از تقوا در زندگی شخصی است؛ آنجا انسان باید بتواند پاکیزگی و اتصال به مبدأ اعلی و اتصال عاشقانه با خدای متعال و زندگی پاکیزه را واقعاً برای خودش جدی بگیرد و آن وقت است که وجودش می‌شود پربرکت:

«وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ؛ و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده.» (مریم، ۳۱).^۳

۱. همان، ص ۶۳.
 ۲. «إِنَّمَا يَنْتَقِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، ۲۷).
 ۳. افق‌های آرمانی، ص ۵۸.

۸. تقدم خودسازی

از آنجا که مهم‌ترین رسالت تشکل اسلامی جوانان، کارورزی و تربیت نیروهای متعهد و کارآمد برای آینده‌ی حرکت اسلام ناب می‌باشد؛ لذا مسأله‌ی خودسازی می‌تواند چتری گسترده بر سر تمام افراد، اجزا و ارکان مجموعه تلقی گردد. امام راحل علیه السلام در تبیین رابطه‌ی بین خودسازی و جامعه‌سازی می‌فرمودند:

«آن که خودش را به این زیّ (ساختن جامعه) درآورده... اگر بخواهد تهذیب کند جامعه را، اول از خودش باید شروع کند و بعداً تکلیف دارد که جامعه‌ی خودش را تهذیب کند.»^۱

این جمله در واقع بیانگر یک اصل اساسی اسلامی است که شرط موفقیت در فعالیت اجتماعی را موفقیت در عرصه‌ی جهاد اکبر - مبارزه با هوای نفس - می‌داند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ کسی که خود را در مقام امامت و پیشوایی مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم به دیگران، خود را تعلیم دهد.»^۲

عرصه‌های اصلی خودسازی برای اعضای یک تشکل اسلامی عبارتند از:

- ✓ خودسازی فکری و علمی: داشتن سیر و برنامه‌ی منظم مطالعاتی در زمینه‌های عقیدتی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، علمی و نیز تلاش مجدانه برای رشد تحصیلی و پیشگامی در این عرصه؛

- ✓ خودسازی اجتماعی: یک تشکل موفق جایی است برای تمرین خوب، به‌خصوص اخلاق اجتماعی؛ یعنی انسان بتواند خوب ارتباط برقرار کند، هنر برقراری ارتباط را داشته باشد، خیلی بشاش و سرزنده باشد؛ در برخوردها، کیاست و زیرکی و زرنگی‌های خاص خودش را هم حفظ کند؛ روحیه‌ی تعاون و همکاری را در خودش تقویت کند. بهترین فرصت هم، همین تشکیلات است؛^۳

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۹، صص ۳۴۴ - ۳۴۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۶.

۳. افق‌های آرمانی، ص ۱۸۵.

✓ خودسازی معنوی: داشتن یک حالت معنوی و یک ذوق سلیم عارفانه^۱ و به قول شهید بهشتی: دفاتر حزب باید معبد باشد، محل عبادت باشد و محل عبادت بماند.^۲

۹. اخلاص

اساساً دین اسلام برای انگیزه‌های افراد و نیات آن‌ها ارزشی فوق‌العاده قائل است؛ تا جایی که نیت هر کس - مؤمن یا کافر - را از اصل عملش مهم‌تر می‌شمارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛ قصد مؤمن بهتر از عملش و نیت کافر بدتر از عمل اوست.»^۳

یکی از دلایل اهمیت این موضوع، نقش و تأثیری است که انگیزه‌های اولیه، در فرایند و آثار یک کار برجای می‌گذارند. به عبارت دیگر، تأسیس یک بنا یا ایجاد یک سنت، امری مکانیکی و صرفاً ظاهری نیست که وضعیت اعتقادی و ارزشی مؤسس یا ایجاد کننده‌ی آن، نقشی در چگونگی عملکرد و آثار و تبعاتش نداشته باشد، بلکه اصولاً انسان‌ها می‌سازند، تا به اهداف و نیت‌های حقیقی‌شان برسند.

به همین دلیل است که قرآن کریم حتی در بارزترین عمل خیر اسلامی - یعنی تأسیس مسجد - نیت مؤسسان را چنان مهم و مؤثر می‌داند که مسجدی را لایق طواف و امنیت و برکت می‌داند - مسجد الحرام - و چند فرسخ آن طرف‌تر، مسجدی را شایسته‌ی سوزاندن، تخریب و تبدیل شدن به زباله‌دان (مسجد ضرار)؛ چرا که اولی را دو انسان پاک‌سیرت و خوش‌نیت - ابراهیم و اسماعیل (علی نبینا و آله و علیهما السلام) - بنا می‌کنند،^۴ تا جایگاهی برای

۱. همان.

۲. مجلدی عروة الوثقی، ش ۶۷، ص ۵.

۳. کنز العمال، ۷۲۶۹.

۴. «وَ إِذْ يُرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» بقره، ۱۰۰.

طائفین و عاکفین و راکعین و ساجدین باشد،^۱ اما دومی را عده‌ای منافق با نیت ایجاد شکاف و شقاق در صفوف جامعه‌ی نوپای اسلامی در مدینه‌ی النبی تأسیس کرده بودند.^۲

بنابراین، مؤسسان یک تشکل اسلامی، باید به مسأله‌ی اخلاص و طهارت در نیت باور داشته باشند. شهید بهشتی در این خصوص می‌فرماید:

«ما معتقدیم که اگر مخلص باشیم و آگاه و مفید، آگاهانه و مخلصانه عمل کنیم، این گوهر گرانبهای کمیاب (تشکل اسلامی) را به دست می‌آوریم.»^۳

یکی از آفت‌های کار گروهی از هر نوعش - حتی مذهبی‌ترین گروه‌ها در مذهبی‌ترین فعالیت‌ها - از دست دادن اخلاص و اصل قرار دادن اسم و رسم و نام و عنوان است.

رهبر معظم انقلاب در دیدار مسؤولان یکی از تشکل‌های انقلابی جوانان، با تذکر نسبت به مراقبت از عنصر تقوا و عدم نفوذ اشخاص فرصت‌طلب در تشکیلات، که زمینه‌ی از دست دادن اخلاص و سلامت آن را فراهم می‌کنند، مثال جالبی بیان فرمودند:

«مثلاً شخصی در خط مقدم جبهه رفته و در وسط فضای جنگ، یک دفعه یادش می‌افتد که سررسید چکش است، این دیگر نمی‌تواند در آنجا کاری پیش ببرد.»^۴

از سوی دیگر، اگر یک تشکل اسلامی در مبانی اعتقادی خود، باور دارد که محاسبه‌کننده و پذیرنده‌ی همه‌ی اعمال - فردی و جمعی - خداوند متعال است:

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ؛ وَ مَسَلَّمًا حِسَابَهُمْ (نیز) با ماست.» (غاشیه، ۲۶)

پس تلاش می‌کند هر چه بیشتر انگیزه‌های خود و اعضایش را خالص‌تر کند و شعارش این باشد که:

«أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ»^۵

۱. «وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» بقره، ۱۲۵.
 ۲. «وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِذْ صَادَ لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...» توبه، ۱۰۷.
 ۳. مجله‌ی عروة الوثقی، ش ۶۷، ص ۷.
 ۴. به نقل از: افق‌های آرمانی، ص ۱۹۶.
 ۵. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۳۲. یعنی: عمل را خالص گردان، زیرا آن که اعمال را بررسی و ارزش‌گذاری خواهد کرد، بسیار تیزبین و بصیر است.

۱۰. صداقت در بیان اندیشه و اعتقاد تشکیلات و پرهیز از خودفریبی تشکیلاتی

شهید بهشتی در بیان راه‌حل پیشگیری از تفرقه در جامعه‌ی اسلامی، در عین وجود تشکل‌های مختلف، چند اصل اسلامی را بیان کرده، که یکی از آنها «اصل صداقت» است. ایشان می‌گوید:

«[تشکل‌ها و گروه‌ها] هر اندیشه‌ای که دارند، صاف و صریح با مردم در میان بگذارند و به مردم دروغ نگویند، نفاق نداشته باشند، منافق و دورو و چند چهره نباشند. مواضع عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را و همچنین مواضع‌شان را در برابر نهادهای حاکم با صراحت بیان کنند.»^۶

گاهی ملاحظه می‌شود که تشکل‌های اسلامی - که عطر دل‌انگیز آموزه‌های فرح‌بخش اسلام باید از همه‌ی حرکات و سکنات آنان به مشام جان برسد - به آفتی دچار شده‌اند که مانند خوره می‌تواند نتایج همه‌ی زحمات آنان را در پیشگاه الهی «هَبَاءٌ مُنْتَوِرًا» کند. این آفت، عبارت از مبتلا شدن به ادعاها و آمارهای کاذب و غیر واقعی است.

ما چهارصد هزار عضو داریم؟ نه؛ چهل هزار عضو هم نداریم. با خودمان هم تعارف نمی‌کنیم. ما باید ببینیم که تعداد واقعی اعضای ما چقدر است؟... آن چیزی که کار را پیش می‌برد، صداقت است. ما به خودمان نباید دروغ بگوییم.^۷

ریشه‌ی اصلی این آسیب در تشکل‌ها آن است که افراد - به خصوص مدیران - تصور می‌کنند با بیان اوصاف و آمار غیر واقعی درباره‌ی نیروها و برنامه‌ها و توانایی‌ها، می‌توانند آبرویی برای تشکیلات خود فراهم کنند؛ غافل از آن که نتیجه‌ی خود فریبی، چیزی جز کاهش اعتبار و احترام فرد و تشکل متبوع وی نخواهد بود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در ردّ این توهم غلط می‌فرمایند:

«به راستی و راستگویی آراسته گردید؛ گرچه چنین پندارید که گاه در آن

۶. سید محمدحسین بهشتی، نقش تشکیلات در پیشبرد انقلاب اسلامی، ص ۱۲.

۷. حاج علی اکبری، افق‌های آرمانی، ص ۱۱۳.

زیان و نابودی است، که نجات و رستگاری در راستی است. و از دروغ‌گویی دوری‌گزینید؛ گرچه چنین پندارید که گاه در آن نجات و رهایی است؛ که نابودی در آن نهفته است.»^۱

۱.۱. حفظ حریم‌های شرعی و اخلاقی

یک تشکل، تنها و تنها زمانی اسلامی به معنای واقعی کلمه است، که علاوه بر پاکی و اصالت هدف، سلامت و کارآمدی ساختار و روش‌های کار؛ از اعضایی صاحب صلاحیت‌های عقیدتی، اخلاقی و... برخوردار باشد. به عبارت دیگر، حسن فعلی کافی نیست؛ حسن فاعلی هم لازم است. همان طور که یک انسان خردمند در خودسازی فردی خویش، عوامل ایجابی را در کنار عوامل سلبی (موانع و خطرات) ملاحظه می‌کند و نسبت به پرهیز از مصاحبت و مجالست با فاسقان و گنهکاران هم اهتمام می‌ورزد، یک تشکل الهی نیز نمی‌تواند صرفاً به صلاحیت‌های اولیه و سلامت ابتدایی سازمان و اعضای خود اکتفا کند، بلکه باید سازوکاری را در تمامی سطوح تشکل و فعالیت‌ها و فرایندهای آن حاکم سازد که براساس آن، راه‌رنه‌ی شیطان به پیکره‌ی این جمع خدایی، تا جایی که مقدور است، مسدود گردد. به همین نسبت، تک تک اعضای تشکل هم باید خود را نسبت به آن سازوکار، متعهد و ملتزم بدانند.

شریعت مقدس اسلام - حلال و حرام و واجبات و محرمات آن - یگانه سازوکار حفظ و تداوم سلامت یک تشکل اسلامی است.

وقتی بنا شد آقایان و خانم‌ها در یک محیط اجتماعی فعالیت کنند، باید حریم‌هایی را رعایت نمایند؛ مخصوصاً وقتی که خانم‌ها و آقایان در کنار هم قرار می‌گیرند. اگر آن حریم‌ها به شکل شایسته‌ای رعایت شود، منعی برای فعالیت آن‌ها نیست و شرعاً هم منعی وجود ندارد. همین حجاب و حریم، در واقع برای حضور زن در جامعه است... در مورد پسران و دختران جوان، به

۱. نهج الفصاحه، ترجمه‌ی غلام‌حسین مجیدی خوانساری، ص ۳۹۹.

خاطر مصلحت کلی تربیتی آن‌ها، ما احساس می‌کنیم این حریم‌ها باید بیشتر و دقیق‌تر رعایت شود. هم به مصلحت پسران جوان است و هم به مصلحت دختران جوان که در فعالیت‌هایی که می‌خواهند در حوزه‌های مشترک انجام دهند، این حوزه‌ها حریم‌هایش به گونه‌ای تعریف شود که مصلحت اخلاقی، معنوی و طهارت باطنی و پاکی روحی آن‌ها آسیب نیند. ^۱

۱۲. مهرورزی و محبت

خدای متعال در قرآن کریم مقام محبت و مهرورزی حضرت خاتم صلی الله علیه و آله را خیلی به رخ کشیده است. تعابیر، خیلی متنوع و زیبا است. از آن قاعده‌ی کلی که فرمود: ما تو را به عنوان رحمت فرستادیم؛ ^۲ یعنی تجلی تام رحمت الهی است، تا آیه‌ی کریمه‌ی سوره‌ی توبه که «رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ ببینید این توصیف چه قدر زیباست:

«مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ؛ از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است.» (توبه، ۱۲۸)

تا آنجا که فرمود:

«فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی.» (آل عمران، ۱۵۹) ^۳

بنابراین، اعضای یک تشکل اسلامی - در تمام جنبه‌های فردی و تشکیلاتی - باید جلوه‌ای زیبا از تاسی به مقام مهر پیامبر عزیزمان را به نمایش بگذارند. چه در رابطه با اعضای تشکل خود، چه در ارتباط با خانواده و دوستان و سایر مردم. به هر میزان که اعضای تشکل اسلامی در رحمت و مهربانی نسبت به هم‌سالان خود کوشا باشند، به همان میزان موفقیت تشکیلات‌شان در جذب بیشتر و تربیت بهتر نسل جدید بالاتر خواهد بود. مهربانی و مهرورزی،

۱. افق‌های آرمانی، ص ۱۳۸.

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).

۳. افق‌های آرمانی، صص ۶۰-۶۱.

راهبردی است که همه‌ی دل‌ها را متوجه‌ی انسان می‌کند و مقاومت‌های ناشی از جهالت یا غفلت را می‌شکند و راه را برای نفوذ کلام حق در قلب‌های پاکیزه و مستعد جوان و نوجوان می‌گشاید. بنابراین، محور روابط در یک تشکیلات اسلامی، بر اساس محور ایمان به خداوند و محبت بین مؤمنین است، نه روابط خشک سازمانی و ساختاری^۱.

روزی که پیامبر عظیم‌الشان - که درود خدا و ملائک و انس و جن بر او باد - بین انصار و مهاجرین عقد اخوت برقرار کرد، به تمامی تشکل‌ها و گروه‌هایی که می‌خواهند علاوه بر داشتن اهداف مقدس، از ارتباطات پاک و مؤثر هم برخوردار باشند، آموخت که روابط انسانی باید از قلب‌ها آغاز و به قلب‌ها ختم شود. صرف ارتباط فیزیکی - سازمانی با دیگران، برای پیشبرد اهداف اسلام کافی نیست: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰)؛ تنها راه حفظ روابط ایمانی و جامعه‌ی ایمانی، اخوت ایمانی است.

رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان فرمودند: «این پیوند قلبی و ایمانی دل‌ها به یکدیگر که در انجمن‌های اسلامی تبلور پیدا کرده است، خیلی مغتنم است؛ این را حفظ و تقویت کنید.»^۲

۱۳. از هم‌اندیشی تا همدلی تا همیاری

از مهم‌ترین اصول درون تشکیلاتی، هم‌اندیشی است؛ یعنی کنار هم گذاشتن اندیشه‌ها و فکرها که محصولش همدلی است. دو اصل دیگر هم که در ادامه‌ی آن اصل اولی می‌آیند، هماهنگی و همیاری است... در این مسیر باید دست در دست هم بدهیم و اندیشه‌ها هم یکی باشد و آهنگ حرکت‌مان هم یکی باشد. به عبارت دیگر، ضمن حفظ ابتکار و نوآوری در بخش‌های مختلف، تلاش کنیم که هم‌اندیشی، هماهنگی و همیاری در مجموعه موج بزنند.^۳ از این رو اختلاف آری؛ تفرقه هرگز!

۱. تشکیلات ایمانی، دو ماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۷۵.

۲. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۱۲/۲۴.

۳. افق‌های آرمانی، ص ۱۰۵.

امام خمینی رحمته الله علیه می فرمودند:

«سلیقه‌های مختلف باید باشد؛ لکن سلیقه‌های مختلف، اسباب این نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد.

من عرض کردم مثل طلبه‌ها که با هم مباحثه می‌کنند. آن وقتی که مباحثه می‌کردند، جار و جنجال جوری بود که انسان خیال می‌کرد دشمن هم هستند؛ وقتی مباحثه تمام می‌شد، می‌نشستند و به دوستی کردن و انس و... اختلاف باید باشد؛ اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال و این‌ها باید باشد، لکن نتیجه این نباید باشد که ما دو دسته بشویم.»^۱

وجود اختلاف نظر و سلیقه در یک جمع - حتی در جمعی مثل اعضای یک خانواده - طبیعی، بلکه ضروری است، اما گاهی به دلایلی نظیر ناآگاهی به اصول و قواعد اختلاف، هوای نفس، فقدان سازوکار روشن و صحیح برای هدایت اختلاف‌ها به سمت وحدت و...، سلیق مخالف هم در یک تشکل، به ریشه‌های انسجام و هماهنگی آن ضربه می‌زنند.

یکی از راه‌های پیشگیری از این معضل، ارجاع اختلافات میان اعضا و ارکان به رئیس یا هیأت رئیسه و یا واحد مخصوص حل اختلافات در تشکیلات است. البته سر نهادن و تسلیم شدن به حکم کسی که از سوی تشکیلات برای حل اختلافات معرفی شده، نشانه‌ی تربیت صحیح تشکیلاتی طرفین اختلاف است.

۱۴. التزام به قانون اساسی

از آنجا که اساساً فلسفه‌ی تدوین قانون در همه‌ی نظام‌ها - از جمله نظام اسلامی - پیشگیری و حل اختلافات بین افراد و سازمان‌هاست، اگر همه‌ی تشکل‌های اسلامی، در عمل به میثاق ملی - قانون اساسی - و سایر قوانین موضوعه‌ی نظام مقدس جمهوری اسلامی، پایبند باشند، هرگز تفرقه و انشقاق، دامن فعالیت آن‌ها را نخواهد گرفت.

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۴۷.

۱۰۱. احترام و التزام به رفتار تشکیلاتی و پایبندی به مقررات انضباطی

استقلال ذاتی تشکیلات، نباید با تحمیل نظریه‌ی فردی، خدشه‌دار شود. اگرچه هر عضو، هویت اصلی خود را در تشکیلات از دست نمی‌دهد، ولی تنها اثرش در تشکیلات مشخص می‌شود. از نظر شهید بهشتی، تشکیلات بسان اندامی است که هر چند از میلیون‌ها سلول زنده - که هر یک برای خود حیات دارند - تشکیل شده است، ولی در ارتباطی سازمان یافته و سیستماتیک و منسجم با یکدیگر عمل می‌کنند و این در واقع همان رفتار تشکیلاتی است که نباید روابط و عواطف انسانی و رعایت برخی آداب اجتماعی، مانع از تحقق آن گردد.^۱

از این رو، برای آن که در جریان فعالیت یک تشکل، امور از شفافیت و سهولت شایسته برخوردار باشد، رعایت موارد انضباطی، یکی از مهم‌ترین اصولی است که همگان - در هر سطحی از تشکیلات - باید خود را ملزم به آن کنند. مهم‌ترین موارد انضباطی عبارتند از:

الف. رعایت سلسله مراتب: تشکل نظام‌مند و موفق، تشکلی است که هر عضو از آن یک مافوق مستقیم و یک زیردست مستقیم داشته باشد و در وهله‌ی اول، فقط به مافوق مستقیم خود پاسخگو باشد و از زیردست مستقیم خود مطالبه کند؛

ب. عدم تداخل حوزه‌های کاری: هر کس باید متعهد باشد که مأموریت خودش را انجام دهد؛

ج. عدم گسستگی سازمانی: توکل و واگذاری امور به امید دیگران، یکی از نشانه‌های بی‌انضباطی در تشکل است. علت گسستگی تشکیلاتی، گاهی عدم تعریف درست شرح وظایف است و گاهی ضعف تعهد افراد در انجام تکالیف مقرر.

۱. رونوفیان، ابوالقاسم، نشریه‌ی شما، ش ۳۱۷.

۱۶. گفتگوی بین ارکانی

هر تشکل و تشکیلات اسلامی در سه سطح، محتاج به گفتگو و تبادل نظر است:
الف. گفتگوی داخلی و بین ارکانی؛
ب. گفتگو با گروه‌های اسلامی و همسو با خود؛
ج. گفتگو با گروه‌های غیر همسو.

هر یک از این سطوح گفتگو؛ دارای شرایط، آداب، آثار و کارکردهای خاص خود است. در بُعد درون تشکلی، این اصل بسیار مهم است؛ زیرا از سویی مانع شکل‌گیری لابی‌های غیررسمی و قارچ‌گونه در تشکل می‌شود، از سوی دیگر فرصت بهره‌برداری مسئولان را از عقل جمعی بیش از پیش فراهم می‌سازد و در نهایت، ظرفیت‌های اعضا را برای تحمل سلاقی مخالف و مختلف بالا می‌برد.

حرکت منسجم در یک تشکیلات، به هیچ وجه به معنای این نیست که در مجموعه باید همه به لحاظ نظری یک‌جور فکر کنند؛ چون این اصلاً غیر ممکن است، ولی به لحاظ عملی، همه باید هماهنگ باشند. به هر حال، این تصمیمی که گرفته می‌شود و آنچه که به عنوان راهبرد و تاکتیک انتخاب می‌گردد، همه باید بدون استثنا پای آن بایستند. اما در جلسات، محیط، محیط چالش‌های نظری است. دیدگاه‌های مختلف، سلیقه‌های مختلف - با تحمل و بردارانه - باید حرف‌شان را بزنند و انتقادات و دغدغه‌هایشان را صادقانه و با محبت مطرح کنند.^۱

۱۷. شایسته‌سالاری

در کلیه‌ی سازمان‌ها و تشکیلات، مهم‌ترین رکن موفقیت، برخورداری از منابع انسانی شایسته است. به عبارت دیگر، هر چند امکانات مادی یک تشکل فراهم، برنامه‌ریزی‌ها اصولی و با کیفیت و مدیریت تشکل عالم و ماهر باشد؛ اما اگر نیروی انجام‌دهنده‌ی امور، فاقد صلاحیت‌های لازم باشد

۱. افق‌های آرمانی، ص ۱۱۱.

و یا توسط رهبران و مدیران برای تقویت و ارتقای توانایی‌های او در سطوح مختلف فکری، روانی، معنوی، اجرایی و... تلاش نظام‌مندی صورت نگیرد، آن تشکل، تشکل موفق نخواهد بود. بنابراین، گزینش دقیق و به‌گزینی در انتخاب مسئولان تشکل، شرط اصلی است.

گزینش افراد با صلاحیت در بخش‌های مختلف، از اصول موفقیت تشکیلاتی است.

درس‌خوان‌ترین، باادب‌ترین، مؤمن‌ترین‌ها، شجاع‌ترین‌ها و غیرترین‌ها باید در تشکل‌های اسلامی جمع شوند و اگر این اتفاق بیفتد، ماقطعاً موفق می‌شویم.^۱ هر گزینشی علاوه بر تأمین اطمینان از سلامت فکری، اخلاقی و سیاسی افراد، باید با تعریف شاخص‌ها و معیارهایی، از بین افراد سالم و متعهد، برای تصدی مسئولیت‌های گوناگون یک تشکل اسلامی، امکان به‌گزینی را فراهم آورد.

امام (رضوان الله علیه) همیشه به همه - از جمله به دانشجویان - توصیه می‌کردند که از نفوذی‌ها بپرهیزید؛ واقعش هم همین بود.^۲

از این رو، تعارف ممنوع!

بسیار دیده می‌شود که یک تشکل اسلامی، به‌رغم برخورداری از اهداف و برنامه‌های عالی، به دلیل تعارف با نیروهای ضعیف - که در پست‌های تشکیلاتی قرار گرفته و به جای رسانا بودن، نقش عایق را ایفا می‌کنند - دچار انسداد تشکیلاتی و در نهایت، فقدان تحرک لازم و شایسته می‌گردد.

در تشکل‌های اسلامی، باید میان روابط دوستانه با اقتضانات جدی تشکیلاتی، تفکیک قائل شد و در مواقع لزوم، بدون تعارف - نسبت به تغییر یا تحول منابع انسانی اقدام نمود.

علاوه بر این، خود اعضا و مدیران یک تشکل نیز باید بدانند که متعهد بودن نسبت به اسلام، صرفاً پایبندی به مناسک ظاهری آن - مثل نماز و... یا

۱. همان، ص ۸۸

۲. بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۶/۶/۳۱.

برخورداری از نمادها و نشانه‌های اسلامی - نیست، بلکه یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های مسلمانی، این است که هر کس، هر لحظه احساس کرد که دیگر نشاط و امید و سرزندگی لازم را برای ایفای نقش در جایگاه فعلی ندارد، بدون معطلی جای خود را به عنصری تازه نفس، امیدوار و توان‌تر بدهد. آقا در یک جایی نکته‌ی جالبی فرمودند. ایشان فرمودند: هر کس احساس می‌کند که کسل شده، خسته شده و دیگر حال ندارد، اصلاً خودش را معطل نکند. زود کسی را پیدا کند که بتواند این کار را ادامه دهد.^۱

در ساختار تشکیلات اسلامی، مسؤلیت‌ها کاملاً اعتباری و بر اساس توافق و تفاهم اعضاست. در این انتخاب، دو نکته رعایت می‌شود. اول آن که ملاک و محور انتخاب یک فرد برای یک مسؤلیت، رشد همه‌جانبه‌ی اعضاست؛ بدین معنا که هدفی بیرون از رشد اعضای سازمان تعریف نمی‌شود، تا بگوییم کدام یک از آن‌ها توانایی بیشتری برای تحقق آن دارند، بلکه هدف نهایی، تربیت همین نیروهای درون سازمان است. لذا با این رویکرد، استعدادهای خاموش در وجود اعضا را به واسطه‌ی مسؤلیت‌های مختلف محوله به او روشن کرده و رشد می‌دهند.

۱۸. اتخاذ صحیح‌ترین برنامه

بعد از مبحث منابع انسانی، رکن دیگری که می‌تواند ضامن موفقیت و اثربخشی یک تشکل اسلامی باشد و از طرف دیگر، هرگونه ضعف و خللی در آن، آسیب‌هایی را به منابع انسانی، منابع مالی، فرصت‌ها و اعتبار تشکل در جامعه می‌زند، مسأله‌ی «برنامه‌ریزی» است. هر برنامه، حداقل باید دارای هفت ویژگی اساسی ذیل باشد:

- ✓ کیفیت و غنای مطلوب برنامه
- ✓ تمرکز و محدودیت برنامه‌ها از لحاظ کمی

- ✓ اصولی بودن و داشتن دوام مناسب
 - ✓ توازن در پوشش همه‌ی جنبه‌های علمی، سیاسی و فرهنگی
 - ✓ طراحی و اجرای به‌هنگام
 - ✓ متناسب با میل و نیاز و مصلحت مخاطب
 - ✓ واقع‌بینانه و ناظر به نقاط قوت و ضعف واقعی تشکل
- در همین زمینه، حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، اصولی را - نشأت گرفته از قرآن کریم - مطرح می‌کنند که توجه به آن‌ها خالی از لطف نیست:^۱
۱. تا کار واجب هست، کار مستحب نکنیم؛
 ۲. تا کار با مشتری (مخاطب) زیاد هست، کار با مشتری کم نکنیم؛
 ۳. ماندگارترین کارها، اولویت دارد؛
 ۴. از بین همه‌ی کارهای ممکن، کار کلیدی‌تر را انجام دهیم؛
 ۵. سعی کنیم به کارهای کم‌خرج‌تر اولویت دهیم؛
 ۶. حتی المقدور روش انجام برنامه‌ها، قابل‌الگو برداری با حداقل امکانات باشد.

۱۹. رقابت سالم با تشکل‌های دیگر و پرهیز از تضعیف یکدیگر

«هر کدام از تشکل‌ها کار خود را انجام دهند، اما با هم دوست باشند و به هم اهانت نکنند. چالش علمی و فکری برای پیش رفتن و رشد پیدا کردن خوب است. مجموعه‌ای که دارای فکر سیاسی و اجتماعی است، افراد آن در گوشه‌ای جمع شوند و بنا کنند به استدلال کردن و حرف زدن. وقتی کارشان تمام شد، مجموعه‌ی دیگری که حرف این‌ها را قبول ندارد، در گوشه‌ی دیگری جمع شوند و افرادش بنا کنند به استدلال کردن و حرف زدن.»^۲

«کاری نکنند که رقابت‌های آن‌ها یا معارضه‌هایی که به نام رقابت انجام می‌گیرد، به تضعیف قوای این مجموعه‌های مؤمن بینجامد. این مجموعه‌ها همدیگر را حفظ کنند. من نمی‌گویم همه یک‌جور فکر کنند، همه یک‌جور

۱. اصول و راهبردهای فعالیت فرهنگی، جهاد دانشگاهی واحد تهران.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های زنجان، ۱۳۸۵/۷/۲۵.

سلیقه داشته باشند؛ نه ممکن است، نه لازم؛ لیکن از معارضه و تضعیف یکدیگر جداً خودداری کنند.»^۱

۲۰. هماهنگی با تشکل های هم سو

از بهترین راهبردهای مراقبت از تفرقه و در عین حال حفظ استقلال تشکل ها و ایجاد فضای گفتگو و تعامل پیش برنده، آن است که تشکل هایی که در اعتقاد و پای بندی به اصول اسلام و ارزش های نظام اسلامی مشترک هستند، تلاش کنند شوراها و جبهه های متحد را بین خود ایجاد کنند.

شهید بهشتی در این باره می گوید:

«گروه ها باید با تمام توان خود بکوشند، یک نقطه ی عالی هدایت کننده برای مجموعه ی خود در جبهه ی اسلامی واقعی به وجود آورند؛ زیرا توافق های موقتی برای کارهای ضربتی، غالباً کارایی لازم را ندارد. به خصوص در این مقطع فعلی انقلاب؛ مقطعی که نوجوانان ما می توانند طعمه ی هر نوع تفکر انحرافی قرار گیرند و خدای ناکرده منحرف شوند. این تشکل ها می توانند در سازمان های متعدد اسلامی که در خط اسلام اصیل باشند، به وجود آیند. اما برای مواقع حساس، یک فرماندهی مشترک ضرورت دارد و این فرماندهی مشترک، امروز به برکت نعمت وجود امام، هست و حضور دارد.»^۲

نکته ی آخر

این بود فهرستی از مهم ترین اصول و ارزش هایی که هر تشکل اسلامی باید در چهارچوب آن ها، هدف گذاری، برنامه ریزی، انتخاب و به کارگیری منابع انسانی و اقدام و عملیات اجرایی خود را سامان بخشد، تا بتواند تا حدودی از سلامت تشکل خود، اطمینان حاصل کند.

در پایان، به عنوان حسن ختام، مرانامه - اصول و ارزش های حاکم بر تشکل اسلامی - را از منظر سید الشهدای انقلاب اسلامی، شهید بهشتی، می خوانیم:^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان تشکل ها.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. مجله ی عروة الوقتی، ش ۶۷، صص ۶ - ۷.

مرا‌نامه‌ی نمونه

۱. تشکل باید پاسدار ارزش‌ها باشد، نه پاسدار خود؛ نگهبان ارزش‌ها باشد، نه نگهبان خود.
 ۲. تشکل باید سازنده‌ی ما، آسان‌کننده‌ی خودسازی ما و کمکی برای سیر الی‌الله برای شرکت‌کنندگان در این تشکل باشد.
 ۳. دفاتر حزب (تشکل) باید معبد باشد، محل عبادت باشد و محل عبادت بماند.
 ۴. حزب (تشکل) باید به اهداف اسلامی خود همواره وفادار مانده و آن‌ها را در بحبوحه‌ی کار و فعالیت از بین نبرد.
 ۵. حزب (تشکل) نباید به آفت خودخواهی‌های شخصی، خودمحوری‌ها، سوءظن‌ها، بدگمانی‌های بی‌جا نسبت به یکدیگر و نسبت به هر حرکت، نسبت به هر کار مبتلا شود.
 ۶. هرگاه یکی از ما یا جمع ما به تشکل‌مان مشغول و سرگرم شدیم، چنین تشکلی لهُو می‌شود و باید از او پرهیز کنیم؛ زیرا ما را از یاد خدا دور می‌کند.
 ۷. هر وقت این تشکل به جای آن که نگهبان ارزش‌ها باشد و تلاشگر در راه ارزش‌ها باشد، به جای آن که خداپرست و حق‌پرست و حق‌خواه، کمال‌دوست و کمال‌خواه باشد، خودخواه شد، آن یک طاغوت است و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد.
 ۸. تشکیلات [باید] به درد مردم بخورد، نه این که یک باری بردوش این جامعه نهد.
 ۹. نباید تشکل و انضباط را با ایجاد یک بروکراسی پیچیده و دستگاه‌های عریض و طویل اداری اشتباه کنیم.
-

درس هفتم:

**موانع شکل‌گیری
تشکل اسلامی**

موانع عبارتند از آن دسته عواملی که نمی گذارند تشکل اسلامی شکل بگیرد. در بررسی موانع شکل گیری تشکل ها، می توان آن ها را به دسته های زیر تقسیم کرد:

۱. موانعی که ناشی از نگرش ها یا روحیات فردی انسان ها هستند؛
۲. موانعی که ریشه در باورها و رفتارهای خانواده دارند؛
۳. موانعی که ناشی از فرهنگ عمومی جامعه است؛
۴. موانعی که توسط دشمنان علیه هم گرایان و وحدت ما، طرح ریزی و ایجاد می شوند.

البته این شیوهی دسته بندی صرفاً برای آسان شدن شناسایی موانع و برنامه ریزی در خصوص رفع آنهاست، و الا این ترتیب، نشانهی اولویت ها و میزان اهمیت هر دسته نسبت به دسته ی بعدی نیست.

۱. موانع فردی

۱-۱. خود محوری

گاهی شخصیت افراد در اثر تربیت های پایه، به گونه ای شکل می گیرد که نه در حوزه ی رأی و فکر، نظری جز اندیشه ی خود را می پذیرند و می پسندند، و نه در عرصه ی عمل حاضرند تشخیص دیگران را بر تصمیم خود مقدم سازند. افراد خود محور، در حقیقت به نوعی از افراط در اعتماد به نفس مبتلا هستند که هر ایده و اندیشه و هر روش و سبکی که برخلاف سبک و نظر

آنان باشد، نامطلوب، خام و غیر قابل پذیرش می‌دانند. این گونه افراد، حتی اگر به دنبال منافع شخصی هم نباشند، در نهایت نمی‌توانند منافع واقعی جمع را محقق سازند؛ چرا که اصل اول برای تأمین منافع جمع، احترام به نظر و عقیده‌ی جمع است، که اینان از آن بی‌بهره‌اند.

۲-۱. فردگرایی و درون‌گرایی

داشتن روحیه‌ی تعامل مثبت و سازنده با محیط، نشانه‌ی برون‌گرایی افراد و عدم آن، علامتی از علایم درون‌گرایی به شمار می‌آید. افراد درون‌گرا یا از حضور در جمع ترس دارند و یا نسبت به آن احساس نیاز و لذت نمی‌کنند. آن‌ها بیشترین لذت و خوشی را در فرصت‌های سیر در توهومات، تخیلات و تفکرات شخصی‌شان جستجو می‌کنند و به همین دلیل، نمی‌توانند عناصر مطلوبی برای راه‌اندازی و حرکت یک تشکل مطلوب باشند.

۳-۱. روحیه‌ی منفعت‌طلبی

نسبت روحیه‌ی تأکید بر منافع شخصی با حرکت تشکیلاتی، مثل نسبت «کوسه و ریش پهن است!» از طرفی شرکت در یک تشکل اسلامی، با اهداف متعالی و در خدمت آرمان‌های جامعه‌ی دینی، در ذات خود عبور از منافع فردی در تقاطع بین منفعت من و منفعت ما را می‌طلبد و از سوی دیگر، اصرار بر منفعت‌طلبی فردی و عدم چشم‌پوشی از سود خویشتن برای تأمین سود عمومی‌تر، راه را بر رجحان منافع جمع بر منافع فرد مسدود می‌کند. بنابراین، با افرادی که دارای خصلت منفعت‌گرایی فردی هستند، نمی‌توان هم‌سفر شد. همان‌گونه که مجنون نتوانست با شتری به دیدار لیلی برود که در شهر مبدأ، بچه شتری داشت و آن را بر همه‌ی دنیای مجنون ترجیح می‌داد.

می‌گویند هنگامی که مجنون قصد کرد برای دیدار لیلی به شهر او سفر کند، شتری را برای این هدف انتخاب کرد. صبح علی الطلوع شتر را راه می‌انداخت و حرکت می‌کرد، هر چه به مقصد نزدیک‌تر می‌شد، حال مجنون دگرگون‌تر و از اطراف خود غافل می‌شد. شتر از این فرصت استفاده می‌کرد و چون کره شترش در شهر مبدأ بود، برمی‌گشت و برخلاف مقصد می‌رفت. شب هنگام مجنون متوجه می‌شد که در نقطه‌ی اول قرار دارد. این مسأله چند روز تکرار شد تا این که مجنون از خیر شتر گذشت.

۴-۱. احساس بی‌فایده‌گی فعالیت اجتماعی و تشکلی

گاهی به دلیل غلبه‌ی روحیه‌ی بدبینی در شخصیت افراد، احساس بی‌فایده‌گی در هر اقدام نو و حرکتی جدید، از جمله حرکت تشکلی، در آن‌ها بروز می‌نماید و گاهی نیز تجربه‌ی عملکرد ناموفق تشکل‌هایی که این افراد قبلاً در آن‌ها فعالیت می‌کرده‌اند، منجر به ظهور این ویژگی در برخی می‌شود.

۵-۱. ضعف تحلیل و بینش اجتماعی

نداشتن اطلاعات تاریخی مناسب و به هم پیوسته، دور بودن از اخبار روز و عدم پی‌گیری تحولات اجتماعی و سیاسی، نداشتن قدرت تجزیه و تحلیل رخداده‌ها و اتفاقات محیط پیرامون و بالاخره تنفس در فضایی که مباحث اجتماعی در حاشیه‌ی امور روزمره‌ی زندگی، رنگ باخته است؛ افرادی را تربیت می‌کند که در مقابل پیشنهاد پیوستن به یک حرکت اجتماعی، حداکثر می‌توانند بگویند: «حالا تا ببینیم!» و تصور می‌کنند که پاسخ مثبت و فعال به این نوع پیشنهادها، مساوی با گرفتار شدن در بازی بی‌معنا و بی‌پایان سیاست‌بازها و قدرت‌گراها است.

۲. خانواده

خانواده به عنوان اولین معمار شخصیت افراد، به دلیل در اختیار داشتن بزرگ‌ترین عامل تأثیرگذاری برای مدتی طولانی - یعنی روابط عمیق و وسیع عاطفی - خشت اول را هرگونه بگذارد، غالباً شاکله‌ی افراد تا ثریا به همان جهت سیر خواهد کرد. اگر والدین و اعضای مؤثر خانواده، افرادی برخوردار از سطح اطلاعات، تحلیل و گرایش اجتماعی مناسبی نباشند، فرزندان آن‌ها نیز به احتمال خیلی زیاد، تابع این روحيات خواهند بود.

البته گاهی پدر و مادر، خود اهل فعالیت‌های اجتماعی هستند و یا در گذشته این‌گونه بوده‌اند، ولی امروز به دلایلی مثل سرخوردگی‌های اجتماعی، نارضایتی از اوضاع اقتصادی، احساس تنافی بین تحصیل و فعالیت اجتماعی فرزندان‌شان و... به مخالفت یا ایجاد مانع در راه تحرک آنان در قالب تشکل‌ها مبادرت می‌کنند. به هر حال، باید با حفظ اصالت پیوندهای خانوادگی، برای اصلاح این نگرش‌ها تلاش کرد، و الا درگیر کردن نوجوان و جوان در جنگ بین نگرش خانواده و فعالیت تشکیلاتی، بازی باخت - باخت و سرشار از خسران است.

۳. فرهنگ عمومی جامعه

در بررسی موانع شکل‌گیری و فعالیت تشکل‌های جوانان، آنچه که ریشه در فرهنگ عمومی جامعه دارد، از دو منظر قابل توجه است، که در ادامه توضیح داده می‌شود.

الف. رسوبات فرهنگ گذشته و روحيات بر جای مانده از دوران پیشین، که عمدتاً ناشی از شناخت‌های تحریف‌آمیز از مفاهیم و ارزش‌های اسلامی است. مثلاً برداشت نادرست و متأسفانه شایعی که از حقیقت زهد و پرهیز از حبّ دنیا در ذهن مردم ما وجود دارد، هر فعالیت‌هایی را که به آبادانی جنبه‌های به ظاهر مادی و این جهانی زندگی منجر می‌شود، به نوعی دنیازدگی و غفلت از معنویات می‌پندارند. هنوز هم بسیاری از مسلمانان هستند که با همین اندیشه‌های

انحرافی، تکاپوی جهان غرب برای تسخیر بُعد مادی عالم - یعنی طبیعت - و کشف اسرار و رموز شگفت‌انگیز آن را، نه تنها نشانه‌ی عقب‌ماندگی امت اسلام از سایرین نمی‌دانند، بلکه این مسأله را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که گویا خداوند خواسته است که گروهی - مثل غربی‌ها - به عنوان عمله‌های گروهی دیگر - یعنی مسلمانان - به آبادانی مادی و تولید فناوری‌های نو به نو پردازند، تا اینان بتوانند ضمن بهره‌برداری از نتایج تلاش آنان، به اصل زندگی که معنویات و آخرت و ذکر و خلوت است، مشغول باشند! بعضی از غفله و جهله را مشاهده می‌کنیم که تشکر می‌کنند و می‌گویند: خدا را شکر که این نامسلمانان را در خدمت ما گمارده و از این که صنایع دشمن، آن‌ها را تأمین می‌کند، می‌گویند: خداوند عالم آن‌ها را خر و حمال ما قرار داده و ما بدون آن که رنجی تحمل کنیم، به آنچه نیازمندیم، دست می‌یابیم. ولی اگر به نظر منصفانه متوجه شوند، می‌فهمند که حمال کسی است که پنبه (مواد خام اولیه) را یک من، شش قران به دشمن می‌فروشد و (محصول را) یک من، ششصد تومان، بلکه متجاوز از آن می‌خرد!!^۱

الغرض، انحراف از حقیقت مفاهیم اسلامی، یکی از عوارض تن‌ندادن به روحیه‌ی جمعی، اقدام اجتماعی و متشکل شدن برای تحقق اوامر و نواهی الهی است.

ب. جهت در بحث فرهنگ عمومی، متأثر و منفعل شدن جامعه و ارزش‌های آن در مقابل امواج فرهنگی جوامع دیگر و عمدتاً غربی است. رشد مصرف‌گرایی، لذت‌جویی، ولنگاری، فردگرایی و تعریف مادی و شخصی از کل حیات، عوارضی دارد، که کم و بیش فرهنگ عمومی جامعه‌ی ما را هم تحت تأثیر خود قرار داده است.

افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی نظیر طلاق، فرار از خانه و... همگی نشانه‌هایی از آسیب دیدن بخشی از فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی ما است. فرهنگ غرب، در ذاتش؛ خودبینی، خودخواهی و خودگرایی را ترویج

و در عوض هم‌گرایی، هم‌نوع دوستی و گذشت از منافع فردی برای تحقق منافع دیگران را نفی می‌نماید.^۱

در چنین بستر فرهنگی-اجتماعی، فعالیت تشکیلاتی، آن هم از نوع آزاد و داوطلبانه و بدون انتفاع مادی، تا حدودی دشوار است.

۴. دشمن متشکل؛ دشمن تشکل

اگر ما از زمره‌ی ساده‌لوحانی نباشیم که وجود دشمن و توطئه‌های دایمی و پیچیده‌ی او را در مسیر وحدت و پیشرفت اسلام و امت اسلامی، «توهم توطئه» می‌پندارند، قطعاً نسبت به نقش دشمنان در ایجاد مانع برای متشکل شدن نیروهای خودی، تردید به خود راه نمی‌دهیم.

عرصه‌ی جهاد فرهنگی، همچون جهاد نظامی در هر دو سوی میدان، متکی به وجود سازمانده‌ی و هماهنگی و مدیریت هوشمند و کارآمد است. تنها تفاوتی که بین جبهه‌ی حق با جبهه‌ی باطل وجود دارد، اصالت داشتن ایمان به خدا و عالم غیب و وسیله‌ی شناختن تشکل و انسجام... است، و گرنه بدون تشکیلات و صرفاً با ادعای مسلمانی و توکل به قدرت الهی، امیدی به پیروزی جبهه‌ی حق نیست و اصولاً جبهه‌ی بدون تشکل و انسجام، جبهه نیست. درک این نکته، زمانی جدی‌تر خواهد شد که بدانیم همان دشمنانی که گاه به طور مستقیم و گاه به واسطه‌ی عمال داخلی خود، ضرورت و فواید تشکل ما را زیر سؤال می‌برند، خودشان به شدت معتقد و ملتزم به کار تشکیلاتی هستند. در واقع، مسأله این است که دشمن کاملاً متشکل، دشمن متشکل شدن ما است.

قرآن کریم در این زمینه تعبیر جالبی دارد که اندیشمندی همچون شهید مطهری را به شگفتی واداشته است. استاد در کتاب مسأله‌ی نفاق با استفاده از تعبیر قرآنی «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، ۷۱) نتیجه می‌گیرد که مردان و زنان مؤمن، حامیان یکدیگر هستند؛ وابسته و پیوند خورده

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: اصغر طاهرزاده، علل تزلزل تمدن غرب، گروه فرهنگی المیزان، ۱۳۸۸.

به یکدیگر هستند. اما از تعبیر «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (توبه / ۶۷) درباره‌ی زنان و مردان منافق، چنین استفاده می‌کند که منافقان هم دارای چنین همبستگی می‌باشند. بلکه با توجه به اختلافی که بین عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» درباره‌ی اهل ایمان با عبارت «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» درباره‌ی اهل نفاق وجود دارد، می‌گویند: این تعبیر همبستگی «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»، اگر از تعبیر «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» بیشتر نباشد، کمتر نیست. چون مفسرین این چنین می‌فهمند که این‌ها [منافقین] آن‌چنان به یکدیگر وابسته و پیوسته هستند که یکی هستند.^۱

راه‌های دشمنی با تشکل

اما دشمنان - اعم از کفار و منافقان - از چه راه‌هایی به تشکل ما لطمه می‌زنند؟

الف. شبهه افکنی

دشمن گاهی با شبهه‌ی «تضاد تحزب و تشکل‌گرایی با مبانی قرآن و اسلام» و گاهی با ایجاد شبهه‌ی «عدم سنخیت و تناسب آرمان‌های انقلاب اسلامی با تشکل‌گرایی» و زمانی هم با زیر سؤال بردن «ضرورت و فواید کار تشکیلاتی»، مانع متشکل شدن ما می‌شود.

اتفاقاً در طول سه دهه از عمر پربرکت انقلاب اسلامی، به‌ویژه در سال‌های نخستین پیروزی، هر سه نوع این شبهات با حجم انبوه و تبلیغات فراوان، جامعه‌ی متدینین و انقلابیون را نسبت به اقدامات و اندیشه‌های بزرگانی نظیر شهید بهشتی، مبتلا به تردید و برخی را حتی متأسفانه وادار به تهمت‌زنی به یاران صدیق امام کرده بود.

شهید بهشتی در مقابل شبهه‌ی منافات تشکل‌گرایی با مبانی قرآنی، ضمن یادآوری فلسفه‌ی نماز جماعت و جمعه، آن را نوعی تمرین تشکل می‌خواند^۲ و در برابر پرسش «مگر انقلاب ما با حزب و تشکیلات پیروز شد که بخواهد

۱. ر.ک: مسأله‌ی نفاق استاد مطهری و مجموعه‌ی آثار، ج ۲۵، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. مجله‌ی عروة الوثقی، ش ۷۶، صص ۴-۶.

با آن ادامه دهد؟» با درک ریشه‌ی ضد انقلابی طرح این تردید در جامعه، با صراحت می‌گفت:

«ما همچنان بر ضرورت تشکیلات پافشاری داریم و این دشواری‌هایی که بر سر راه تشکیلات سازنده و پیش برنده داشته‌ایم، تحمل می‌کنیم.»^۱ و در تشریح ضرورت و فواید تشکل برای آینده‌ی انقلاب، به مسأله‌ی مهم مدیریت، برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروهای انقلابی و ساختارهای نظام اسلامی اشاره می‌کند و تداوم انقلاب را بدون آن، ناممکن می‌داند.^۲

ب. تخریب شخصیت‌های منادی وحدت و تشکل

شاید یکی از دلایل مهمی که امام عظیم الشان (رحمه الله) به واسطه‌ی آن، مظلومیت شهید بهشتی را بالاتر و جان‌گدازتر از شهادت او معرفی کرد، همین نکته بود که او رکن اصلی ایجاد انسجام و هم‌گرایی بین نیروهای انقلاب اسلامی بود. او بود که با اندیشه‌های روشن و تسلطی کم‌نظیر، در بحبوحه‌ی مشکلات طاقت‌فرسای آغازین روزهای انقلاب اسلامی، دست به کار طراحی و تأسیس بزرگ‌ترین تشکل اسلامی، یعنی حزب جمهوری اسلامی ایران شد و از این رهگذر، با قبول انواع و اقسام تهمت‌های ناروا - از قدرت‌طلب تا امریکایی بودن - به شناسایی، تربیت و تزریق عناصر متعهد و انقلابی به سطوح مختلف مدیریتی جامعه همت گمارد. کاندیداتوری شهید رجایی برای ریاست جمهوری، تنها یکی از برکات آن بود که برای دشمنان بسیار سنگین تمام شد.^۳

طبیعی است که دشمن با ترور شخصیت چنین افرادی، در حقیقت، تشکل اسلامی را - که سرچشمه‌ی خیرات و برکات است - هدف می‌گیرد.

۱. همان.

۲. همان، ش ۲۳، ص ۱۸.

۳. شهید رجایی در مورد حادثه‌ی هفتم تیر و درباره‌ی شهادت آیت الله بهشتی گفت: کرم شکست!

ج. اختلاف افکنی در جبهه‌ی خودی

هرگاه دشمن در مرحله‌ی شکل‌گیری تشکل‌های اسلامی ناکام بماند، از پاننشسته و در مرحله‌ی بعد، تلاش برای ناکارآمد کردن آن‌ها را در دستور کار قرار می‌دهد. سیاست شیطانی «اختلاف بینداز و حکومت کن»، در این عرصه هم می‌تواند به یاری بدخواهان بیاید. به این معنا که با بزرگ جلوه دادن اختلاف سلیقه‌ها، تهمت زدن‌ها، ارایه‌ی اخبار و اطلاعات نادرست و جوسازی‌های گوناگون، میان فعالان یک تشکل اسلامی مؤثر، کینه و اختلاف می‌افکنند و کاری می‌کنند که مجموعه‌ی آن‌ها بی‌اثر و بلکه منشأ آسیب برای اسلام و انقلاب اسلامی گردد.

در این مورد هم مثال و شاهد در دوران انقلاب اسلامی بسیار زیاد است، که به دلیل رعایت اختصار، از آن می‌گذریم.

درس هشتم:

آسیب شناسی تشکل اسلامی

درآمد

برای اطمینان از رسیدن به مقصدهای زندگی، علاوه بر شناخت هدف، شناخت راه و شناخت خود، شناخت آفت‌ها و آسیب‌های راه و حرکت نیز ضروری است. در واقع، انسان در همه‌ی ابعاد زندگی بسان کشاورزی است که باید چند دانش را با هم بیامیزد، تا امیدش به برداشت محصول فراوان و شایسته، مقرون به حقیقت باشد:

نخست، شناخت درست از زمین زراعی و ویژگی‌های آن (خودشناسی)؛
دوم، شناخت بذر سالم و مرغوب (فرصت‌شناسی)؛

سوم، شناخت روش‌های بهینه‌ی زراعت (وظیفه‌شناسی)؛

چهارم، شناخت آفت‌ها و راه پیشگیری و مقابله با آن‌ها (آسیب‌شناسی).

و گرنه در فصل برداشت، حاصل تمام زحمات شبانه‌روزی را تاراج رفته به دست شته‌ها و کرم‌ها و ملخ‌ها خواهد دید و خود جز حسرت و خسران چیزی درو نخواهد کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«دانش مفید برای مردم را در چهار چیز یافته‌ام: ۱. پروردگارت را بشناسی (هدف‌شناسی)؛ ۲. صنع و خلقتت را بشناسی (خودشناسی)؛ ۳. آنچه خدا از تو خواسته است، بشناسی (وظیفه‌شناسی)؛ ۴. آنچه تو را از دین - راه هدایت

- خارج می‌کند، شناسی (آسیب‌شناسی).^۱
 بنابراین، در این فصل که آخرین فصل از درس‌نامه است، به بررسی مهم‌ترین آسیب‌هایی که در کمین تشکل‌های الهی قرار دارد، پرداخته‌ایم و امیدواریم با بصیرت نسبت به آن بتوانیم راه نفوذ آفت‌ها را از این حلقه‌های نورانی مسدود نماییم.

۱. غفلت از بعد الهی تشکل

«تشکل باید سازنده‌ی ما، آسان‌کننده‌ی خودسازی ما و کمکی برای سیر الی‌الله برای شرکت‌کنندگان در این تشکل باشد.»^۲
 گاهی آغاز یک حرکت پسندیده، با نام و یاد خدا و برای خداست، اما - به دلایل متعدد - در مسیر انگیزه‌ها متحول و قلب‌ها غافل می‌شوند. یک تشکل اسلامی، در سرلوحه‌ی همه‌ی امورش، باید تعهدی را که فردی و جمعی نسبت به خداوند دارد، بر هر امر دیگری ترجیح بدهد؛ همان تعهدی که خداوند متعال در قرآن کریم، بارها به آن اشاره فرموده است:
 «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس، ۶۰)؛ ای فرزند آدم! آیا ما با شما عهد نکردیم که پیروی از شیطان نکنید؛ چرا که او دشمنی آشکار برای شماست.
 «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (اسراء، ۲۳)؛ و خداوند حکم کرد که جز او را بندگی نکنید.

یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد:

«نباید نام سازمان‌ها، گروه‌ها و جمعیت‌ها بین ما و وفاداری خدا حائل شوند. هرگاه شیفتگی و علاقه‌ی بسیار، ما را به دفاع از نام‌ها، عناوین و ساختارها کشاند؛ به یاد بیاوریم که این‌ها تنها وسیله‌اند و هدف، دستیابی به رضایت و خشنودی خداوند یکتا است. اگر هاله‌ای از قداست به گرد سازمان‌های

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. شهید بهشتی، مجله‌ی عروة الوثقی، حزب جمهوری اسلامی، ش ۶۷، ص ۷.

خویش بکشیم، بیش از وظیفه و هدف سازمان‌ها را برای آن‌ها تحمیل کرده‌ایم. در سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۰ می‌خوانیم: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ»، پایبندی به وسیله و غفلت از هدف، آفت بسیاری از جنبش‌ها و سازمان‌ها شده، زیان‌های جبران‌ناپذیری به مسلمانان رسانده است و از فقدان یا ضعف درک و آگاهی نسبت به اهداف غایی فعالیت‌ها مایه می‌گیرد.^۱

هرگاه رهبران و اعضای یک تشکل، دائماً متذکر این اصل بشوند که «وفاداری به تشکل، در طول وفاداری به خداوند است»، می‌توانند امیدوار باشند که از گزند این آسیب، در امانند. اهم دلایل ابتلای یک تشکل و اعضای آن به این آفت عبارتند از:

- الف. کم‌توجهی و گاه بی‌توجهی به مشروعیت و عدم مشروعیت وسیله یا راهی که برای رسیدن به هدف، به کار می‌بندند؛
- ب. کم‌رنگ شدن تقید به عبادات و وظایف شرعی، اعم از واجبات و محرمات به بهانه‌های مختلف؛
- ج. تمسک به توجیه‌های عجیب و غریب برای پوشاندن انحراف خود از موازین شرعی؛ مثل غیبت، تهمت، دروغ، تقلب، سندسازی، قانون شکنی و...

۲. بی‌توجهی به عمق و گستره‌ی اسلام

اگر به شما بگویند: عده‌ای جوان علاقه‌مند به مسائل بهداشت، درمان و پزشکی، مؤسسه‌ای را تأسیس کرده‌اند و قصد دارند در راستای ارتقای بهداشت شهروندان دیار خود فعالیت کنند، اما زیر نظر هیچ پزشک مجرب و کارآموده‌ای نیستند، شما چه عکس‌العملی نشان می‌دهید؟ حتماً تعجب می‌کنید که موضوع عالی و مهم، انگیزه‌های پاک و انسان‌دوستانه، انرژی و پتانسیل جوانی، چرا بدون هدایت متخصص می‌خواهد حرکت داده شود؟ درست مثل پیکره‌ای است که اعضا و اندام قوی، سالم و نیرومندی دارد، اما

۱. رهبری و مدیریت در تشکل‌های اسلامی، ص ۵۵.

مغز ندارد!

نگاهی به پرونده‌ی برخی گروه‌ها و تشکل‌های سهیم در براندازی نظام طاغوت و عاقبت سیاهی که گریبانگیر آن‌ها شد - نظیر سازمان مجاهدین، گروه فرقان و... - این سؤال راهبردی را به ذهن می‌آورد که «آیا صرف وجود تشکیلات قوی و منسجم، می‌تواند ماهیت مثبت آن تشکیلات را تضمین کند.»^۱ نداشتن نگرش جامع و صحیح نسبت به اسلام و عدم تبعیت از یک اسلام‌شناس معتبر و خبره، خطری است که فقط در حافظه‌ی تاریخی انقلاب اسلامی ما، صدها پیر و جوان شیفته‌ی انقلاب و اسلام را به کام نفاق، التقاط و انحطاط غلتانده است. تفسیرهای مادی و التقاطی از آیات قرآن و کلام نهج البلاغه، خلاصه کردن اسلام صرفاً در بُعد اجتماعی و آن هم روحیه‌ی مبارزه و ستیزه‌جویی، مطلق انگاشتن برداشت خود از اسلام و مبارزه با اسلام‌شناسان حقیقی (از ترور شخصیت تا ترور شخص)، از آثار و تبعات این سم مهلک است.

شهید مطهری رحمته‌الله در باره‌ی سازمان منافقین می‌گوید:

«قرآن را چنان تفسیر می‌کردند که گویی جز یک کتاب آموزش مبارزه و محرک مردم برای انقلاب، چیز دیگری نیست. فلسفه‌ی تاریخی از قرآن بیرون می‌کشیدند، که بیان دیگری از ماتریالیسم تاریخی بود.»^۲ از طرف دیگر، سابقه‌ی تاریخی تشکل‌ها نشان می‌دهد که هر تشکلی که به نحوی به یک اسلام‌شناس جامع شرایط متصل بوده، ولو در حوزه‌های اجرایی و عملیاتی بعضاً خطاها یا ضعف‌هایی داشته است، اما در مباحث ایدئولوژیک و اساسی، هرگز منحرف نشده و بر مدار صراط مستقیم طی طریق کرده است. البته بهترین و اعتمادبخش‌ترین الگو در این زمینه، اتصال مستقیم به نهاد رهبری انقلاب اسلامی است.

در این الگو، اولین تشکلی که از ابتدای تأسیس و با درک هوشمندانه‌ی

۱. احمد فیروزجانی، مجاهدین راه انحطاط، دو ماهنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۱۴۱.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، صص ۴۵۵ - ۴۷۰.

این آسیب، از امام راحل علیه السلام تقاضای نماینده کرد و تاکنون نیز این سنت حسنه در آن تشکل - به عنوان مهم ترین علت سلامت - حفظ شده، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان است. در این تشکل، ساختار سازمانی، مشابه ساختار نظام اسلامی است که در آن نماینده‌ی رهبری، رکن اصلی و دبیرکل، مدیر اجرایی است. دبیرکل از سویی با فرایند انتخابات توسط اعضا تعیین می‌شود و از سوی دیگر، مشروعیت او با تنفیذ نماینده‌ی مقام معظم رهبری رقم می‌خورد.

حجت‌الاسلام و المسلمین حاج علی اکبری، در خصوص اهمیت اتصال تشکیلات انجمن‌های اسلامی به ولایت می‌گوید:

«بچه‌های نسل اول با درک این خطر که این مجموعه یک مجموعه‌ی سیال است و با این تفکر که معلوم نیست کسانی که فردا عضو این مجموعه می‌شوند، به جای این که پرچم هدف‌های انقلاب را بردارند، پرچم دیگران را بلند کنند - چنان که متأسفانه بعضی جاها این اتفاق افتاده است و یک استحاله‌ای در بعضی از تشکل‌ها روی داده است - همان اول، خدمت امام رفتند و به ایشان گفتند: آقا! شما کسی را به عنوان نماینده‌ی خودتان به ما معرفی کنید که بر فعالیت‌های ما ناظر باشد و کارهای ما را هدایت کند. این اتفاق افتاد و امام عظیم الشان، رسماً برای یک تشکل این چنینی، نماینده تعیین کردند و این ماجرا سلامت مجموعه را از این که در بازی‌های سیاسی و فرایند تحولات سطحی سیاسی جامعه بیفتد، تضمین کرده است.»^۱

۳. تئوری زدگی و فقدان تولید مدل‌های اسلامی

هم در سطح کلان - یعنی سطح امت اسلام - و هم در سطح خرد - یعنی سطح تشکل‌ها و تشکیلات اسلامی - یکی از معضلاتی که همچنان رخ می‌نماید، پرداختن به کلیات اسلام و تلاش برای اثبات برتری اسلام بر سایر مکاتب و دیدگاه‌هاست.

امروزه بشر در سرتاسر گیتی، تشنه‌ی مکتبی است که برای بخش بخش زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی او، بر اساس مبنای فطرت پسند و عقل پسند، مدل و الگوی زیست ارائه کند. در بُعد کلان، مدل اقتصادی، شامل تمام زیرمجموعه‌های آن (مثل قوانین تجارت و بازرگانی، مدل بانکداری، الگوی بازار تولید و توزیع و...)، مدل سیاسی شامل الگوی مشارکت حقیقی، آزاد و حداکثری و مؤثر افراد جامعه در تمامی تصمیمات، مدل ساختار حکومتی عادلانه و...، و در بُعد اجتماعی و... در سطح تشکل‌ها - به ویژه تشکل‌های جوانان و نوجوانان - آنچه انتظار می‌رود، این است که از حیطه‌ی شعارها و ادعاهای کلی پا را فراتر گذاشته و به تولید الگوهای لازم برای زندگی یک نوجوان اقدام کنند. مدل‌ها و الگوهای مثل مدل شادی و نشاط سالم، مدل ارتباط فعال و صحیح با دیگران، مدل تأمین معنویت سالم، مدل تفریحات سالم، مدل گذران صحیح اوقات فراغت، الگوی پوشش، الگوی زینت و زیبایی، الگوی ورزش و هیجان و... در واقع، عدم معرفی جایگزین اسلامی مبتنی بر مبانی اسلام ناب و متناسب با واقعیت‌های زمانی و مکانی، در کنار انتقاد و رد یک‌جانبه‌ی الگوهای ناسالم و احیاناً جذاب غربی، چهره‌ای خشن، متحجر و بی‌انعطاف را از تشکل‌های دینی به نمایش می‌گذارد.

۴. بحران فکر و اندیشه‌ی بومی

به همان میزان که اکتفا به تئوری‌های کلی، مضر به جایگاه و نقش تشکل‌های اسلامی در جامعه است؛ عمل زدگی و ضعف کارشناسی و تفکر صحیح هم مخرب و وجهه و چهره‌ی تشکل و تضعیف‌کننده‌ی توان، منابع و انگیزه‌های موجود در آن است. اگر قرآن کریم، گویندگان بی‌عمل را به شدت تهدید می‌کند و هشدار می‌دهد که:

«لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲-۳)؛ چرا آنچه را که به عرصه‌ی عمل نمی‌رسانید، ادعا می‌کنید.

این گناه بزرگی است نزد خداوند که به آنچه می‌گویید، عمل نکنید. همین قرآن، حرکت بدون آگاهی و علم کافی را هم نهی می‌کند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۳۶)؛ از چیزی که نسبت به آن اشراف علمی نداری، پیروی نکن.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛ هیچ اقدامی نیست مگر این که تو پیش از آن محتاج شناخت متناسب با اقدام هستی.»

در برنامه‌هایی که انجام می‌دهیم، باید اهتمام داشته باشیم نسبت به کیفیت آن‌ها و این هم انجام نمی‌شود، مگر با تقویت عقبه‌ی فکری و مطالعاتی و کارشناسی.^۲ بنابراین، یک تشکل باید با دو بال قوی «کار کارشناسی» و «اجرای مناسب»، به سمت هدف‌های خویش پرواز کند. ضعف هر کدام از این دو بال، به عملکرد کل مجموعه لطمه وارد می‌کند.

مسأله‌ی کیفیت برای ما یک مسأله‌ی فوق‌العاده جدی است که نمی‌توانیم به راحتی از کنار آن بگذریم. برای دستیابی به این هدف هم دو بحث مهم وجود دارد. یکی محتواست - که وابسته به عقبه‌ی فکری، مطالعاتی و کارشناسی می‌باشد - و دیگری مربوط به شکل اجراست، و این دو را هم نمی‌توان کاملاً از هم تفکیک کرد. هر دو این مباحث هم مهم هستند و هیچ کدام جای دیگری را نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، محتوای خوب، اجرای ضعیف را جبران نمی‌کند و نیز اگر محتوا خوب نباشد، قوت در اجرا آن را پوشش نمی‌دهد و قطعاً به کار آسیب می‌زند.^۳

۵. رضایت به وضع موجود

آفتی دیگر - که برخی از تشکل‌ها را به روزمرگی کشانده - راضی شدن به وضع موجود است. اساساً فلسفه‌ی تأسیس تشکل‌ها - به‌ویژه تشکل‌های

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

۲. افق‌های آرمانی، ص ۳۰۴.

۳. همان، ص ۳۱۹.

اسلامی که مبنای عمل خود را جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی قرار داده‌اند - شناسایی ضعف‌ها و تهدیدها و تلاش جمعی برای تبدیل ضعف‌ها به قوت‌ها، و تهدیدها به فرصت‌ها است. بنابراین، رضایت به وضع موجود، در واقع به معنای مرگ معنوی یک تشکل است. مگر این که کسی در عالم خیالات خویش، وضع موجود را همان مدینه‌ی فاضله‌ی مورد انتظار بشر بداند، که در این صورت در جهل مرکب ابدالدهر بماند. گاهی هم رضایت به وضع موجود را به تلاش در حد نهایت وسیع و توان معنا می‌کنند. یعنی اعضا و مدیران یک تشکل، گمان می‌کنند آنچه را تاکنون انجام داده‌اند، آخرین حد ممکن توان و امکانات بوده و دیگر بهتر از این امکان نداشته است؛ در حالی که مفاهیم و روش‌های ما دقیق و بی‌عیب نبوده است و باب‌گزینش و ارائه‌ی مفاهیم و روش‌های بهتر، همواره باز است.^۱

۶. یأس و نگرش منفی به وضع موجود

اگرچه شرط اصلی هر تحول اساسی، ناراضی بودن از وضع موجود است، اما این ناراضی‌تبی صرفاً به معنای توجه به وضع مطلوب به علاوه‌ی اراده‌ی تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب است، نه دست روی دست گذاشتن و از امکانات و فرصت‌های موجود هم غافل شدن. اساساً تشکل هم مانند فرد، به امید زنده است و هر کسی یا چیزی که به هر دلیل و انگیزه، یأس و ناامیدی را به تشکل تزریق کند، دانسته و یا ندانسته خیانت می‌کند و آب در آسیاب دشمن می‌ریزد.

دشمنان انقلاب به طور جدی دنبال این هستند که نسل جوان ما دچار سرخوردگی و یأس و ناامیدی شود. اگر این ویروس خطرناک در بین جوان‌های ما منتشر شود، پشت سر آن تنبلی و وادادگی و امثال این‌ها هم خواهد آمد.^۲ اگر یک مسلمان متعهد بخواهد وظیفه و نقش خود را ایفا کند، باید این

۱. رهبری و مدیریت در تشکل‌های اسلامی، ص ۳۹.

۲. همان، صص ۲۳۰ - ۲۳۱.

نگرش را در خود ایجاد نماید که شرایط موجود، (فعلاً) بهترین شرایط ممکن است و بر این اساس، بیشترین و بهترین تلاش و کوشش ممکن را برای فعالیت بیشتر و بهتر به کار بندند. می‌گویند مردی از طبقه‌ی بیستم یک آسمان‌خراش به پایین پرت شده بود و در حال سقوط به زمین بود. وقتی به طبقه‌ی هفتم رسید، مردی که سرش را از پنجره بیرون کرده بود، از او پرسید: در چه حالی؟ آن مرد پاسخ داد: تا اینجا خوبیم!^۱

برای مطالعه بیشتر

راه‌های مقابله با روحیه‌ی یأس

هرگاه در یک تشکل اسلامی، رگه‌های این آسیب - یعنی احساس ناکامی و ناامیدی و نتوانستن - رخ بنماید، اعضا و رهبران آن باید حداقل به چهار نکته‌ی زیر توجه جدی و فوری داشته باشند:

الف. کار را به امکانات گره نزنند.

ما نباید کار را به امکانات گره بزنیم یعنی مصمم هستیم که به خاطر خدا، به خاطر پیامبر، به خاطر اهل بیت و به خاطر آرمان‌مان در این راه قدم گذاشته‌ایم و پیش می‌رویم. حالا چه امکانات برسد، چه نرسد. و آدمی هم نیستیم که این سنگ را ترک کنیم.^۲

ب. مراقب نفوذی‌های دشمن باشند.

کسانی بین ما زندگی می‌کنند که دشمن، آن‌ها را به عنوان عامل مستقیم یا غیرمستقیم خودش به کار می‌گیرد. وقتی در بین مردم می‌آیند، می‌گویند که ما با شما هستیم، اما بعد شروع می‌کنند به بزرگ‌نمایی مشکلات جامعه و عقب‌ماندگی‌ها. اگر آن‌ها در این هدف‌شان موفق شوند و دلبستگی جوان‌های ما به نظام‌شان از دست برود، آن وقت دشمن می‌تواند اندیشه‌های واپس‌گرایانه قدیمی و خاک خورده‌ی خودش را به عنوان اندیشه‌های نجات‌بخش، به ملت ما معرفی کند.^۳

ج. عضو خسته را کنار بگذارند

۱. رهبری و مدیریت در تشکل‌های اسلامی، ص ۵۴.

۲. افق‌های آرمانی، ص ۱۳۳.

۳. همان، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.

آقا در یک جایی نکته‌ی جالبی فرمودند. ایشان فرمودند: «هر کس احساس می‌کند که کسل شده، خسته شده و دیگر حال کار ندارد، اصلاً خودش را معطل نکند. زود کسی را پیدا کند که بتواند این کار را ادامه دهد.» این باید در تشکیلات ما هم جا بیفتد.^۱

د. توجه به برکت تقوا داشته باشند

باید همه به آن برکت فکر کنیم. برکت هم تقواست. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶) این است. برکت مال تقواست. هر چه که تقوا زیاد باشد، برکت زیاد می‌شود.^۲

و باز هم یادآور می‌شوم که ایمان به وعده‌های الهی، نمی‌گذارد مؤمن دچار ترس و یأس و وادادگی شود؛ چرا که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد، ۷) و نصرت خدا، قیام لله برای اصلاح خود و جامعه است، که مهم‌ترین آرمان تشکل اسلامی است.

امام موسی صدر در سال ۱۳۴۴ در جمع مبلغان برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه قم گفت: چهارده کشیش برای تبلیغ به کشور اوگاندا رفتند و بومیان آفریقایی آن‌ها را خوردند! شما خیال می‌کنید که از هدف‌شان دست کشیدند؟ خیر، چهارده زن تارک دنیا و دختران راهبه را به جای آن‌ها فرستادند و مشغول تبلیغات شدند. الان عده مسیحیان اوگاندا نسبت به پنجاه سال پیش صد برابر شده است.^۳

۷. افراط و تفریط در نوگرایی

یک عضو تشکل اسلامی - اعم از مدیران یا اعضای عادی - باید فرزند زمان خود باشد، تشنه‌ی تازه‌ها و آگاهی‌های نو باشد، با واژه‌های نو سر و کار داشته باشد، زندانی طرح‌ها و قالب‌های کلیشه‌ای و روش‌های قدیمی نباشد. در حوزه‌ی روش‌ها به غایت انعطاف داشته باشد و در عین حال به شدت اصولگرا و به مبانی ایدئولوژیک و فکری خود پایبند باشد و ما در این زمینه دچار افراط و تفریط هستیم. برخی به بهانه‌ی نوگرایی و نواندیشی، از اصول عبور می‌کنند و دچار گسیختگی فکری و گسست ایدئولوژیک و التقاط

۱. همان، صص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. دنیای امروز دنیای تشکیلات، دومانه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۶۹.

می‌شوند، و بعضی دیگر به نام اصولگرایی، با هر نوع نوگرایی حتی آنجا که مربوط به قالب‌ها است و مجوز شرعی دارد نیز به شدت مخالفت می‌کنند.

توجه به این نکته که مبانی و اصول، جزو ثابتات یک حرکت الهی هستند و توسط خدا و پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام بیان و به وسیله‌ی فقیهان و اسلام‌شناسان حقیقی ارائه می‌شوند، ولی روش‌ها و قالب‌ها و شیوه‌ها، متناسب با عوامل مختلف قابل تحول و انعطاف هستند؛ از یک سو پویایی و بالندگی و جذابیت معقول یک تشکل و فعالیت‌های آن را تضمین می‌کند و از سوی دیگر، آن را از خطر انحراف از اصول به بهانه‌ی نوگرایی در امان نگه می‌دارد. در احادیث فقه شیعه آمده است که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گاهی در حالی که سوار بر مرکب بودند، طواف عمره‌ی مفرده به‌جا می‌آوردند. وقتی علت از ایشان پرسیده می‌شد، می‌فرمودند: می‌خواهم کاری کنم که بعدها مسلمانان خیال نکنند طواف عمره‌ی مفرده (مستحبی) فقط به صورت پیاده مشروع و صحیح است! در اینجا برخی دیگر از آسیب‌های مربوط به کلیت تشکل را فهرست‌وار عرض می‌کنم:

- ✓ جابجایی هدف با وسیله
- ✓ ضعف یا فقدان گفتگو در بین سطوح مختلف تشکل و نیز بین تشکل‌ها
- ✓ ضعف و فقدان روحیه‌ی ثبت و ضبط سوابق فعالیت‌ها و تجربیات
- ✓ کم توجهی به زمان و وعده‌ها و قرارهای زمانی توسط اعضا و مدیران تشکل
- ✓ اهمیت ندادن به فراگیری دانش‌ها و مهارت‌های جدید مرتبط با فعالیت‌های تشکیلاتی؛ مثل دانش و مهارت مذاکره، دانش و مهارت گزارش نویسی و ...
- ✓ کم‌رنگ شدن جلوه‌های عملی و مثبت امر به معروف و نهی از منکر در درون تشکل.

۸. تزلزل در هویت و تعلق خانوادگی

جامعه‌شناسان می‌گویند: تشکل، خانه‌ی سوم افراد است. آیا وقتی کودکی یا نوجوانی به مدرسه می‌رود - که خانه‌ی دوم نام گرفته است - ورود به مدرسه، به معنای گسستن از خانه و خانواده است؟ آیا می‌توان پذیرفت که انسان بریده از خانواده و هویت بنیادین خانوادگی، فرد مؤثری در فضای اجتماعی و فعالیت تشکلی است؟

گل تا وقتی که ریشه در خاک دارد، عطر و بوی دل‌انگیز، رنگ و حالت خیره‌کننده و طراوت و شادابی دارد و شادی برانگیز است، اما به محض این که از ریشه و خاک جدا شد، پس از اندک زمانی همه‌ی زیبایی‌هایی را که عامل جذابیت و محبوبیت و اثربخشی او در محیط شده بود، از دست می‌دهد و ناگهان می‌بینی که گلی که تا دیروز بر سینه‌ی دوستی محبوب جلوه‌نمایی می‌کرد، در سطل زباله‌ی امروز، درس نابودی را مشق می‌کند.

گاهی افراد - به دلایلی که عرض خواهد شد - چنان غرق در تشکل می‌شوند که آرام آرام نسبت به وظیفه و نقش خود در خانه و خانواده، غافل و حتی گاهی منزجر و فراری می‌شوند.

برخی از اهم دلایل این رخداد نامبارک، عبارتند از:

الف. ضعف بینش و نگرش فرد که با ورود به فضای جدید - که غالباً با جذابیت هم روپرو است - روال طبیعی زندگی خود را از دست می‌دهد و به نوعی افراط مبتلا می‌شود؛

ب. ضعف برنامه‌ریزی تشکل‌ها که به جای نگاه جامعه به نیازها و وظایف افراد، فقط و فقط پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود را مهم می‌دانند؛

ج. شکل‌گیری برخی ارتباطات دوستان خارج از چارچوب تشکل، که منجر به وقت‌گذرانی کاذب نوجوان یا جوان به بهانه‌ی حضور در تشکل و در واقع برای اموری بی‌ربط به تشکل می‌شود؛

د. ضعف خانواده‌ها در حمایت به‌جا، نظارت و کنترل صحیح و راهنمایی و مشاوره‌ی به‌موقع به فرزندان خود. این‌طور خانواده‌ها معمولاً در ابتدای امر

از عضویت فرزندان‌شان در یک تشکل اسلامی، خرسند و مفتخرند، اما در ادامه، بی‌توجه به برهم خوردن تعادل رشد فرزندان، به امور خود مشغولند و در پایان، هنگامی که آسیبی مثل افت تحصیلی، مشکلات اخلاقی و از همه مهم‌تر بی‌رغبتی به خانه و خانواده، خود را نشان می‌دهد، زمین و زمان را بر سر آن تشکل می‌کوبند و به برخورد‌های انفعالی روی می‌آورند.

۹. عدم توجه به شرع مقدس، به‌ویژه در روابط و تعامل با نامحرم

در میان تمام زمینه‌های بروز آفت‌های اخلاقی، اختلاط محرم و نامحرم از درجه‌ی اهمیت بالاتری برخوردار است. دوره‌ی نوجوانی و جوانی، دوران فوران غرایز و عواطف است. سرعت تأثیرگذاری و عمق مانایی عوارض شهوانی، ما را ملزم می‌کند که هم به صورت فردی حداکثر پرهیز را از تماس‌های غیر ضروری با جنس مخالف داشته باشیم و هم تشکل با طراحی سازوکارهای مناسب، زمینه‌ی این تماس‌ها و اختلاط‌ها را به حداقل ممکن برساند و کنترل نماید. تجربه‌ی ۳۰ ساله‌ی فعالیت‌های فرهنگی - مذهبی تشکل‌های مختلف، این حقیقت را اثبات می‌کند که هر چه بهانه‌های اختلاط و ارتباط با نامحرم - حتی ارتباط صددرصد کاری و کنترل شده - کمتر بوده، سلامت فردی، خانوادگی و تشکیلاتی هم بالاتر بوده است و بالعکس.

۱۰. خود خواهی و سوءظن بی‌جا به دیگران

از آنجا که جامعه متشکل از افراد زیاد و هر فرد، صاحب سلیقه و ذایقه و منش خاصی است که ممکن است لزوماً با سلاقی دیگران همسان نباشد، لذا در سطح سلاقی و منش‌ها، تکرر، یک اصل و بلکه یک ضرورت پذیرفته شده است؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات، ۱۳)؛ ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم، آن‌گاه در شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف و متفاوت قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید.

وجود تشکل‌های متنوع و متکثر با هدف پوشش دادن تمام سلايق و منش‌ها نیز یک ضرورت در رشد اجتماعی و حرکت جمعی به سوی اهداف متعالی جامعه‌ی دینی است. فعالیت هم‌زمان چند تشکل بزرگ و کوچک در یک منطقه‌ی جغرافیایی، اگر زمینه‌ساز جذب حداکثری افراد و به‌ویژه جوانان به فعالیت سالم تشکیلاتی و فعال کردن انرژی متراکم جامعه در راستای آرمان‌ها باشد، از بهترین راهبردها و سیاست‌های اجتماعی تلقی می‌گردد. اما برخی افراد با برداشت خصومت به جای رقابت، تشکل خود را حق مطلق و هر جمعی جز آن را باطل می‌دانند. این خودمحوری و سوءظن به دیگران، علاوه بر ایجاد زحمت در راه و حرکت سایر تشکل‌ها، انرژی‌ها و فرصت‌ها و امکانات تشکل را نیز به جای صرف در راه پیشرفت‌ها و تعالی، خرج جنگ و تنش با سایرین می‌کند. از این رو، فهم اجتماعی درست از آثار و برکات وجود تنوع و تکثر در تشکل‌ها، لازمه‌ی عضویت شایسته در یک تشکل اسلامی است.

۱۱. خنثی کردن زحمات یکدیگر

مجموعه‌ای را می‌بینیم که افراد آن هر یک به تنهایی کار خود را با جدیت، کوشش و پشتکار، اما در جهات مخالف یکدیگر انجام می‌دهند. کاری که برآیند تلاش‌های آنان را در نهایت به چیزی نزدیک به صفر می‌رساند و حتی گاه نتیجه‌ای منفی به بار می‌آورد.^۱

رندی می‌گفت: در خیابان گروهی کارگر زحمت‌کش با لباس‌های یک رنگ، کانال عمیقی را می‌کنند و جلو می‌رفتند و پشت سر آن‌ها گروه دیگری از کارگران زحمت‌کش با رنگ لباس متفاوتی، کانال را پر می‌کردند و جلو می‌رفتند! فردی که از این کار بی‌فایده متعجب شده بود، از یکی از کارگران علت را جویا شد. آن کارگر با آرامشی حاکی از رضایت جواب داد: شرکت جلویی، پیمانکار کندن کانال است، شرکت ما پیمانکار پر کردن کانال است. شرکت سومی که پیمانکار کار گذاردن لوله‌های گاز است، نیامده است، اما ما وظیفه‌ی خودمان را به خوبی انجام می‌دهیم!!

۱. افق‌های آرمانی، ص ۵۴.

فقدان هماهنگی یا عدم تمکین اعضای یک تشکل به قواعد و ضوابط هماهنگ کننده، تک‌روی و خود برترانگاری، از ریشه‌های آسیب مذکور به شمار می‌روند.

امام موسی صدر خطاب به روحانیون و مبلغان می‌گوید:
 «اَقْلَامًا هَمَانًا مَسَاجِدَ مَانٍ رَا مَنظَمَ كَنِيْمًا، تَبْلِيغَ مَانٍ رَا مَنظَمَ كَنِيْمًا، دَر دَعْوَتِ مَانٍ هَمَاهِنِ كِي بِه وَجُودِ بِيَاوَرِيْم. اَقَا! بِنْدَه پاي اَيْن مَنبِرِ مِي رُوم، يَك چيزِ مِي شَنُوم، پاي اَن مَنبِرِ چيزِي دِيْگَرَا! اَصْلًا مَتَنَاقُضُ اسْت! اَصْلًا نَامَرْبُوط! اَيْن مَنبِرِي يَك چيزِي مِي گُويْد وَ اَن يَكِي چيزِي دِيْگَرَا!»^۱

۱۲. عدم رعایت آداب اختلاف

اختلاف برای ما به جای آن که مایه‌ی رحمت و غذای فکر شود، جدایی و دشمنی به ارمغان می‌آورد و اختلاف ما در اندیشه، به اختلاف دل‌ها و احساس‌ها منجر می‌گردد و جمع، تبدیل به مجموعه‌ای از افراد می‌شود که با یکدیگر دشمن‌اند. این نگرش نسبت به اختلاف، هر عقیده‌ی متفاوت و هر دیدگاه نو را تهدیدی برای وحدت می‌شناسد. جو غیبت، سخن‌چینی، هتک حرمت و حیثیت، شایعه، دروغ و مخدوش کردن چهره و شخصیت انسان‌ها حاکم می‌شود. همه به این خاطر است که در رفتار و سلوک خویش به هنگام اختلاف، رهنمودهای قرآنی و نبوی را آویزه‌ی گوش نمی‌کنیم.^۲

خداوند در سوره‌ی فصلت، راهبرد تبدیل کینه‌ها و دشمنی‌ها را به دوستی‌ها و محبت‌های عمیق، نیکی در مقابل بدی و احسان در قبال اسائه بیان می‌فرماید:
 «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»؛ نیکی و احسان کردن با بدی رساندن مساوی نیست.

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ بدی دیگران را با خوبی خود دفع کن و جواب بده.»
 آنگاه نتیجه‌ی عمل به این راهبرد نورانی را، تبدیل دشمن دیروز به دوست

۱. دنیای امروز دنیای تشکیلات، دوامنامه‌ی خیمه‌های معرفت، ش ۱۳، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۵۰.

جانی و صمیمی امروز می‌داند:

«فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ در این صورت کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، به یک دوست صمیمی مبدل خواهد شد.» (فصلت، ۳۴)

البته پیروی از این دستور العمل اخلاقی قرآن کریم، در توان هر انسان بی‌ظرفیت و عجز نیست، بلکه دلی دریایی و پراز صبر و استقامت می‌خواهد، تا با ایمان به درستی این دستور و مداومت بر آن و تحمل عکس العمل‌های ناخوشایند ابتدایی، ثمره‌ی شیرین آن را در پایان برداشت نماید. لذا در ادامه می‌فرماید:

«وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت، ۳۵)؛

این حقیقت را کسی جز صابران و کسانی که بهره‌ی وافری از صبر دارند، تلقی و دریافت نخواهد کرد.

انتقادهای غیر واقعی؛ لابی‌های شیطانی

اگر چه داشتن روحیه‌ی خیرخواهی، جرأت و جسارت نقد و انتقاد به ضمیمه‌ی وجود فضاهای مناسب گفتگو و نقد و نقدپذیری در تشکل، مهم‌ترین ضامن سلامت و پویایی و بالندگی است، اما هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد!

یک مسلمان کار آزموده و متعهد، باید خود را در جایگاه رهبر سیاسی حاکم بگذارد و نیرو و توان فکری خویش را برای حل مشکلاتی به کار بندد که شایسته است آن‌ها را بشناسد و راه‌حلی اسلامی را برای آن‌ها پیشنهاد کند. مخالفت غیر مسؤولانه با حزب یا نظام حاکم و انتقاد از آن، کار دشواری نیست. اما مخالفت مسلمان خوش فکر و کوشا؛ صادقانه، مسؤولانه و آگاهانه است؛ به گونه‌ای که اگر روزی از وی بخواهند زمام امور را به دست گیرد، اندیشه‌ها و برنامه‌های او در عینیت زندگی قابل اجرا، ثمربخش و دارای نتایج مثبت خواهد بود. ادعاهای نظری و ذهنی - که تنها برای زندگی در مدینه‌ی فاضله به کار می‌آیند، به‌زودی مردم را از گرد صاحبان ادعاها می‌پراکنند. مردم نیز هیچ گاه این نظریه‌ها را جدی نخواهند گرفت.^۱

۱. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، ترجمه‌ی سید علی محمد رفیعی، ص ۳۱.

۱۳. گروه‌گرایی افراطی

انحصار طلبی، تعصب جاهلانه، فراموش کردن هدف و دلبستگی بی‌منطق به وسیله و...، همه و همه عبارات مختلفی از یک حقیقت‌اند. آن حقیقت این است که عضو و یا هوادار یک تشکل، یا از ابتدا با علم و اعتقاد به ضرورت و اهمیت اهداف، به عضویت تشکل درنیامده و صرفاً عضو یک تشکل شده است که عضو شده باشد! یا در مسیر حرکت با تشکل مربوطه، هدف و رسالت خود و تشکیلات را به فراموشی سپرده و خود سازمان و تشکل را مقصود گرفته است. به قول شهید بهشتی: «سرگرم شدن به تشکل، لهُو است.»^۱ این روحیه غلط، علاوه بر آتش زدن به خیمه‌ی وحدت امت اسلامی، زمینه‌ساز تولید و رشد عوامل کینه و دشمنی بین انسان‌ها خواهد شد؛ تا جایی که گاهی برخی هواداران یک تشکل اسلامی خوب، برای رسیدن به اهداف مغرضانه و کینه‌توزانه‌ی خود، دست به اقداماتی می‌زنند که نه رهبران و مدیران تشکل راضی‌اند و نه جز ضرر و تخریب برای تشکل، عوایدی دارد. جالب‌تر این که گاهی این افراد جاهل، با نیت خدمت و دفاع از حریم تشکل خود، مرتکب این خیانت‌ها می‌شوند.

در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه، در یکی از سفرها، فردی به عشق بوسیدن دست این مرجع بزرگوار تقلید، از لابلای جمعیت فشرده، دست آقا را گرفته، به طرف خود می‌کشید. یکی از همراهان آقا او را مورد عتاب قرار داد که: دست آقا را رها کن؛ شکستی! او هم بلافاصله و از روی سادگی جواب داد: جهنم؛ می‌خواهم دست آقا را ببوسم!

۱۴. رکود سازمانی

اگر قبول کنیم که در هر حرکت اجتماعی مبتنی بر اسلام ناب؛ اهداف، اصول و سیاست‌ها ثابت‌اند، ولی روش‌ها و رویه‌ها متناسب با تغییر اوضاع و شرایط، قابل تحول، بلکه لازم التحول هستند؛ بنابراین چارچوب سازمانی

۱. شهید بهشتی، مجله‌ی عروة الوثقی، حزب جمهوری اسلامی، ش ۶۷، ص

یک تشکل اسلامی نمی‌تواند در دوره‌های متفاوت زمانی، به یک شکل ثابت باقی بماند. متأسفانه رنگ و بوی تقدسی که بر اهداف و آموزه‌های رایج در این نوع تشکل‌ها - به حق - سایه افکنده است، به دلیل ضعف علمی و تعصبات بی‌منطق برخی اعضا و مدیران قدیمی، به شکل و ساختار و روش‌ها هم سرایت داده می‌شود؛ تا جایی که یک تغییر ساختار یا تغییر روش جزئی را به نام عدول از اصول فریاد می‌کنند. به همین دلیل است که غالباً تغییرات در سازمان‌ها و تشکل‌های اسلامی کمتر و کندتر اتفاق می‌افتد.

به یاد دارم در زمانی که از طرف یکی از مؤسسات اسلامی - تبلیغی، مأمور باز مهندسی تشکل مربوطه بودم، در یکی از مراحل، با هفت دلیل، تأکید بر تغییر نام تشکیلات از «گروه» به «مؤسسه» داشتم. تمام ادله را هم برای اطمینان خاطر هیأت امنای مجموعه‌ی مذکور، به منابع علمی معتبر مستند کرده بودم. جلسه‌ی بعد یکی از اعضای قدیمی حاضر در هیأت امنای، برای ابراز مخالفت با این تعبیر - که البته سال‌ها بعد خود به خود در زمان ثبت رسمی مؤسسه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تغییر داده شد - متوسل به یک خواب شد! او بیان کرد که یکی از دوستان گروه، مؤسس مرحوم را در خواب دیده است و از او شنیده است که راضی نیستم اسم گروه تغییر کند! بنده هم ناچار با بی‌ادبی گفتم آن عزیز اشتباه کرده که خواب مؤسس را دیده و مرحوم مؤسس هم خیلی اشتباه کرده که در خواب، در این امور دخالت کرده است!

۱۵. بروکراسی اداری پیچیده

نباید تشکل و انضباط را با ایجاد یک بروکراسی و دستگاه‌های عریض و طویل اداری اشتباه کنیم.^۱ این جمله‌ی کوتاه و گویا از زبان کسی است که از طرفی نظم و انضباط، یکی از مهم‌ترین نمودهای شخصیتش در ذهن و خاطره‌ی تمام دوستان و هم‌زمان اوست؛ به گونه‌ای که برای افرادی که با او ارتباط داشته‌اند، شاید شهید بهشتی مساوی است با نظم، مقررات و انضباط. اما از طرفی هم سادگی، روانی و اثربخشی ارتباط با او، جلوه‌ی مکمل این نظم و انضباط است.

متأسفانه گاهی تشکل‌های اسلامی، صرفاً به بهانه‌ی این که یک سازمان غیر دولتی هستند، از حداقل‌های ضروری انضباط اداری و مالی و... تهی می‌شوند و به همین دلیل، گاه امور عادی در آن‌ها مورد غفلت واقع می‌گردد و از این رهگذر، آسیب‌های فراوان و اتلاف وقت و منابع انسانی و مالی در آن‌ها به چشم می‌خورد. در مقابل، برخی تشکل‌ها، چنان مقید و گرفتار قواعد و روش‌های بروکراتیک - کاغذبازی و سلسله مراتب - شده‌اند که بوی خشک و خشن نظام اداری مرده و ناکارآمد رسمی، از آن‌ها استشمام می‌شود و در ازای آن، خروجی و اثربخشی منابع تا حد بسیار زیادی کاهش می‌یابد و انسان را یاد این مثل پارسی می‌اندازد که «آفتابه و لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی!»

۱۶. عدم شفافیت حریم مسائل قابل نقد و بررسی

هر عضو یک تشکل، صاحب دو نوع شخصیت است:
الف. شخصیت حقیقی؛ مثلاً آقای الف، فرزند ب، متولد سال، قد بلند، شوخ طبع و...؛
ب. شخصیت حقوقی؛ مثلاً مسؤول واحد تبلیغات انجمن اسلامی مدرسه‌ی....

اگرچه ضعف‌ها و خلأهای شخصیت حقیقی افراد، نقش مهم و مؤثری در خطاهای شخصیت حقوقی آن‌ها دارد، و به عبارت دیگر، یکی از منابع خطای افراد، در شغل یا مسئولیت سازمانی آن‌ها، همانا ضعف‌ها و اشکالات شخصیت حقیقی آن‌هاست؛ اما در نقد و بررسی عملکرد افراد - در جایگاه سازمانی ایشان - بین شخصیت حقیقی و حقوقی، مرزی بسیار روشن وجود دارد. وقتی من مدیر تشکل متبوع خود را در خصوص برگزاری همایش سالانه‌ی مجمع مرکزی، برای خطا در دعوت از سخنرانی که به‌رغم شهرت بالا، فاقد توانایی اقناع مخاطب نوجوان در موضوع سخنرانی بوده است، به چالش می‌کشم، این نقد اولاً، شخصیت حقیقی او را به هیچ وجه مورد تعرض قرار نمی‌دهد و ثانیاً، لزوماً به معنای زیر سؤال بردن اصول و خط قرمزهای تشکل نیست، بلکه فقط نقدی است آگاهانه و از سر خیرخواهی در مورد آن فعالیت مشخص و عملکرد مدیریت تشکل در این خصوص.

به طور کلی، برای تقویت حس خیرخواهی و انتقاد سالم و نیز جلوگیری از شکل‌گیری نوعی دیکتاتوری با رنگ و لعاب مصلحت‌نگری، راهی جز شفاف و منطقی کردن حدود و حریم مسائل و حوزه‌های قابل نقد از حوزه‌های غیر قابل نقد وجود ندارد. البته تأکید می‌کنم که تعریف برخی از موضوعات به عنوان حوزه‌ی غیر قابل نقد، باید تابع منطق و اصول شفاف و قابل اثبات باشد، و گرنه هر مدیر یا مسؤولی با چماق زیر سؤال بردن اصول، می‌تواند هر نقد و انتقاد به‌جا را در نطفه خفه کند و این آفتی است که متأسفانه در ۳۰ سال گذشته، نظام مقدس اسلامی، کم و بیش به آن مبتلا شده است؛ تا جایی که برخی آقازاده‌ها فقط به برکت شخصیت حقوقی پدران‌شان، در حاشیه‌ای امن، به هر خلاف و انحراف تا سر حد تلاش برای براندازی نظام دست می‌زنند و در عین حال، بدون نگرانی و دلهره در اروپا به تحصیل علم و پول می‌پردازند!

۱۷. فقدان یا ضعف برنامه‌ریزی

خدا رحمت کند حضرت امام خمینی (رحمه الله) را که بارها و با تعبیر گوناگون، برنامه‌ریزی بلندمدت دشمنان برای به زانو در آوردن مردم انقلابی و نظام جمهوری اسلامی ایران را هشدار می‌دادند.

شنیده‌ام که برخی از کشورها، برنامه‌ی دو‌یست ساله برای توسعه‌ی همه‌ی جانبه کشور خود طراحی کرده و اجرا می‌کنند. اما آیا خیلی از ما مسلمانان - فرد و جمع مان - حتی برای یک هفته بعد خود، نقشه و برنامه‌ی از پیش تعیین شده داریم؟ یا با ابتلا به مسائل روزمره و پیش پا افتاده، دم را خوش می‌داریم و معتقدیم که تا فردا هم خدا بزرگ است! این آفت، تا حدود زیادی دامن تشکل‌ها را هم گرفته و مدیران را از اولین وظیفه‌ی خویش - یعنی برنامه‌ریزی - غافل کرده است.

دکتر هشام الطالب می‌نویسد:

«جنبش اسلامی، اغلب با مشکلات مربوط به روزمرگی مواجه است و هر روز در این تلاش است که موجودیت خود را حفظ کند. به همین خاطر است که جنبش‌ها تاکنون فرصت‌هایی اندک برای برنامه‌ریزی سالانه، پنج ساله یا ده ساله داشته‌اند... آنچه درباره‌ی نبود برنامه‌ریزی گفته شد، شامل:

۱. روشن نبودن اهداف؛ ۲. توزیع نامناسب اولویت‌ها؛ ۳. اشتباه در تشخیص اولویت‌ها؛ ۴. و فقدان جهت‌یابی است.

باید ضرورت گذار از مرحله‌ی «فعالیت در حد توان» به مرحله‌ی «فعالیت در حد مطلوب» را دریابیم.^۱

یکی از نشانه‌های ضعف یا فقدان برنامه‌ریزی مناسب در تشکل‌ها، پرداختن به فعالیت‌های کم‌اهمیت و کم‌اثر، ولو پر سر و صدا و رها کردن فعالیت‌های دارای اولویت، اگرچه کم سر و صدا است. به قول شاعر:

برداشته‌ام هر آنچه بگذاشتنی است / بگذاشته‌ام هر آنچه برداشتی است
هشام الطالب در این خصوص می‌گوید:

۱. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، ترجمه‌ی سید علی محمد رفیعی، ص ۴۳.

«اگر از خود پرسیم: آیا تصمیم‌ها را به بهترین وجه به اجرا در می‌آوریم؟ آیا در میان تصمیم‌های گوناگون، آن را که بهتر است، برای اجرا برمی‌گزینیم؟ در حالت نخست، نیاز به کفایت و کاردانی در اجراست و در حالت دوم، از آغاز انتخاب درست اولویت‌ها را می‌طلبد. میان این دو، اختلاف بسیار است؛ زیرا گاهی شخص، کاری را با کاردانی تمام انجام می‌دهد که از اولویت لازم برخوردار نیست. نباید فراموش کنیم که «پرداختن به امور مهم، کافی نیست؛ مهم این است که اول به ضروریات مهم‌تر پرداخته شود.»^۱

۱۸. شبه جزیره‌ای شدن تشکل

همان‌گونه که می‌دانید، یکی از پنج وظیفه‌ی اصلی مدیر^۲ «عبارت است از هماهنگی و ساماندهی ارتباطات درون سازمانی.» اگر ادعا کنیم که این بخش از وظایف مدیر یک تشکل، کلیدی‌ترین مسؤلیت وی است، سخن به گراف نگفته‌ایم؟ چرا که اصولاً فلسفه‌ی پیدایش یک تشکل، عمل به قاعده‌ی قرآنی - عقلانی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» (آل عمران، ۲۰۰) است؛ یعنی اتصال هدفمند و نظام‌مند پتانسیل‌های پراکنده‌ی آحاد، در قالبی کارآمد برای دستیابی به اهداف متعالی. اما به‌رغم اهمیت فوق‌العاده‌ی ارتباطات و هماهنگی، گاهی ضعف مدیران باعث تبدیل شدن یک تشکل به بخش‌های منفک از هم، بی‌خبر از عملکرد یکدیگر و فارغ از نیازها و نقش‌های همدیگر می‌شود. این مجمع‌الجزایر پراکنده، در دراز مدت، نه تنها امیدی به تحقق اهداف اولیه نخواهد داشت، بلکه خنثی کردن تلاش‌های هر بخش توسط بخش‌های دیگر و افزایش بی‌دلیل هزینه‌های مادی و معنوی، به رکود و حتی انحلال ناخواسته‌ی آن نیز منجر می‌گردد. نداشتن نظام پویا و بومی ارتباط و هماهنگی سازمانی، مثل مسدود شدن برخی از شاه‌رگ‌های پیکر انسان یا قطع برخی دیگر و خروج آن‌ها از شبکه است، که هر چه خون

۱. همان، ص ۴۷.

۲. مدیریت مجموعه‌ای از فعالیت‌ها (شامل برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، رهبری و کنترل) بر روی منابع سازمان است. نقل از: مدیریت در اسلام، جمعی از نویسندگان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۳.

در این بدن پمپاژ می شود، به هدر می رود و اعضای محتاج به آن، از بی خونی یا کم خونی، دچار اختلال یا حتی مرگ موضعی می شوند!

۱۹. افراط و تفریط در توجه به افکار عمومی

برخی از مفهوم اجر الهی در آخرت، برداشتی نادرست دارند و به همین سبب بدون بررسی نتایج و میزان تحقق اهداف هر فعالیت، تنها به تلاش و فعالیت صرف می پردازند. تلقی نادرست از مفهوم «ما مأمور به تکلیفیم و نتیجه به دست خدا است»، ما را از تمرکز بر کیفیت اجرا و پیگیری تا حصول نتیجه باز داشته است. وقتی شعار ما «کار، بی دغدغه‌ی نتیجه» باشد، طبیعی است که یکی از ما بگوید «وظیفه‌ی من تلاش است، نه کسب موفقیت». ما آن ناخدا را می مانیم که کشتی خود را به ساحل می رساند، اما همه‌ی مسافران آن مرده‌اند و او هیچ گونه ارتباطی با آن‌ها نمی تواند برقرار کند.^۱

مدیران تشکل‌ها درباره‌ی توجه به افکار عمومی و رسانه‌ها، اغلب دچار چهار اشتباه و آسیب می شوند:

الف. افراط در توجه به افکار عمومی

اصل قرار دادن مقبولیت در ذهن مخاطب به هر وسیله‌ای، حتی به قیمت از دست دادن فرصت پرداختن به اولویت‌ها، از دست دادن نیروهای نخبه و... از تبعات این روحیه است. این مدیران، بیش از هر چیز به چهره‌ی رسانه‌ای خویش دل بسته‌اند و بالطبع تشکل، اعضا و منابع آن را به زلف افکار عمومی و رسانه‌ها گره می زنند.

ب. تفریط در توجه به افکار عمومی، که همان فهم غلط از حقیقتِ صوابِ ما مأمور به تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه است.

ج. غفلت از رسانه‌ها

گاهی مشاهده می شود که رهبران یا مدیران تشکل‌های اسلامی، به دلیل روحیات و خلقیات شخصی یا ضعف آگاهی و مهارت در تعامل با رسانه‌ها و

۱. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، ص ۴۹.

یا بهانه‌های واهی، در لاک بسته‌ی بی‌خبری فرو می‌روند. از این جهت سال‌ها می‌گذرد و تشکل متبوع‌شان به‌رغم تلاش‌های زیاد و اثرات و برکات فراوان، برای مردم و حتی افرادی که از نظر فیزیکی به مقرر آن تشکل نزدیک هستند، ناشناخته است. برخی از این بهانه‌های واهی عبارتند از:

۱. ناسالم بودن جو داخلی رسانه‌ها و ناخالصی انگیزه‌های بعضی برنامه‌سازان!

۲. برخورد ژورنالیستی خبرنگاران و عدم توجه به واقعیت‌ها و محدودیت‌های موجود!

۳. بالا رفتن سطح توقعات مخاطبان از تشکل ذریط!

۴. جذر و مد غیر قابل پیش‌بینی در رویکردهای رسانه‌ها به دلیل

سیاست‌زدگی شدید!

و...

د. عدم توجه به فهم مخاطبان و ادبیات رایج آنان

برای هر انسان و تشکل حکیمی واضح است که بین آنچه ما می‌خواهیم بگوییم (منویات ما)، با آنچه که مخاطب از گفته‌ی ما می‌فهمد، فرق است. اگر روش بیان مطلب و شیوه‌ی بیان ما با زبان تولیدات مردمی رسانه‌های گروهی هماهنگ نباشد، میان مقصود ما و درک مردم از گفته‌ی ما، شکاف خواهد افتاد.^۱

در حقیقت، رعایت سطح و جنس معارف و اموری که در ادبیات عمومی و مأنوس جامعه به کار می‌رود، نشان از زمان‌شناسی و مخاطب‌شناسی یک گوینده، نویسنده یا تشکل اسلامی دارد. اگر رسالت تشکل اسلامی، زیر مجموعه‌ی رسالت انبیا و اولیای الهی یعنی تبلیغ دین می‌باشد، پس ما هم باید همانند آن بزرگواران، قدر و اندازه و روش و شیوه‌ی فهم مخاطب را حتماً لحاظ کنیم؛ چرا که فرموده‌اند:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلَّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما هم‌نشینان پیامبران، با مردم متناسب با فهم و درک آنان سخن می‌گوییم.»^۲

۱. همان.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۸۵.

لطیفه‌ای است در زبان عوام که بیانش خالی از لطف نیست

می‌گویند دو نفر که برای برآورده شدن حاجت‌شان، قربانی نذر کرده بودند، پس از روا شدن حاجت‌شان گوسفندی را خریداری کرده و برای ذبح به خانه می‌بردند. در راه، مقابل مسجد روستا، یکی از آن دو برای پرسیدن روش ذبح شرعی از ملای مکتب‌خانه، وارد مسجد شد. بعد از سلام و احوال‌پرسی سؤال کرد: آقا گوسفند را چگونه باید ذبح کرد تا حلال شود؟ ملا در جواب مرد ساده‌ی عامی گفت: باید مستقبل القبله فری اوداج اربعه بشود مع التسمیه بالحدید!! مرد که از این جمله‌ی قلمبه سلمبه چیزی نفهمیده بود، دوباره سؤال را تکرار کرد، ولی باز همان جمله را شنید. برای بار سوم هم، همان اتفاق رخ داد و او با یک التماس دعا از خدمت ملا خارج شد. جلوی درب مسجد، رفیقش از او پرسید: سؤال کردی؟ آقا چه جوابی دادند؟ آن مرد با حالتی خاص گفت: آقا مشغول قرآن خواندن بودند! حالا جمله‌ی آن ملای مکتب‌خانه یعنی چه؟ یعنی رو به قبله، چهار رگ گوسفند را با فلز (چاقو) با نام خداوند ببرد!

۲۰. ضعف نظام شورایی

ما در بخش مربوط به اصول رهبری و مدیریت تشکل اسلامی، با استمداد از آیات و روایات و همچنین ادله‌ی واضح عقلی و عقلایی، بر ضرورت شورا و بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت عقول و آرا و تجارب برای اتخاذ تصمیمات صحیح‌تر تأکید کردیم. اما از آنجا که خیلی از فعالان عرصه‌های فرهنگی، گویندگان خوبی هستند، ولی در حیطه‌ی عمل، گفته‌های خود را فراموش می‌کنند یا عمداً به ورطه‌ی فراموشی می‌سپارند، در کمتر تشکل اسلامی شاهد نظام جامع و واقعی تصمیم‌سازی شورایی برای مدیران و رهبران هستیم. هرگاه هم که سخن از استفاده‌ی مدیران از مشاوران خبره و یا دخالت دادن مدیران میانی و اعضای فعال در تصمیمات به میان می‌آید، باران شبهات به‌ظاهر علمی، رمق پیشنهاد دهنده را می‌گیرد.

در صدر این شبهه‌ها این است که «آیا شورا جنبه‌ی مشورتی صرف دارد و یا الزام‌آور است؟» این ضعف در واقع مبدأ آسیب‌های متعددی شده است که اهم آن‌ها توضیح داده می‌شود.

الف. شکل‌گیری حالت مرید و مرادی، بین رهبری تشکل و اعضای آن در سطوح مختلف، که حتی گاهی این حالت بین سطوح پایین‌تر هم مشاهده می‌شود. این پیر، مراد، شیخ و ولی، فوق دستور جلسه است. هرگاه و هر مدت و در هر موضوعی که بخواهد، سخن می‌گوید. لزومی به آمادگی قبلی یا دسته‌بندی اندیشه‌ها و نکات خود ندارد و حق اوست که بالبداهه سخن بگوید. وظیفه‌ی همگان نیز این است که برای او در هر زمینه، احترام و اولویت قائل باشند. صرف نظر از این که طرح آن دیدگاه‌ها، نیازمند کار کارشناسی، امکانات و تخصص‌ها هست یا نیست.^۱

ب. افول پویایی و طراوت تشکل، به دلیل بسته شدن راه آزاداندیشی و نقد از پایین به بالا، که به اشتباه به «احترام و تکریم رهبری تشکل» تفسیر می‌گردد. متأسفانه این نوع رابطه و ارادتمندی تا به مرتبه‌ای می‌رسد که گاهی موضع

۱. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، ص ۴۲.

عضو در برابر رهبر، با این سخن بیان می‌شود: موافق باش یا منافق یا مفارق (جدا).^۱ البته باید تذکر داد که رهبرانی که نه از طریق ابهت ساختگی خویش یا تقدس‌سازی‌های افراطی برخی اطرافیان، بلکه بر اساس توانمندی‌ها و ویژگی‌های واقعی خود، بر قلب‌های اعضای تشکیلات خود حاکمیت می‌کنند و ضمن رعایت تمام اصول و قواعد رهبری و مدیریت - از جمله استقبال از فضای پرنشاط نقد و انتقاد - ارتباط عاطفی عمیقی با رده‌های مختلف تشکیلات خود دارند و از این راه بر سلامت و معنویت و هویت‌یابی اعضا می‌افزایند، از این قاعده مستثنا و اتفاقاً جزو موفق‌ترین رهبران اسلامی هستند؛ همان‌گونه که اوج این الگو را در نوع رهبری ولیّ فقیه زمان خود نظاره‌گر هستیم.

ج. رخنه‌ی اخلاق رذیله‌ی تملق و چاپلوسی، خودفریبی تشکیلاتی، آمارگرایی کاذب و... نیز از عوارض نامیمون ضعف نظام شورایی است. آنچه از آسیب‌های ناشی از روش‌ها و رویه‌های غلط رهبری و مدیریت تشکل بیان کردیم، اهم آسیب‌هاست. سایر آفت‌های این فصل که نیاز به توضیح ندارد، به صورت فهرست‌وار عرضه می‌گردد:

۲۱. شناسایی و جذب استعدادها بدون ایجاد زمینه‌ی شکوفایی آنها
 ۲۲. دخالت جزئی و بخشی رهبر یا مدیر در فعالیت‌های زیر گروه‌ها و اجزای تشکل

۲۳. طرد عناصر نخبه و کلیدی به صرف تفاوت سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها
 ۲۴. غفلت از زنان، کودکان و نوجوانان، و فقدان ساختار و برنامه‌ی جذب آنان
 ۲۵. عدم وقت‌گذاری کافی برای تشکل و احیاناً چند شغله بودن مدیران

و رهبران

فهرست تفصیلی

درس اول:

آشنایی با واژگان و اصطلاحات

مرتبط با تشکل

درآمد

۱. امت

۲. جمع و اجتماع

۳. حزب

۴. تعاون

۵. عصبه و عصابه

۶. اعتصام

خلاصه

بررسی تفاوت‌های کلمات متشابه

۱. فرق بین امت با جمع و اجتماع

۲. فرق جمع و اجتماع با عصبه و عصابه

۳. فرق بین تعاون و اعتصام

۴. فرق حزب و جماعت

۵. فرق حزب و عصبه

۶. گروه و کار گروهی

۶. تشکل

۷. تشکیلات

۸. سازمان

۹. حزب

۱۰. مشارکت اجتماعی

بررسی وجوه اشتراک و افتراق واژه‌های آکادمیک

۱. وجوه اشتراک

۲. وجوه تمایز:

مفهوم‌شناسی تشکل اسلامی

درس دوم:

رفتار تشکیلاتی در سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام

درآمد

رفتار تشکیلاتی در سیره‌ی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. شرکت در پیمان حلف الفضول

۲. چاره‌اندیشی در نصب حجرالاسود

۳. تأسیس اولین نهاد اسلامی (مسجد)

۴. عقد اخوت؛ شبکه‌ی اجتماعی اهل ایمان

۵. شورای مشاوران نظامی

۶. تأسیس نهادهای حکومتی

جلوه‌های فعالیت تشکیلاتی در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام

دوره‌ی اول: همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

دوره‌ی دوم: در عصر خلفای سه‌گانه

دوره‌ی سوم: در دوران خلافت امام علی علیه‌السلام

رفتار تشکیلاتی در سیره‌ی امام حسن علیه‌السلام

رفتار تشکیلاتی در قیام امام حسین علیه‌السلام

سیره‌ی تشکیلاتی امام سجاد علیه‌السلام

دوره‌ی اول: تکمیل نهضت عاشورا

دوره‌ی دوم: در مدینه

رفتار تشکیلاتی امام باقر علیه السلام

تلاشهای تشکیلاتی امام کاظم علیه السلام

فهم تشکیلاتی امام رضا علیه السلام

امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام؛ رهبری شبکه‌ی پنهان شیعه
ختمه مسک

درس سوم:

ضرورت ایجاد تشکل‌های اسلامی

درآمد

چند پرسش اساسی

۱. تعریف جامعه:

۲. رابطه‌ی فرد و جامعه

۳. نظر اسلام و نگاه آن به جامعه

۴. علت اهتمام اسلام به جامعه‌گرایی

۵. ضرورت تشکیل بزرگ‌ترین تشکل اسلامی یا حکومت اسلامی

۶. ضرورت ایجاد ریز تشکل‌های اسلامی - اجتماعی در درون حکومت

جمع‌بندی در چهار گام

جایگاه تشکل در درمان بیماری‌های جامعه‌ی اسلامی

بیماری‌های سه‌گانه‌ی امت اسلام

عوامل اصلی آسیب‌پذیری مسلمانان

راه علاج

چگونگی تحقق مرام اسلام

درس چهارم:

زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری تشکل اسلامی

۱. اخوت ایمانی
الف) دل‌ها؛ حقیقت برادری
نشانه‌های اخوت راستین
تشکل برادرانه؛ تنها زمینه‌ی گسترش تعالیم قرآن
۲. ایدئولوژی مشترک الهی
۳. برنامه و استراتژی و خط مشی مشترک
۴. رهبری اسلام شناس

درس پنجم:

جایگاه مدیریت و رهبری در تشکل اسلامی

در تشکل اسلامی، کدام شیوه مطلوب است: رهبری یا مدیریت؟

مبانی رهبری اسلامی

۱. وفاداری نسبت به خداوند
 ۲. توجه به اهداف کلی اسلامی
 ۳. التزام به شریعت و اخلاق اسلامی
 ۴. امانت دانی و امانت داری
- اصول اساسی رهبری اسلامی
۱. شورا و هم‌فکری
 ۲. عدالت و انصاف
 ۳. آزاد اندیشی
 ۴. قدرت برنامه‌ریزی

- سایر ویژگی‌های مطلوب رهبری اسلامی
- الف. ویژگی‌های شخصیتی - اخلاقی:
 - ب. ویژگی‌های روانی - عاطفی:
 - ج) ویژگی‌های ذهنی - شناختی:
 - د. ویژگی‌های مهارتی:
 - هـ. مهارت‌های مدیریتی - اجتماعی:
- وظایف مدیر و رهبر تشکل

درس ششم:

اصول و ارزشهای حاکم بر تشکل اسلامی

درآمد

۱. هدف محوری
۲. تولی و تبری
۳. ولایت‌مداری
۴. بصیرت، زمان‌شناسی و فهم بالا
۵. ابتکار؛ نوآوری و پویایی
۶. امیدواری و آرمان‌گرایی
۷. تقوا
۸. تقدم خودسازی
۹. اخلاص
۱۰. صداقت در بیان اندیشه و اعتقاد تشکیلات و پرهیز از خودفریبی تشکیلاتی
۱۱. حفظ حریم‌های شرعی و اخلاقی
۱۲. مهرورزی و محبت
۱۳. از هم‌اندیشی تا همدلی تا همیاری
۱۴. التزام به قانون اساسی

۱۵. احترام و التزام به رفتار تشکیلاتی و پایبندی به مقررات انضباطی
 ۱۶. گفتگوی بین ارکانی
 ۱۷. شایسته سالاری
 ۱۸. اتخاذ صحیحترین برنامه‌ی
 ۱۹. رقابت سالم تشکل‌های دیگر و پرهیز از تضعیف یکدیگر
 ۲۰. هماهنگی با تشکل‌های هم‌سو
- نکته‌ی آخر

درس هفتم:

موانع شکل‌گیری تشکل اسلامی

۱. موانع فردی
 - ۱-۱. خود محوری
 - ۲-۱. فردگرایی و درون‌گرایی
 - ۳-۱. روحیه‌ی منفعت‌طلبی
 - ۴-۱. احساس بی‌فایده‌گی فعالیت اجتماعی و تشکلی
 - ۵-۱. ضعف تحلیل و بینش اجتماعی
۲. خانواده
۳. فرهنگ عمومی جامعه
۴. دشمن متشکل؛ دشمن تشکل
 - راه‌های دشمنی با تشکل
 - الف. شبهه‌افکنی
 - ب. تخریب شخصیت‌های منادی وحدت و تشکل
 - ج. اختلاف‌افکنی در جبهه‌ی خودی

درس هشتم: آسیب‌شناسی تشکل اسلامی

درآمد

۱. غفلت از بعد الهی تشکل
۲. بی‌توجهی به عمق و گستره‌ی اسلام
۳. تئوری‌زدگی و فقدان تولید مدل‌های اسلامی
۴. بحران فکر و اندیشه‌ی بومی
۵. رضایت به وضع موجود
۶. یأس و نگرش منفی به وضع موجود
۷. افراط و تفریط در نوگرایی
۸. تزلزل در هویت و تعلق خانوادگی
۹. عدم توجه به شرع مقدس، به‌ویژه در روابط و تعامل با نامحرم
۱۰. خود خواهی و سوءظن بی‌جا به دیگران
۱۱. خنثی کردن زحمات یکدیگر
۱۲. عدم رعایت آداب اختلاف
- انتقادهای غیرواقعی؛ لابی‌های شیطانی
۱۳. گروه‌گرایی افراطی
۱۴. رکود سازمانی
۱۵. بروکراسی اداری پیچیده
۱۶. عدم شفافیت حریم مسائل قابل نقد و بررسی
۱۷. فقدان یا ضعف برنامه‌ریزی
۱۸. شبه‌جزیره‌ای شدن تشکل
۱۹. افراط و تفریط در توجه به افکار عمومی
۲۰. ضعف نظام شورایی

فهرست منابع

۱. آثار الصادقین، صادق احسان‌بخش، ستاد برگزاری نماز جمعه‌ی گیلان، رشت، ۱۳۶۶.
۲. ارشاد، شیخ مفید (ت: ۴۱۳)، ترجمه‌ی سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه‌ی اسلامی.
۳. اصول و راهبردهای کار فرهنگی، جهاد دانشگاهی واحد تهران.
۴. اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (ت: ۵۴۸)، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۳۹۹ هجری.
۵. افق‌های آرمانی، محمد جواد حاج علی اکبری، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۶. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی بن ایطالب، مشهد، ۱۴۰۳ هجری.
۷. الأغانی، ابوالفرج اصفهانی (ت: ۳۵۶)، مصر، ۱۳۲۳ هجری.
۸. البداية و النهاية، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی (ت: ۷۷۴)، مطبعة السعادة، ۱۳۵۱ - ۱۳۵۸ هجری.
۹. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ۱۴ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۰. السیرة النبویة (سیره‌ی ابن هشام)، ابو محمد عبدالملک بن هشام حمیری (ت: ۲۱۳ یا ۲۱۸)، تحقیق محمد محیی‌الدین، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، قاهره، ۱۳۵۶.
۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۳. امالی، شیخ مفید (ت: ۴۱۳)، تصحیح حسین استاد ولی با اشراف

- علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۴۰۳ هجری.
۱۴. امام در عینیت جامعه، محمدرضا حکیمی، انتشارات فجر، تهران، ۱۳۷۴.
۱۵. انقلاب اسلامی و سازماندهی اجتماعی، جلال‌الدین فارسی، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. بحار الأنوار، علامه مجلسی، محمدباقر (ت: ۱۱۱۱)، دار الإحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هجری.
۱۷. بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۸. پی‌ریزی اخوت اسلامی در مدینه، مؤسسه‌ی در راه حق، قم، ۱۳۷۰.
۱۹. تاریخ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید (ت: ۳۱۰)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، اروپا (لیدن).
۲۰. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (قرن هفتم)، نجف اشرف، ۱۳۵۸.
۲۱. تحف العقول عن آل الرسول، علامه حرّانی، شیخ ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه‌ی حرّانی، (ق: ۴)، ترجمه: صادق حسن‌زاده، انتشارات آل علی علیه‌السلام، قم، ۱۳۸۲.
۲۲. تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه‌السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه‌ی محمدرضا عطایی، کنگره‌ی جهانی حضرت رضا علیه‌السلام، مشهد، ۱۳۶۹.
۲۳. تحلیلی از زندگی و دوران امام محمد تقی علیه‌السلام، فضل‌الله صلواتی، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۴.
۲۴. دهمین خورشید امامت، علی رفیعی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۲.
۲۵. رجال شیخ طوسی، محمد بن حسن (م: ۴۶۰).
۲۶. اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، محمد بن عمر (۳۸۵ - ۴۶۰)، مؤسسه‌ی آل‌البیت، قم، ۱۳۶۳.
۲۷. سازمان فرایندگرا و پارادایم‌های سازمانی، رحمان‌زاده‌ی هروی، دفتر مطالعاتی انتشاراتی اجتماع، ۱۳۸۲.

۲۸. سازمان‌دهی و اصلاح تشکیلات، حقیقی و مؤمن و وظیفه، ترمه، ۱۳۸۶.
۲۹. سرمایه‌ی اجتماعی، حسین مظفر، دانشگاه آزاد اسلامی.
۳۰. سفینه‌ی البحار و مدینه‌ی الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، (م: ۱۳۵۹) کتابخانه‌ی سنایی، ۱۳۷۸.
۳۱. سند ملی توسعه‌ی مشارکت جوانان، سازمان ملی جوانان.
۳۲. شذرات المعارف، آیت الله محمدعلی شاه‌آبادی، تحقیق و توشیح نورالدین شاه‌آبادی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
۳۳. صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، قلقشندی، احمد بن علی (ت: ۸۲۱)، لبنان، دار الفکر.
۳۴. صحاح الأخبار فی نصب السادة الفاطمية الأطهار، عبدالله محمد سراج‌الدین بن السید عبدالله الرفاعی المخزومی، نخبه‌ی الخبار، بمبئی، ۱۲۶۷ شمسی.
۳۵. صحیفه‌ی امام، امام خمینی رحمته‌الله علیه، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۳۶. عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، حامد حسین الکهنوی، قم، ۱۳۵۶.
۳۷. علل زلزله تمدن غرب، اصغر طاهرزاده، گروه فرهنگی المیزان، اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۳۸. عیون اخبار الرضا، محمد بن بابویه (م: ۳۸۱).
۳۹. فتوح البلدان، بلاذری (ت: ۲۷۹۹)، تحقیق المنجد، چاپ اول.
۴۰. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، بوستان کتاب، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۶.
۴۱. فصول المهمه فی معرفة احوال الأئمة، علی بن محمد احمد المالکی مشهور به ابن الصباغ، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰.
۴۲. فعالیت‌های مردمی در سیره‌ی نبوی، گروه خضرا، مرکز امور زنان و خانواده‌ی ریاست جمهوری، ۱۳۸۷.
۴۳. کریلا مبارزه با پوچی‌ها، اصغر طاهرزاده، گروه فرهنگی المیزان،

اصفهان، ۱۳۸۶.

۴۴. کشف الغمة إربلی، ابوالفتح علی بن عیسی اربلی (ت: اواخر قرن ۷).
۴۵. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علاءالدین علی بن حسامالدین عبدالملک متقی معروف به هندی (سال تألیف ۹۵۷)، ف حیدرآباد، ۱۳۶۴.
۴۶. لسان العرب، ابن منظور (ت: ۷۱۱)، بیروت.
۴۷. مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی، علی اخترشهر، سازمان انتشارات، ۱۳۸۵.
۴۸. مبانی سازمان و مدیریت «رویکرد اقتضایی»، زراعی متین، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۴۹. مبانی سازمان و مدیریت، داوری، جمشیدی و پورحکیم.
۵۰. مجموعه آثار شهید مطهری، صدر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۵۱. مجموعه آثار کنگره‌ی جهانی حضرت رضاعلیکرم، مشهد، ۱۳۶۹.
۵۲. مدیریت در اسلام، جمعی از نویسندگان، زیر نظر دکتر سید مهدی الوانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۵۳. مدیریت و رهبری در تشکل‌های اسلامی، هشام الطالب، ترجمه‌ی سید علی محمد رفیعی، زیر نظر صادق عبادی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰.
۵۴. مروج الذهب، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی شافعی (ت: ۳۴۶)، تحقیق محمد محیی‌الدین، عراق.
۵۵. مسند الکاظم علیه السلام، کتابخانه‌ی قرآن و عترت، قم، ۱۳۵۴.
۵۶. معجم البلدان، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (ت: ۶۲۹)، چاپ اروپا.
۵۷. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق ندیم مرعشلی، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۵۸. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی محلاتی با مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتاب فروشی صدوق.
۵۹. مناقب ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی مازندرانی (ت: ۵۸۸)، قم، عملیه.

۶۰. موسوعة كلمات الإمام الحسين عليه السلام، معهد التحقيقات باقر العلوم، دار المعروف، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۶۱. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶.
۶۲. نقش ائمه در احیای دین، علامه عسکری، ۱۴ جلد، تهران، مجمع علمی اسلامی.
۶۳. نقش تشکیلات در پیشبرد انقلاب اسلامی، سید محمدحسین بهشتی، ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر، ۱۳۶۱.
۶۴. نگرشی نو در تحلیل انقلاب اسلامی پیشینه، پیروزی، تثبیت، آینده؛ محمدتقی عباسی، شکوفه‌های دانش، تهران، ۱۳۸۰.
۶۵. نهج الفصاحه، ترجمه‌ی غلام‌حسین مجیدی خوانساری، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۵.

تشکل اسلامی قبل از هر چیز باید بستر
رشد اعضای آن باشد و تمام فعالیت ها و
تکاپوهای آن برای رشد، تربیت و تعالی
انسان انجام گیرد. در یک کلام باید
گفت: از مهم ترین علت های حضور در
تشکل اسلامی آنست که منتظر مصلح،
خود باید صالح باشد و یکی از شروط
صالح بودن، مصلح بودن است و شرط
مصلح بودن، لحظه به لحظه صالح تر
شدن می باشد؛ پس مربیان و متولیان
تشکل اسلامی همراه با تربیت خویش
باید به تربیت دیگران نیز همت گمارند.



مرکز بخش:
پیشخوان ملی کتاباران
۰۲۵۱-۷۷۳۶۱۳۸
۰۹۱۹ ۵۴۱ ۴۴۶۳